

۱۲

۱۱

واریق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی
آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

آلتینجی ایل صایی ۱۲۹۱۱ (آردیجیل صایی ۷۰ و ۶۹)
سال ششم شماره ۱۲۹۱۱ (شماره مسلسل ۷۰ و ۶۹)

بهمن و اسفند ۱۳۶۳

(شماره امتیاز ۷۵۳۸)

این مجله بهیچ حزب و گروهی بستگی ندارد

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
6th Year No. 11, 12 (Serial No 69, 70)
FEB, MARS 1985

Address: Velli-ASR Ave. Bidi Str. No 17
Tehran, Iran

قیمت ۱۵۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

ایچینده کیلر

(فهرست)

- ۳ ۱- منشور شیطان: دکتر حمید نطقی
- ۲۰ ۲- محمد امانی: دوکتور جواد هیئت
- ۲۵ ۳- کپله‌یه سلام: پرفسور غلامحسین بیگدلی
- ۲۱ ۴- حضرت محمد (ص)ین اؤگود لری: ج. هیئت.
- ۲۲ ۵- گوشه‌ای از مقدمه و اژه‌نامه ترکی آذربایجانی به فارسی: م. ع. فرزانه.
- ۴۵ ۶- بایاتی
- ۴۶ ۷- انسانی آز دیران: گنجعلی صباحی
- ۵۷ ۸- حسابلا شما: دوکتور حمید نطقی
- ۵۹ ۹- نئیلم! سونمز.
- ۵۹ ۱۰- غمیمی: ح. م. ساوالان
- ۶۰ ۱۱- اوداؤلکه سی: حمید سید نقوی (حامد)
- ۶۱ ۱۲- آذربایجان عاشیق‌لارینا اتحاف: جهان‌شاه خدیوی خلخالی
- ۶۲ ۱۳- بهمنین ۲۹ وندا: حمید تئلیم خانلی
- ۶۳ ۱۴- ظالمین چراغی صبحه دک یانار: میر هدایت حصاری (هدایت)
- ۶۴ ۱۵- ارك: حسین پاشی (تبریز)
- ۶۶ ۱۶- هوپ هوپ نامه دن بیر تضمین: دوکتور یوسف معماری (اردبیل)
- ۶۷ ۱۷- وطن: حکیمه بلوری
- ۶۸ ۱۸- بیزنی اونوتما: بهرام ائلچین.
- ۶۹ ۱۹- فضولی عزلی نین تضمینی: د. م. عاصی (مراغه)
- ۷۰ ۲۰- یادگار: ساهر
- ۷۱ ۲۱- منظوم تذکرة الشعرا دان بیر پارچا: محمد علی نهاوندی. مغان (اردبیل)
- ۷۴ ۲۲- یاشاماق: ع. ائلچی
- ۷۵ ۲۳- آتالار سؤزو: منظوری خامنه‌ای
- ۷۶ ۲۴- سن سیز: ت. پیرهاشمی
- ۷۹ ۲۵- واقعیت دن بیر پارچا (طنز): حسن موغانلی
- ۸۲ ۲۶- گوئی ایران تورکلری نین شاعر لری، محزون قشقای: علی کمالی
- ۹۰ ۲۷- نخستین جراید فکاهی آذربایجان: صمد سرداری نیا
- ۹۸ ۲۸- وطنداش: ب. واهابزاده



وارلیق

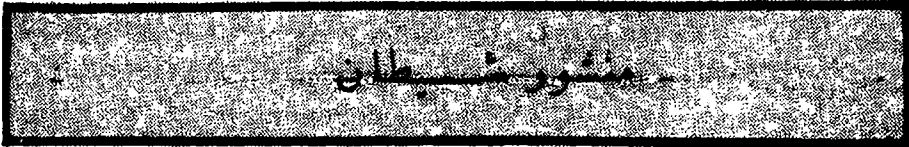
آهلیق نوز کجه و فارسجا فرهنگي نشره
مجله ماهانه فرهنگي فارسی و ترکی

التسینجی ایل - بهمن و اسفند ۱۳۶۳ شمسی

(اعوذ بالله من الشیطان العین الرحیم)

دکتر حمید نطقی

=====



۱- مقدمه

برای گسسته نشدن کلام، ناگزیریم که بخشهایی از دیباجه را که در شماره پیشین انتشار یافت به احمال بیاوریم :

... نظریه نژادپرستی از نظر اسلام، انسانیت و دانشی هیچ تردیدی مردود است. درسوره مبارکه روم در آیه های ۲۱ و ۲۲ چنین آمده :

و من آیاتیه ان خلق لکم من انفسکم
ازواحاً لتسکوا الیها و جعل منکم مودّه و
رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم ینفکرون (۲۱)
و من آیاتیه خلق السموات و الارض و اختلاف
السننکم و السوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین (۲۲)

ترجمه این آیات در تفسیر المیزان استاد علامه سید محمدحسین طباطبائی رضوان الله علیه (به ترجمه استاد سید محمدباقر موسوی همدانی جلد ۱۶ صفحات ۲۴۴ و ۲۶۱ چنین آمده است :

" یکی از آیات او اینست که برای شما از خود شما همسران درست کرد تا به سوی آنان میل کنید، آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت

قرارداد و در همین آیت ها هست برای مردمی که تفکر کنند (۲۱)
ویکی از آیات او خلقت آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و
رنگهایتان است که در اینها آیاتی است برای دانندگان (۲۲)

درسوره مبارکه نسانیز آیه نخست چنین است :
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا
كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا .
یعنی :

ای مردم از خدایتان بترسید ، خدائی که همه شما را از یک تن آفرید و
همسرش را نیز از او پدید آورد و از آن دو مردان و زنان بسیاری
پراکنده ساخت و بترسید از خدائی که بنام او از همدیگر خواهشها
می کنید و بترسید از قطع رحم که خدا مراقب شماست .
(تفسیرالمیزان - ترجمه استاد محمد رضا صالحی کرمانی جلد ۴

ص ۲۲۹) .

همانگونه که ملاحظه می شود بشر از یک نفس واحد به وجود آمده و همه
مردم و این همه توده های مرد و زن تنها از این خانواده جدا شده اند .
درسوره بقره در آیه ۱۳۶ چنین می فرماید :

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ
إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَ لَأَسْبَاطَ
وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ
رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ .
یعنی :

بگوئید ایمان آورده ایم بخدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم
و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (قبائل بنی اسرائیل) نازل گردید و
آنچه به پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شد - ما هیچ فرقی میان
آنها نمی گذاریم و تسلیم خدا هستیم .

(تفسیرالمیزان - به ترجمه استاد ناصر مکارم شیرازی ، جلد ۱ ص ۴۳۱)
در این آیه شریفه دقت خوانندگان را به خصوص بایده معنی ژرف هیچ
فرقی میان آنها نمی گذاریم " جلب کرد .

در آیه سیزدهم سوره مبارکه حجرات چنین فرموده :

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذَكَرٍ وَاُنْثَىٰ و
جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَّ قَبَاۗئِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ
عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ .

يعنی :

هان ای مردم ما شمارا از یک مرد و یک زن آفریدیم و شمارا از تیره‌هایی
بزرگ و تیره‌هایی کوچک کردیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر
فخر کنید و فخرکرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی تر شما با تقوی
تر شماست که خدا دانای باخبر است .

(تفسیر المیزان - به ترجمه استاد سید محمد باقر موسوی همدانی

جلد ۱۸ صفحه ۵۰۹)

... نتیجه آنکه برتر شمردن تیره‌ای بر تیره دیگر و فلان نژاد بر
دیگر نژادها در اسلام جایی ندارد و بعلاوه درباره رفتار انسانی
دستور الهی چنین است :

يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم ، عسى ان
يكونوا خيرا منهم ولا نساء من نساء عسى ان
يكن خيرا منهن ولا تليزوا انفسكم و لا تنابزوا
باللقاب بئس الاسم الفسوق بعد الايمان و من لم
يتب فاولئك هم الظالمون (سوره مبارکه حجرات آیه ۱۱)

... آنچه از سیاق استفاده می شود این است که می خواهد بفرماید :
هیچ کسی را مسخره نکنید . چون ممکن است آن کس نزد خدا از شما بهتر
باشد ...

... فعلا از این مقوله بگذریم و اندکی نیز از نظر علمی نژادپرستی
را مورد بررسی قرار دهیم . در این معنی فراوان سخن رفته و کتابهای
بسیار در این خصوص تدوین شده است . من باب مثال به نقل جملاتی از
کتاب جامعه‌شناسی سیاسی تالیف موریس دو ورژه آورده شده است اکتفا
می کنیم :

... انسان از دیدگاه علم جانورشناسی نوع بی همتایی است به نام
"هوموساپی ین" . ولی این نوع موجود همانند بسیاری از انواع دیگر
به چندین گونه ثابت با ویژگیهای فیزیکی موروثی تقسیم شده است که
نام آن نژاد است . نظریه‌های نژادگرا اثبات می کنند که نژادهای
بشری دارای استعداد های ذهنی و اجتماعی گوناگون و نابرابری هستند

شاید برخی از نژادها از جهت زیستی فروتر از سایر نژادها باشند...
... نظریه‌هایی که تاکنون بیان داشتیم (که در صفحات آینده
نادرستی آنها را نشان خواهیم داد) دست کم بر برخی واقعیتها تکیه
دارند. مثلا یک نژاد سیاه و یک نژاد سفید و یک نژاد زرد وجود دارد
که می توان آنها را از هم باز شناخت... نظریه‌های مربوط به نژاد
آریائی برعکس کاملاً سرگیجه آور است. چرا که هیچکس هرگز نژاد آریائی
را ندیده است و هیچکس هرگز توفیق تعریف آن را نیافته است.

ی
در سال ۱۷۸۸ زبان‌شناسی به نام جونز که از شباهتهای میان زبانها
سانسکریت، یونانی، لاتینی، آلمانی و سلتی یکه خورده بود فکر کرد که
همه این زبانها ریشه مشترکی است و از یک زبان مادر که برای ما
کاملاً ناشناخت مشتق شده اند. در سال ۱۸۱۳ تامس یانگ این زبان مادر
را هند و اروپائی نامگذاری کرد. در سال ۱۸۶۱ "ا. اف - ماکس موللر"
مردمی را که به این زبان سخن می گفتند آریائی نامید. ولی بعداً
توضیح داد که تعریف از مردم آریائی فقط جنبه زبان شناختی دارد.
ماکس موللر چنین نوشت: به عقیده من نژاد شناسی که از "نژاد
آریائی"، از "خون آریائی"، از "چشم و موی آریائی" سخن می گوید
به همان اندازه مرتکب غلط فاحش می شود که اگر یک زبان شناس از فرهنگ
دولتی کوسه فال یا "دراز سران"، یا از صرف و نحو براکی سه فال
یا "گرد سران" سخن گوید، به هر حال هر چه بود علامت داده شده بود."
"در باب خاستگاه این نژاد آریائی می توان تا بی نهایت سخن
گفت شمارش ساده فرضیاتی که در این خصوص عنوان شده است. می تواند
پوچی آن را بنمایاند...

... نویسنده افسانه‌های نژاد آریائی را ضمن استنتاجهای کاملاً
متفاوت به مردم شناسانند. نخستین آنها آرتور دژوگویی نویسنده است.
او، افسانه آریائی‌ها را برای توجیه نابرابری اجتماعی در درون
هر یک از ملتها به کار گرفت: میان اشراف و مردم عادی اختلاف
نژادی است. اشراف اروپائی همه از آریاها یعنی نژادی که بر حسب
طبیعت مسلط است و تمدن را او خلق کرده است...

... دومین پایه‌گذار آریا گرائی یوستون استوارت چمبرلین
است... در سال ۱۸۹۹ در اثر عظیم خود... با استفاده از "افسانه مردم
آریائی" به مدح آلمانی‌ها پرداخت. این نویسنده بحای این که مانند

مانند گوئی نو آریائی ها را بایک طبقه یعنی اریستو کراسی یکی بدانند آنان را بایک ملت یعنی آلمان یکی دانست و چنین نوشت :

"توتون" روح تمدن است . اهمیت هر ملت به عنوان قدرت زنده امروز متناسب با خون اصیل آلمانی جمعیت آن است " از سوی دیگر چئمبئیر - لین کوشید تا نشان دهد که همه نوابخ بزرگ عالم حتی ژول سفزار اسکندر ، جیونو ، له و نار دو داوینچی ، گاليله ، وولتیر و لاوازیه خون آلمانیان باستان را در رگ داشته اند . به نظر وی شخص مسیح نیز از آلمانیان باستان بوده است . هر که ادعا کرده است که مسیح یهودی بوده است یا بلاهت خود را نشان داده و یا اینکه دروغ گفته است ... مسیح یهودی نبوده است ...

... ولی ، هنگامی که هیتلر می خواست این دکترین را اجرا کند مشاهده کرد که غیر ممکن است این ادعا که همه آلمانیها "آریائی" به معنی نژادی کلمه یعنی دراز سر ، بلند اندام با موهای روشن چشمان آبی هستند ناممکن بود و این تعریف برای رؤسای نازی که هیچکدامشان اینگونه خصیصه ها را نداشتند ناراحت کننده بود . با مال به این نتیجه رسیدند که آریائی را فردی غیر یهودی تعریف کنند و تاریخ را از زاویه مبارزه میان این دو نژاد ببینند ...

... موضوع نژاد آریائی در این باب گویاست ، نژادی صرفا افسانه ای است که در کتابها نمی توان یافت ، هیچکس هرگز یک نفر آریائی را ندیده و کسی تا کنون حتی یک اسکلت آریائی را از حفاریها نیافته است ...

... پایان دادن به نقل از کتاب جامعه شناسی اثر موریس دورژه .

.. باید به این نکته اشاره گردد به عللی که در کتاب مزبور به تفصیل سخن رفته در قرن ما نظریات باطل نژاد پرستانه در نقاط مختلف جهان نیروئی تازه گرفت . در کشور مانیز که به سبب سیر تاریخی و وضع اجتماعیش همواره زمینه این پندارها مهیا نگه داشته شده بود . نژاد گرافی بازاری گرمتر یافت .

از آنجائی که از زمانهای بسیار قدیم سرزمین ما به علل مختلف گروه گروه اقوام گوناگون را در آغوش خود جای داده است همچنانکه می توانست چون نمونه برادری و برابری و هم پستی اقوام و نژادها و ملل مختلف گردد ، این خطر نیز موجود بود که با انگیزه های که

از درون و برون حادث می شود. نفاق و شقاق جای مودت و محبت را بگیرد. کسانی به عمد آتش کینه را نیز نگهدارند، برخوردها را با مبالغه شدیدتر بنمایند، خاطرات تلخ را با آب و تاب تکرار کنند، ملتی را به گناه واقعی و یا فرضی نیاگان در آتش انتقام بسوزانند، با فخر به نسب خویش به کمک اسطوره و افسانه خود را از قماش دیگر جلو دهند و کوتاه بینانه و در پی غرض و سود شخصی زندگی را بر خود و دیگران دشوار کنند. رهروان این بیراهه که بعلت نفاق و تفرقه افکنی و سلطه جویی پیروان راستین شیطانند، با اعمال و گفتار خود طرح شومی را پی افکنده اند که دانش و آگاهی ما بر آن بزرگترین قدم در راه برادری و صلاح همه ما ایرانیان خواهد بود.

ما حاصل این جستجورا " منشور شیطان " نام نهادیم و در روشنائی مقدمه ای که عرض شد به یاری خداوند از سوابق و اصول و شیوه های تبلیغ و تحمیل بد اندیشان نژادپرست سخن خواهیم گفت .

(پایان بخشهایی که از دیباچه نقل شد)



از هزار و اندسال بدینسوی، یعنی از آن پس که در اثر طلوع اسلام در سرزمین ما بزرگترین تحول تاریخی حادث گردید و آئین نو مستقر شد قدرتهای کهن شکست خورده و واژگون شده و گروههای ریشه دار دیرین که هستی و منافع خود را در خطر دیدند، از پای نشستند و بهر نیرنگی که بود به تجدید فرمانروایی از دست رفته خود برخاستند. سیاست غلط، شوم بنی امیه و تکیه شان بر نژادپرستی عربی راه را برای هواداران بازگشت به شرایط پیش از اسلام را در ایران آسان کرد، زیرا مردم نیز که از بیدادگری امرای منصوب از طرف دربار بنی امیه به فغان آمده بودند ناچار به گروه عرب ستیزان نژادپرست گرویدند. برآستی نیز امرای اموی از اسلام جز نامی نمی خواستند و بیرون از اجرای فرمان های دمشق برای خود مسئولیتی نمی شناختند. بدینگونه قدرتهای پس گرای مفتضح و شکست خورده که در برابر جاذبه اصول مساوات و برادری اسلامی عاجز شده و به کنجی خزیده بودند از سرنو قد راست کردند و به

احیای رسوم، آداب و دین و آئین گذشته پرداختند. دیگر آسان بود که بیدادگری های نظام گذشته را فراموش شده بینگارند. نظامی که با قطعیت و خشکی انعطاف ناپذیری بخشی کوچک از ایرانیان را به عنوان مؤبد و دبیر و دهگان (فتودال) ... بر هزاران هزار مردم رنجبر و شرافتمند این سرزمین، سرور و صاحب اختیار تام و تمام کرده بود پرتگاهی که این "کاستیها" یا گروههای ممتاز و متشخص را از عامه مردم جدا می ساخت اجازه هیچگونه ارتباط انسانی را نمی داد. مثلا از دوران ساسانیان آرزوی اشتغال به کاری که خاص این طبقات نیمه خدایان بود برای مردم عادی حتی در خواب هم میسر نبود. ماجرای مرد کفش دوز توانگری که حاضر شده بود کسری هزینه جنگ را تامین کند و در مقابل از نوشیروان اجازه می خواست که بگذارد پسر او درس پخواند و خواندن و نوشتن فرا گیرد، شنیدنی است. آن شاهنشاه "عادل" البته به با سواد شدن بچهای از طبقه پیشه وران راضی نمی توانست بشود. خسرو کیسه زر را پس می فرستد. از فردوسی که گفتار نوشیروان را باز گو کرد بشنویم :

برو همچنان باز گردان شتر	مبادا کزو سیم خواهیم و در
چو بازارگان بچه گردد دبیر	هنرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزند ما بر نشیند به تخت	دبیری ببایدش پیروز بخت
هنر یابد از مرد موزه فروش	سپارد بدو چشم بینا و گوش
به دست خردمند مرد نژاد	نماند جز از حسرت و سردباد ...

این مثال مشتی از خروار است. خلاصه، این "جزئیات" رامی شد پنهان داشت و در مقابل تا می خواستند مجال سخن پردازی از شکوه تاج کیانی، فره ایزدی، از زور و توان پهلوانان افسانه ای از زرق و برق و آوازه ایران باستانی بدست آورده بودند. تا حد توان می بایست بر آرایش گذشته همت گمارند، از داستانها چون واقعیات سخن گویند، خود و نژاد خود را برتر از دیگران نشان دهند. تا برای قدرت طلبی خود انتقام جویی زمینه لازم را در اذهان فراهم آورند. آنان با زرنگی و هشیاری به این داستانها و سخن پردازیها، احساسات پاک و آرزوی ستم ستیزی و استقلال طلبی مردم را به یاری گرفتند. نقطه اتکالی برای ظلم زدگان و قربانیان امرای خون آشام بنی امیه و کارگزاران غلاظ و شداد خلفا پدید آوردند. همه نیروی مردم را به مسیر مطامع و

راستای اهداف نژادپرستانه و سودجویانه خود سوق دادند. هدف اصلی بازگشت به گذشته بود، با تمام مشخصات و خصوصیاتش، بی کم و کاست. می بایست با تمام مظاهر نظام یکتاپرستی و عدل که تنها تقوی را معیار ارزیابی می شناخت پنهانی و درزیر پرده جنگید. نژادگرایان متعصب که در همه آثارشان از پاکی نژاد سخن می رود و حتی فردوسی نیز از قول یکی از سرکردگان این گروه " خطرات " اختلاط این نژاد پاک را با دیگر نژادها - درست مانند نظریه پردازان نازیست قرن ما - نقل کرده است، آن سردار، آئینده را به علت اینکه در اثر استقرار اسلام " زترک و زدهگان و از نازیان * نژادی پدید آید اندر میان نه ترک و نه دهگان، نه تازی بود... " سخت تاریک می دیده است.

آری این نژادپرستان چگونه می توانستند چشم دیدن دین و آئینی را داشته باشند که پیغمبر بزرگوار آن به عنوان نخستین مؤذن خود که مقامی بس ارجمند و والا بود - برده ای حبشی سیاه رنگ، مردی که قریش از او نفرت داشت، یعنی بلال بن رباح را انتخاب می کرد. یک سیاه دیگر، یعنی " مقداد بن اسود " را به عنوان سرداری برجسته در جنگ بدر یار و همرمز خود می ساخت و " صهیب " رومی و " سلمان " پارسی را ازیاران خود می شمرد... دینی که در میان مؤمنین همواره اندیشه

" برادری " را تبلیغ می کند چگونه می تواند مورد قبول معتقدین متعصب به نظام طبقاتی خشن که به قول بلعمی همه امتیازات را بر دورکن " خون و خواسته " یعنی " نژاد و ثروت " استوار می شمارد، قرار گیرد؟ (ترجمه تاریخ بلعمی - صفحه ۸۵). در متون مربوط به آن دوره ما تکرار کلمه " نژاد و تبار و امثال آنرا از این جهت فراوان می بینیم .

خلاصه، در نتیجه سیاست شوم بنی امیه، زمینة عقاید و طرز رفتاری که در طی هزار سال در کشور ما چون بیماری بومی، برجای ماند به دست طرفداران " نژاد و دارایی " چیده شد.

فرا رسیدن امواج پی در پی ترکان و جای گرفتن دائمی آنان در فلات ایران به عنوان یکی از عناصر متشکله جمعیت این کشور، مزید به علت شد.

ترکان به طور کلی دا و طلبانه به دین اسلام مشرف شدند، عاشقان بدان دل بستند و به راستی به صورت سربازان اسلام درآمدند. چنانک

در بغداد، بزرگان پارسی را اغلب در نقش " دیوانیان اسلام " و سران ترک را چون " شمشیر اسلام " می بینیم . (به عنوان جمله معترضه باید در مورد دو اصطلاح " پارسی " و " ترک " توضیحاتی عرض شود: در دوران بعد از اسلام کشورمان ، به علت این که انبوه عظیم ترکان در آن توطن اختیار کردند و به تمام معنی کلمه ایرانی شدند اگر مقصود بیان گروه خاصی از ایرانیان باشد استعمال اصطلاح فارسیان یا پارسیان در مقابل ترکان و دیگران دقیق تر است ، اگر مقصود به طور کلی - بدون اشاره به قومیت - مردم کشورمان باشد آن وقت نام " ایرانی " بسیار به جا خواهد بود - توضیح اینکه کلمه " ترک " تنها قومیت را نشان می دهد و هرگز به طور مطلق معنی " ترک عثمانی " سابق و " ترک ترکیه ای " امروزه را نداشته و ندارد، عینا چون کلمه " عرب " که اگر خواسته باشیم جز قومیت ، تابعیت و یا محل توطن او را هم بیان کنیم می گوئیم " عرب لبنانی " یا " عرب مصری " و الاکلمه " عرب " تنها قومیت را بیان می کند) .

تعصب اسلامی ترکان و جانفشانی صمیمانه آنها در راه اسلام البته به مذاق بازماندگان اشراف شکست خورده پارسی که خواب احیای راه و رسم کهن را می دیدند خوش نیامد ، بنا بر این لبه تیز حمله و ستیز خود را متوجه ترکان کردند . از نظر احتیاط نیز هجوم بر ترکان - که در راه بسط اسلام بخصوص در شرق شمشیر می زدند - کم خطرتر از حمله به خود اسلام - که مردم عامی پارسی نیز آنرا پذیرا شده بودند - راه نفاق نمی رفتند - بود . پس ستیز با ترکان هم جنگی مستقیم یا نژادی " ناپاک " و هم در زیر این پرده ، طرح ریزی و پیاده کردن " نیگانه ستیزی " به طور کلی بود . طرح عقیدتی و اصول تبلیغ و استراتژی جنگی برای تحقق سلطه و اثبات " برتری نژادی " بدین سان اندک اندک و با مهارت و تردستی کامل شکل گرفت . اشراف پیوسیده نژادپرست ما هر آنه هر فرصتی را غنیمت دانستند . از همان اوان ، از هزار و اندسال بدین سوی دست به نشر اندیشه های خود زدند و همواره سودای برتری نژادی در پختند . تداوم حکومت هموطنان نو ، یعنی قوم ترک و تسلسل فرمان - روائی آنان با استثناهای بسیار کم و در حکم کالعدم سبب شد که نژادپرستان پارسی در تبلیغ افکار سلطه گرانه خود به شیوه ای زیر - کانه غیرمستقیم و غیر محسوس ولی کاری یعنی اصول نفوذ در " دشمن "

متشبت شوند. دو عامل در خدمت این اشراف دسیسه‌گر بود: یکی شیوه^۱ کشورداری ترکها که اختیارات را به دست وزیری می سپردند و عملاً همه کارها - معمولاً جز امور نظامی - به دست او اداره می شد. این وزیران اغلب از فارسیان بود. دیگر کم توجهی ترکان به مسائل فرهنگی قومی خود و اشتیاق آنان به فراگرفتن هرگونه دانش و معرفتی از دیگران و نداشتن تعصب قومی در این راه، تا آن اندازه که حتی از تشویق و ترویج فرهنگهای مختلف هرگز روی گردان نشدند. هرگز (علی‌رغم قصه‌ها - فی‌که به ما آموخته‌اند) زبان خود را به کسی تحمیل نکردند و بالعکس خود زبان همسایه را بخوبی و بزودی و با حسن نیت فرا گرفتند و در توسعه و ترقی آن کوشیدند، دیوانها پرداختند، شعرا و نویسندگان را نواختند. این خصوصیت و حسن نیت، نعمت غیر مترقبه‌ای بود برای دسیسه‌کاران نژادپرست. پس بدین گونه با در دست داشتن امکانات مهم (پشت‌گرمی به وزرای خودی و توسعه^۲ بلا مانع و حتی مورد تشویق زبان خود) دست در کار شدند. زبان را چون وسیله^۳ تبلیغ مؤثری به کار گرفتند و از همان آغاز اصول تبلیغی و عقیدتی بسیار زیرکانه‌ای را پی افکندند که ما با بررسی مثالهای فراوان توانستیم برخی از عناصر آن را استخراج کنیم. نتیجه^۴ این تحریات و استنتاجات را بهتر می بود با مثالهای عمده‌ای که فراوان در دسترس داریم عرضه‌نماییم، لکن این امر سخن را به‌درازا می‌کشد و به‌راستی "مثنوی هفتاد من کاغذ" می‌شد و ما همچنان در اول وصف آن می‌ماندیم. از سوی دیگر اندیشیدیم که هر خواننده خود در هر سطر و بند، به‌یاد مثالهایی که می‌داند خواهد افتاد. پس در اینجا به آوردن خطوط عمده^۵ دسایس نژادپرستان و عمده^۶ خیالات آنها به صورت خشک و فهرست‌وار چون مواد منشوری بسنده شدیم. این منشور نانوشته را که هر ماده^۷ آن در حقیقت، ماده^۸ فساد و شر و مایه^۹ نفاق و شقاق و تباهی است "منشور شیطان" نام نهادیم. درینجا چه بسیار انسانهای شریف، شعرای بزرگ و عالیقدر، نویسندگان پرمایه و توانا، هنرمندان والا و شایان احترام و اندیشه‌مندان بی‌فرض که با حسن نیت و ندانسته در دام ابلیس افتاده‌اند و گاهی وسواس او را ندای سروش انگاشته‌اند و گام در بیراهه نهاده‌اند. این منشور را بخوانیم و این را قدمی اساسی در آگاهی و در نتیجه^{۱۰} اصلاح حال خود بدانیم، بحای نفاق، برادری و به‌جای برتری جوئی و سلطه‌طلبی

همدلی و هم پشتمی و به جای " پاکی خون " ، پاکدلی و تقوی بخواهیم .
اینک استنتاجات ما از منشور نا نوشته شوم شیطان به صورتی که در
قرن ما مطرح است ، پایه " منشور " در قرنهای پیش گذاشته شده است ،
روح آن همواره ثابت مانده ، در طی اعمار تکنیکهای تبلیغاتی و
اصطلاحات به صورتی که مشاهده می شود در آمده است) :

الف : نژاد برتر

ماده ۱- اعتقاد به وجود چیزی به نام " نژاد آریائی " این اعتقاد
اساس افاده ولوژی نژادپرستی است . ما مطالبی که دال بر بطلان
این فرض ، یعنی خیالی بودن نژاد آریائی است ارزشی نمی گذاریم
و همواره از نژاد آریائی چون واقعیت مسلم تاریخی بحث می کنیم
و اجازه نمی دهیم کسی آن را مورد سؤال قرار دهد . خوشبختانه
اغماض دانشمندان شرقشناس و استعمال کلمه " آریائی از جانب
آنها (ولو به تسامح) در این مورد یاور ماست .

ماده ۲- اعتقاد به برتری بلا قید و شرط این نژاد بر نژادهای حقیقی
و یا فرضی دیگر ،

ماده ۳- اعتقاد به نوعی قدرت مخفی و نامیرا یا جوهر و فریه نژادی
که به خودی خود منشاء و منبع فیاض همه خصوصیات نیک و با ارزش
یک قوم شریف و ممتاز است .

ب : (قوم برتر " یا " ایرانی اصیل "

ماده ۴- اعتقاد به وجود چیزی به نام " ایرانی اصیل " و این کسه
" ایرانی اصیل " فقط از " ابر نژاد آریائی " است .

ماده ۵- اعتقاد به برتری این " ایرانی اصیل آریائی نژاد " بر دیگر
اهالی کشور .

ج : " زبان برتر " یا " زبان اصیل "

ماده ۶- اعتقاد به این که " ایرانیان اصیل آریائی نژاد " دارای
زبان اصیل و برتری هستند .

ماده ۷- اعتقاد به این که روح ایرانی اصیل آریائی نژاد در زبان
فارسی متجلی است و آن برترین و بهترین زبانهاست .

ماده ۸- رد هرگونه اندیشه همزیستی زبانها و نیز رد اندیشه نقش
زبان فارسی به عنوان زبان ارتباط کلیه اقوام ساکن در کشور

ایران ، تبلیغ اعتقاد برسلطه^۹ انحصاری و محض زبان فارسی و لزوم طرد و محکوم ساختن هر زبان دیگر در این سرزمین و قبول این شعار " ایرانی بودن یعنی فارسی زبان بودن ، و ایرانی شدن یعنی فارسی زبان شدن " .

ماده ۹ - اعتقاد به اصالت ریشه‌ای زبان آریائی - فارسی و کوشش در اثبات این نکته که این زبان اصل است و دیگر زبانها فروع بی فروغ آن ، سعی ریشه‌یابی واژه‌های زبانهای دیگر از فارسی ولو به تاویل و تخمین و حتی جعل نیز اثبات اینکه تمام افتخارات و آثار فرهنگی دیگران یا مستقیماً اقتباس از فرهنگ آریائی فارسی است و یا به نحوی متأثر از آن بوده است .
د - یک نژاد - یک قوم - یک زبان !

ماده ۱۰ - اعتقاد به اصالت و سلطه^{۱۰} " یک نژاد ، یک قوم و یک زبان " در کشور ، و عملی ساختن تسلط ابرنژاد آریائی و قوم آریائی و زبان آریائی فارسی بر نژاد و اقوام و زبانهای دیگر .
ماده ۱۱ - اعتقاد به برتری پندار و اندیشه^{۱۱} آریائی ، برتری زبان و گفتار آریائی و برتری رسوم ، عادات ، آداب ، رفتار و الگوهای آریائی بر اندیشه و گفتار و رفتار و کردار دیگران .

ه - اعطای امتیاز اصالت

ماده ۱۲ - در تحت شرایط خاصی و بر حسب مصلحت ، امتیاز^{۱۲} " ایرانی الاصل آریائی نژاد شدن " را به یک نفر ، یا کسانی و یا دسته و قومی می توان اعطا کرد .
ماده ۱۳ - " ایرانی الاصل آریائی نژاد " و یا به عبارت مجملتر " آریا - فی الاصل " شدن شخصیتهای بزرگ و مردان نامور این منطقه از جهان - حتی علی رغم عقیده و فلسفه و مشربشان - به خودی خود انجام می گیرد . در این صورت کلیه^{۱۳} " علایم و آثار و دلایل " خیر " بودن - از قبیل سلسله نسب غیر آریائی ، حتی اعتراف به انتساب به غیر آریائی و یا اظهار نفرت نسبت به آریائیهای اصیل و امثال آن - کان لم یکن حساب می شود .
ماده ۱۴ - در مورد شخصیتهای غیر آریائی مسلم ، اگر کوشش در " آریائی

الاصل کردن " منتج به نتیجه نشود، می توان امتیازات آنرا با تاویل و تحریف دلایل موجود و یا جعل دلایل تازه به آریائی الاطها نسبت داد و اگر این تدبیر نیز معید فایده نشود می توان بکلی منکر امتیازات آن شخصیت شد .

ماده ۱۵ - " آریائی الاصل شدن " اشخاص معمولی و بخصوص معاصر به نسبت مفید بودنشان به اهداف نژادپرستانه آریائی و بادر نظر گرفتن مصلحت وقت امکان پذیر است .

ماده ۱۶ - تحهیز و تحریک غیر آریائی ها علیه فرهنگ و تاریخ و زبان قومی خودشان و واداشتن آنها به هر وسیله ممکن (از تشویق و تحیب و ترغیب تا تهدید و ترعیب و محازات و غیره) به خدمت به ارزشهای والای آریائی و رد و انکار و تحقیر ارزشها و خصوصیات خودی .

ماده ۱۷ - ازهر نوع اقدام به عملی که در راستای دستور " یک نژاد، یک قوم و یک زبان " نباشد و نتواند یادآور خصوصیات و ارزشهای غیر آریائیها شود باید جدا حلوگیری کرد. آثار غیر آریائی گذشتگان که به زبان قومی آنها نوشته شده ولو بسیار گرانقدر باشد باید متروک و معدوم گردد، باید چنان کرد که غیر آریائیها تاریخ و زبان وهویت خودرا انکار کنند و خود درمحو آن بکوشند دچار خود کم بینی گردند و از انتساب خود به قوم و زبان خویش شرمسار باشند و خودرا گناهکار بدانند برای خود و فرزندانش نامهای آریائی انتخاب کنند و ساندیکان خود به زبان ما سخن بگویند، و قس علیهذا

ماده ۱۸ - کسانی که به افتخار آریائی اصل شدن نایل شده اند از مزایای آن بهره مند خواهند شد و مورد لطف و حمایت قرار خواهند گرفت .

ماده ۱۹ - درهمه موارد بالا در صورت نیاز می توان از کسانی که به افتخار آریائی الاصل شدن نایل شده اند این امتیاز را موقتاً و یا به طور دائم سلب کرد .

و - همیشه حق و افتخار از آن آریائی است

ماده ۲۰ - اعتقاد به این که هر حادثه پرافتخار در تاریخ این کشور

اثر آریائی الاصلهاست. تاریخ وقتی " معتبر " و " صحیح " تلقی می شود که آریائی الاصلها را بستاید و حق را بدانها بدهد. در هر مقایسه و مقابله‌ای امتیاز و حق با آریائیهاست، چه در وقایعی که در دورانهای پیشین در مهاجرتها و رویارویی با بومیان خواه نا خواه پیش آمده، چه در سلطه‌ها، شکستها، حتی کشتارها... گناه هرکار زشت برگردن " دیگران " است، تنها افتخارات است که خاص آریائیهاست. هر سندی که دال بر کردار ناپسند آریائیها باشد یا جعلی است و یا تحریف شده است.

ز - نژادهای پست

ماده ۲۱ - اعتقاد و تاکید بر پلیدی، پستی، فرومایگی، وحشیگری، بی رحمی و پرخاشجویی غیر آریائیها تاکید و تذکر مکرر رویدادهای تاریخی گذشته و استفاده تبلیغاتی از آنها، برای زنده نگه داشتن نفرت به غیر آریائیها از هر نژادی و تیره‌ای و قومسی که باشند.

ماده ۲۲ - اعتقاد به خطا ناپذیری *infallibility* آریائی. پس هر عیب و علتی که از پندار، گفتار و رفتار آریائی احیاناً به وجود آید عرضی است و در غیر آریائی نیکیها چنین است. خطای آریا - فی الاصلها همیشه قابل توجیه است و حتما ریشه این خطاها را در فرومایگی دیگران می توان یافت. چنین است امتیازات و مزایای دیگران که حتما ریشه آریائی دارد.

ح - در جهت تبلیغ و پروپاگاندا

ماده ۲۳ - اعتقاد به لزوم تبلیغ و پروپاگاندا مداوم و از روی برنامه و خستگی ناپذیر در باب برتری آریائی و اتخاذ تدابیر لازم بهر طبق شرایط هر مکان و هر زمان و بهره برداری از کلیه وسائل و دستاوردهای فرهنگی و هنری و علمی و غیر آن و پیشبرد هدف تبلیغاتی نژادپرستانه آریائی.

ماده ۲۴ - فرهنگ زدایی تدریجی غیر آریائیها و از خود بیگانه ساختن آنان بمرور زمان و بخصوص تولید بی اعتنائی و حتی تنفر آنان نسبت به ارزشهای " غیر آریائی " با برنامه ریزی دراز مدت (آمو - زش تربیتی آریائیگرا از اینجا است لزوم ترویج نامهای " آریائی " " رسوم آریائی "، فرهنگ " آریائی ". باید هر ارزش دینی، انسانی و قومی غیر آریائی بدست فراموشی سپرده شود.

ماده ۲۵ - ما بالاترین کوششها را در پاک نگه داشتن و پاک ساختن زبان و نژاد اصیل آریائی مصروف خواهیم داشت و با همان عزم و شدت غیر آریائی ها را از جنین کارهای منع خواهیم کرد و بالعکس زبان و نژاد آنان را به انحراف و اغتشاش و آلودگی خواهیم کشاند و فاسدترشان خواهیم کرد تا نابود گردند.

ماده ۲۶ - حتی کمترین توجه به خصوصیات غیر آریائی را نباید اجازه داد، تا بتوان با عدم التفات این ویژگیها را هر روز ضعیف تر و ضعیفتر ساخت. اقدامات مصلحانه و توجه به خصوصیات اقوام غیر آریائی که گاهی انگیزه "حسن عدالت خواهی و نوع پروری و حسن نیت بی خبران و ساده دلان پدید می آید باید خنثی ساخت، و هر نوع تایید هویت غیر آریائی ها را در نطفه خفه کرد. برای مبارزه با احساسات عدالت جوئی و انسان دوستانه می توان با تشبث بسه دستاویزهایی چون " اکنون مصلحت نیست " و یا تذکر احتمالات مختلف از قبیل امکان مورد استفاده " دشمنان و یا طرح مسائلی چون لزوم حفظ تمامیت کشور و غیره سود جست. از غلیان اینگونه احساسات به هر ترتیب و ترفند جلوگیری کرد.

ماده ۲۷ - باید مانع از آگاهی اقوام " غیر آریائی " این سرزمین بر قدرت و ارزشهای فرهنگی شان شد: با تاکید بر اسطوره ها، با توطئه سکوت، با دست چین کردن و ارائه اطلاعات یکطرفه و یا هر حيله و ترفند دیگر. برای توضیح این ماده یکی از شیوه های دیرین و سودمند را متذکر می شویم: " اولویت همیشه با عناصر آریائی است و باید بدانها همیشه وزن و ارزش بیشتر قائل شد". یعنی اگر درجائی در برابر نودونه عنصر غیر آریائی یک عنصر آریائی موجود باشد ما باید آن یک واحد را اصل و نودونه واحد دیگر را فرع و عارضی تلقی کنیم. مثلا وجود یک ده آریائی کافی است که تمام آن استان را از نظر آریائی مطالعه کنیم. یعنی توجه خود را فقط در آن یک درصد متمرکز کنیم و نودونه درصد دیگر را اصلا بهائی ندهیم. اگر گذشته بسیار دور در له عنصر آریائی باشد حال و قرنها گذشته را باید ندیده انگاشت. اگر چند دویستی به یکی از گویشهای آریائی را به کسی منسوب کرده باشند ما بدین امر آن قدر بها باید بدهیم و ارزش آنرا

با مبالغه بی‌بالا ببریم که خود آن شخصیت را بی چون و چرا آریائی بدانیم. وجود مقداری کلمات و اصطلاحات آریائی در زبانی ما را قادر می‌کند که ارزش زبان را بحدی پایین بیاوریم که بتوانیم آنرا انکار کنیم و زبان آریائی خود را بجای آن بنشانیم و قس علیهذا...).

ماده ۲۸ - استفاده از هر فرصت (مانند جشنها، مراسم وغیره) و هر حادثه برای پیشبرد مقاصد نژادپرستانه و احیای رسوم و آداب و عقاید اصیل آریائی کهن واجب است، و ازگان کهن آریائی فارسی - پهلوی را باید ترویج کرد، توجه مردم را به زیبایی رسوم و اعتقادات روزگاران کهن طلائی آریائی جلب کرد، و برای توفیق در این کار باید از افشای واقعیت‌های زشت، خرافات و هرچه که دال بر تیره‌روزی مردم آن زمان و بیدادگریها و پلیدی‌های پادشاهان قرن‌های گذشته است جدا جلوگیری کرد. بهتر است تبلیغات ما متکی بر دروغ‌های سودمند باشد تا واقعیت‌های زیان‌آور و به درد نخور و راست‌های فتنه‌انگیز.

ماده ۲۹ - برای اثبات فرومایگی غیر آریائی‌ها از کلیه وسایل در نهایت استادی باید استفاده کرد. شعر، حکایت، تمثیل، لطیفه کاریکاتور، تقلید و تئاتر و تحقیقات به اصطلاح علمی، دستکاری از اسناد و نقل وقایع، ایهام، استعاره، کنایه، مسخره، دشنام، هجوم، هجوم مستقیم، طنز... خلاصه همه این نوع وسایل باید در راستای اهداف نژادپرستانه برای القای خواری به غیر آریائی‌ها و اثبات حقارت آنان بکار گرفته شود.

ماده ۳۰ - این اصل مهم را باید همیشه در نظر داشت: در اثبات برتری و تبلیغ اهداف نژادپرستانه آریائی و همچنین اثبات فرومایگی دیگران ملاحظات اخلاقی و امثال آن نباید سدره گردد. در این امر هر حيله و تقلب و خیانتی جایز است، بخصوص در این موارد در استعمال هر سلاح باید دلیر بود و تمام وسایل را در این مهم بسیج کرد. منتهی باید کاری کرد که همیشه بظاهر حق بحائب بود.



بدین گونه است منشور نانوشته‌ای که در طی قرن‌ها از جانب شیطان

صفتان و عونه آنها برخلاف اصول عقیدتی اسلامی، اصول اخلاقی و انسانی
حسن عدالت خواهی و دست آوردهای علمی تا آنجا که توانسته اند برطبق
آن عمل کرده اند. اغلب کتابهای ما از این افکار ملعون متاسفانه
متاثر است و بخصوص در رژیم نژادپرست و سلطه جوی در پنجاه سال
اخیر عمل بر این نسخه ماکیا ولیستی همیشه در دستور روز بوده است.
اگر امروز امکان افشای این دستورالعملهای شیطانی به دست آمده خود
در حکم اعجاز است. زیرا با آن تجهیزات و امکانات و حيله و ترفند
و قدرت تخریبی که بر هر چه که نشانی از " آریایی بودن " نداشت
تاختند اگر هم اینک چیزی برجای مانده همانا از باب لطف پروردگاری
است که " شیشه را در بغل سنگ نکه می دارد " .

گفتار را تیمنا با بیٹی از خواجه شیراز به پایان می یزیم :

قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود

ورنه هیچ از دل بیرحم تو تقصیر نبود

(پایان)



محمد امانی

محمد امانی ۱۶ نجی عصرین صونو و ۱۷ نجی عصر ایلیک یاریسیندا یاشا میش بغیوک، گورکملی آذربایجان شاعرلریندندیر، دوغولدوغو یئر بایبورت محالی اولوب، دوغوم و اولوم تاریخی قطعی اولاراق بللی دگیل دیر. امانی صفویه زمانیندا یاشا میش و شاه عباسین حربی یوروشلرینده یاخیندان اشتراک ائتمیش و شعرلرینده اونو آلقیشلامیشدیر. یازیلان روایتلره گوره امانی یوز ایله یاخین یاشامیش و حکومت دستگاهیندا بغیوک ایشرین باشیندا اولوب، اوزون مدت یزدحاکمی اولموشدور.

امانی شیعه اولوب بیر شعرینده اغزونو قیزیلباش آدلاندیرمیشدیر:

یوسعدات امانی یا بیزه بس جعفری مذهب و قیزیلباشوز

امانی چوخ زامان سیاحتده اولوب، یاخین و اورتا شرقین بیرچوخ شهرلرینی گزیب دولاشمیش و اغز تاثراتینی شعرلرینده عکس ائتدیرمیشدیر. امانی صادق بیگ افشار ایله چاغداش (معاصر) اولوب، صادقی "مجمع الخواص" تذکره سینده اونو خوش طبع بیر شاعر اولاراق توصیف ائدیپ و شعرلریندن نمونه لر گتیرمیشدیر. امانی نین تورکجه و فارسجا دیوانی واردیر. دیوانین یگانه نسخه سی لندنین بریتانیا موزه سینده دیر. بو دیواندان ایلیک دفعه ۱۸۱۸ عصرده انگلیس عالمی ج. ریویو بحث ائتمیش، امانی و اونون شعرلری باره سینده معلومات وئرمیشدیر.

بوندان صورنا مرحوم حمید آراسلی اونون اثرلرینی تحلیل ائدیپ و اونو اورتا عصر رئالیست شعرى نین نماینده سی کیمی قیمتلندیره رک، شاعرین حیات و یارادیجیلیغیندا ن گئنیش صورته بحث ائتمیشدیر. معاصر ادبیاتجیلاریمیزدان بالاش آذر اوغلو دا امانی حقیقته تدقیقی اثر یازیب، نشر ائتمیشدیر.

۱۹۸۳ ایلینده اقلیار صفرلی طرفندن باکی دا "امانی اثرلری"

آدیندا امانی نین دیوانینا اساسا شعر مجموعه سی نشر ائدیلمیش و ا. صفرلی بو مجموعه یه عالمانه بیر اغن سوز یازمیشدیر. بو مجموعه بیزیم مقاله میزه تمل قایناق اولموشدور.

شاعرین دیوانی غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، مستزاد، تک بیت، منظوم حکایه، قوشما، گرایلی و بیایاتی دان عبارتدیر. بو شعرلر فکر و بدیعی

دگری و ادبی خصوصیت لری با خیمیندان او دغور آذربایجان شعری نین ان گوزل، یفتگین نمونه لری صایلابیلر. امانی نین دیوانیندا غزل اکثرینی تشکیل ائدیر. غزل لریبده مجازی عشق ایله حقیقی عشق و تصوف ایله وحدت وجود بیر وحدت وجوده گتیرمیشدیر. بونونلا بئله دینوی شوگی نین ترنمی و توصیفی امانی یارادیجیلیغیندا دها قباریق نظره چارپیر. آشاغیداکی شعرینده گوزل لرین و گوزه للیگین توصیفینی بدیع شکیلده افاده ائتمیشدیر :

یوزون مهتابه بنزر، بنزه مزمی * تنین سیما به بنزر، بنزه مزمی
گوزون قبله نما اولوب همیشه * قاشین محرابه بنزر، بنزه مزمی
دهانین ایچره دندانین، نگارا * دری نایابه بنزر، بنزه مزمی
شفای درد هجر اوچون گونولکه * لبین عنابه بنزر، بنزه مزمی
امانی غزل لرینده فضولی مکتبینی ایزله میش دیر. اونون لیریک قهرمانی ناکام، گوزوندن قانلی یاش آخان و وصال حسرتیله یاشایان بیر عاشیق دیر.

احباب، گوزومدن آخیلان قانسی گورون

هردمده گونول ائيله گن افغانسی گورون

عمر اؤتدو گورمه دیک وصالین اثرین

پایان سیز اولان محنت هجرانسی گورون

امانی غزل لرینده کی عاشیق گئجه - گوندوز آیریلیقدان، فلکین، دغورانین ظلموندان شکایت ائدیر. او، عینی زاماندا انسانی گوزل - لیگی، معنوی او جالیغی اورکدن سئویر، شره، ظلمه و جهالته نفرت بسله ییر، امانی نین بیرچوخ شعر لرینده گله گه اینام و اومید حسی دویولور. محبت و گوزه للیگ نغمه کاری اولان امانی نین نظرینده شاه ایله گدانین، یوخسول ایله وارلی نین فرقی یوخدور، انسانلار یوکسک دویغو و لیاقت لرینه گوره قیمت لندیریلیر:

عجب حالت دگیلمی عشق غوغاسی بو عالمده

تعشق ایله گج طغیان، مساوی دیر گدا و شاه

امانی نین خلق شعری شکلینده یاراتدیغی بایاتی، قوشما و گرایلی لاری ده اون آلتینجی عصر آذربایجان خلق ادبیاتی نین ان گوزل نمونه لری دیر. ختائی دن صونرا امانی هم کلاسیک همده عاشیق شعری اسلوبوندا یازدیغی شعر لریله ادبیاتین هرایکی قولوندا ان قیمتلی اثر لری

پارا تمیشدیر. اونون غزللرینده عاشیق دردلی لکن قوشمالاریندا ایسه
 شن و خوشبخت دیر. قوشما و گرایلی لرینده امانی، انسانی "صفا سورمگه"،
 "محبت باغینی" سیر ائتمگه، قوش کیمی اؤتوب گئچن گونلرین قدرینی
 بیلمگه جاغیریر:

عشق اودونا یانان سؤنمز گئدن گونلر گئیری دؤنمز
 عمرون قوشو اوشدو قونماز غنیمت دیر صفا سورمگ

* * *

شاد اول کؤنولا کی یار گلدی غم گئتدی و غمگسار گلدی
 محو اولدو فراق و وصل چاتدی گول بیئتدی و صد هزار گلدی
 آذری ادبیاتیندا منظوم حکایه مستقل شکلده ایلك دفعه امانی
 طرفندن یا زیلیمیشدیر. اونون تورکی دیوانیندا بئش و فارسی دیوانیندا
 سیر منظوم حکایه سی واردیر. بو حکایه لر، مضمون و شکل باخیمیندان
 شاعرین اؤز سلف لری نین اثرلریندن فرقلی دیر. امانی منظوم حکایه نی
 منظومه نین ترکیبندن آییریب مستقل بیر ادبی نوعه چئویرمیش دیر. او—
 نون منظوم حکایه لری ساتیریک و گولدوروجو مضمونو و اوبراز (پرسوناژ)
 چئشیتلیلیگنه گؤره دقتی جلب ائدیر. حیات حقیقتینه صادق قالان شاعر
 اؤز حکایه لرینی اینان دیرجی، طبیعی و ساده احوالاتلار اوزرینده قورور.
 اونون حکایه قهرمانلاری گئچیلمز یوللاردان گئچمیر، ایده آل سویه سینه
 یوکسلمگه میل گؤستریمیر عکسینه، حیاتی سیمالاریله دقتی جلب ائدیر.
 نمونه اولاراق "ده وه سی اؤلموش قاری"، "تیریک (تیریاکی)", "حاتم
 طائی"، "بوخسول کیشی نین حکایه سی" حکایه لرینی ذکر ائدیریک.
 امانی شعرلرینده سؤز صنعتینه ده چوخ اهمیت وئریر. "لفظ"
 ردیف لی غزلنده سؤزو صاف اینجی یه بنزه دیر. امانی یه گؤره سؤز
 معزه لر یارادیر اونون قدرتیله گؤزه للیک باغی زینت تا پیروغنچه—
 لر اونون سحریله دیله گلیر:

باغ حسنونجه کی باخماق هئج گوزون حدی ایمهس (دگیل)

غنچه خندان گویاسی گتیرمیش بار لفظ

امانی ده صادق بیگ افشار و او عصرین بیرچوخ شاعرلری کیمی
 نواشی صنعتی نین تاثیر آلتیندا قالاراق اونون بعضی اثرلرینده
 نظیره لر یا زمیشدیر. اونون شعرلری مضمون و مخصوصا دیل—اسلوب
 باخیمدان نواشی شعریله یاخیندان سله شیر و شعرلرینده چوخلو

جغتای - اوزبیک سۆزو، افاده لری ایشلنمیشدیر . مقاله میزین صونوندا
نمونه اولاراق نجه شعرینی درج ائدیریک :

(نوبهار)

یعنه ایام نوبهار اولدو * بولبولون نغمه سی هزار اولدو
ابتدای بهار عطر دماغ * مشک بید و بنفشه زار اولدو
اعتدال هوا نزاکت دن * جمله اشجار پر ثمار اولدو
انتظار بهار واریدی * شکر کیم، رفع انتظار اولدو
له الحمد ابر همت دن * قطره لر سبزغه نثار اولدو
آتشین گول بوداقیدن طرفین * غنچه لر برگ آشکار اولدو
ذیل اشجار سبزه زار ایچره * جاری هر ساری آبشار اولدو
رشک فردوس تازه گوللردن * باغ و راغ ایله کوهسار اولدو
قوشلار الحانی هر سحرگه دن * جان افکار غمگسار اولدو
باده وحدتین شمیمین آلان * تا ابد مست بی خمار اولدو
هفجه دگمه ز، کونول لباس حیات * چون قامو خلقه مستعار اولدو
آه بی اختیار اگر چکسم * عجب ایرمه س، چوتن نزار اولدو
بولماغیم بی قراردان سایمان * یاره بی لطفلیق شعار اولدو
ناشکیبا کونگولنون آشوبی * بیر سهی قد گلغذار اولدو
صبر و آرام رشته سین اوزدو * یوزده جعدی چو تارومار اولدو
تیلی مرجان ، دیش لری لؤلؤ * لب لری لعل آبدار اولدو
نخل اومیدیمه ثمر وئرگن * قد موزونو اول نگار اولدو
غمزه سی وضعینی نجوک قیلغای * هر باخیشماغی فتنه بار اولدو
ایزی توزیغه یوز یفتیرمه گومه * عجیبیم وار بخت یار اولدو
توتیا اشکبار عینومغه * آستانیندا کی غبار اولدو
ایککی عالم سعادتین تاپدی * هرکیمه لطف کردگار اولدو
عاشیغین مبتلایه تن صانما * آه و افغان اگر شعار اولدو
اغتدی تسخیر عقل وهوش چو عشق * صبر و آرام هرزه کار اولدو
عقل محو اولسا سهل ایرور چون کیم * عشق بنیادی استوار اولدو
حادثات زمانه دن دائیسم * عشق عاشیق لره حذار اولدو
نغیله روز عزتی جهان ایچره * خوارلیق چونکی افتخار اولدو
شهرت عشقی نین سرافرازی * ایکی عالمده نامدار اولدو
شادمانلیغینی نغیله روز، چوکونول * غم عشق ایله کامکار اولدو

میکنت وار ما حال انسانفا * وضع دهوران چو بی قرار اولدو
 مدبتالعمیر مسکن و مالوف * واله اولغانفا کوی یار اولدو
 دمبدم انتظار مقدمیدن * شش جهنغه گوزوم چهار اولدو
 باعث تیله لیغ "امانی" غه * شورش و عشق و نوبهار اولدو
 * رباعی *

کیمدیر گی، فلک کؤکسونو چاک ائیله مدهدی
 آزرده و زار دردناک ائیله مدهدی
 منزلگه یینی تیره مغاک ائیله مدهدی
 یوز حسرتیلن جسمینی خاک ائیله مدهدی
 * * *
 افسوس کی، ایام جوانلیق گتدی
 غم لشگری گلدی، شادمانلیق گتدی
 بیل گوللییه ضعف و ناتوانلیق یفتوبن
 سرمایه عیش و کامرانلیق گتدی
 * * *
 هرچند کیم، اولمادی قلک یار بیزه
 راحت یفرینه یفتیردی آزار بیزه
 جوریدن ایرور آمان دئمک عار بیزه
 گفن دونیانی گرچی ائیله دی دار بیزه

و بیر غزل :

عشق و عاشیق ، طور و موسی ، دست اصل مدعا
 لن ترانی نهی اظهار ائیله میش اول مهلقا
 لطف بیل، ای عین، اگر گورستمه دی وجهین سنه
 نازواستغناسی بیرله لطفه کونره ک مبتلا
 خدمته تقصیریمیز هرچند کیم واردور شها
 باک ایمه س، آندین فزون ایرورچوا مید رجا
 ای خوش اول عاشیق کی جانان عشقیدن تحتالسماء
 ائتمه میش ادراک، عمر ایامده صبح و مساء
 اقتدا استاد عشقه ائیله یین صاحب صفا
 لطف و قهری بیربیلیب جانانیدن گوزلررضا
 ای مغنی، سا خلا گیل سازینی کیم، بوبزم آرا
 عشق آهنگی و ثریر صوتیغه عشاقین نوا
 عشق ایرور روزا زلدن چونکی انوارالهدا
 ای "امانی" ، سعی قیل صرف اولا اوقاتین اونا

﴿ کھلہیہ سلام ﴾

(۲)

دوز یقیندی ایل من زندانلاردا قالدیم
آغاردیم، قارالدیم، سولدوم، سارالدیم
آنجاق آچالمادیم، اوردا اوجالدیم
او زندانلار باخ! بو زندانلار دگیل
او دوستاقلار عادی انسانلار دگیل
نجه زندان؟ هریان بوز، قورو تاختا
یغتمیش درجهنی آشیردی شاختا
اغلوم - دیریم اوردا قالمیشدی یاختا
گذه - گلمهز دئییردیلر، آدینا
چاتمازدی، کیمهنین، کیمه دادینا
اعتدال حدینی آشاندا صویوق
کیمه اولماسایدی لاپ ساییق، دویوق
دوناردی بوز کیمی، اولاردی دونویوق
غربت اولکجه، قارا زندان، یاد انسان
اون دورد ساعات گونده ایش دگیل آسان
اون اوچ آی قیش ایدی، قالان ایسه ایی
سن بو حسابی بیر عقله گتیر سای
میلیونلارلا انسان محو اولدی هارای
غم ایدی زندانین سغزو، صحبتی
زهردن آخی ایدی اونون شربتتی
اقلیم اوردا برک حیات سئومزایدی
انسان اوزو اوردا هئچ گولمزایدی
قاردان باشقا گوز بیر شئی گورمزایدی
اوردا فقط بئش جانلی یاشار اینان
ایت، آبی، مارالدی، دله و انسان ۲

(۱) بو حقه گکنیش معلومات آماق اوچون باخ "گذر عمر" کتا بینین مقدمه سینه
(۲) انسان - محوسلار ایدی کی کوچ ایله گتیریلیمیشدیلر. ایتلرده محافظ
ایتلر، بوخسا اصلینده اوردا فقط اوچ جانلی یاشار.

دوز آلتی آی ظلمت حوکوم سـورردی
 بخش آی انسان گنجـه - گوندوز گـورردی
 بیر آی گون باتمازدی ساچین هـورردی
 گونو ظلمت ، ایشی ذلت ، گـوزو آج
 ال - قولوموز باغلی ، نامرده محتاج
 یعددیجه ایل قیزیل قازدیم معدنده
 یاداکی من آغاج کسدیم اورماندا
 اوردا اکین - تیکین یوخدور خرمن ده
 ایشی آغیر ، قیشی صویوق ، دردی چوخ
 انسانلار حالینا یانان کیمسه یوخ
 قیشدا اؤلن یای دا باسدیریلاردی
 اونون دا قیچ - قولو کسدیریلردی
 بیر خیردا قوطویا قیسـدیریلاردی
 مزار اوسته آد یوخ ، نمره وار ایدی
 بو سایاق بو دونیا بیزه دار ایـدی
 چوخ بلالر چکدیم ، اگیلمه دیم من
 اولوم له چارپیشدیم ، اسکیلمه دیم من
 وطنیمدن اوزگه سین سـفومه دیم من
 آنا وطن ، دوغما اقل لر ، ایگیـد خالق
 سیزی سفودیم ، پرستش افتدیم آنجاق
 چوقونلار ، طوفانلار باشیمدا اسدی
 عزرائیل باشیمین اوستونو کسـدی
 آنجاق پوچا چیخدی دشمنین ^۵ قصدی
 دیری قالدیم ، آنا یوردوما گلدیم
 نامردلره من باش اگن دگیـلـدیم
 دقدیم بوتون بونلار سیزدن اوترو ایـدی
 آج قورد کیمی خان ، بیک سیزی دیدیردی
 شاه دا ، وزیر ده هامی ال بیر ایـدی
 حکومت ده اوغـرولارین کومـگی
 تالانیـردی کندلی لرین امـگی

(۳) ساچین هـورردی = شعاع ساچاردی . (۴) اورمان = جنگل (۵) دشمن دیننده
 آلچاق غلام یحیی و اونون طرفدارلارینی نظرده توتورام .

يازىق كىندى آج، ياللاواج قالاردى
 خرمنده تاخىلى خان، بىك تالاردى
 ھىرە اونا بىر جور زورنا چالاردى
 وار - يوخونو مین بىر آدلا چاپاردى
 اونو تالاماغا ماھنا^۶ تاپاردى
 كىندى آياق يالین، چىلپاق، باش آچىق
 دوغرودان - دوغروبى لاپ سفىل، يازىق
 مین بىر يىردن باشى آياغى يازىق
 ارباب اونو، دوغر، سئوگر، تالاردى
 اوتولموش طويوق حالینا سالاردى
 من اونلارین الین كىمك ایستەدیم
 من بو دیله گیمه یقتمك ایستەدیم
 من بو چىن بولو گىتمك ایستەدیم
 آنجاق دونیا نامردلره یار اولدو
 مرد اوغوللار نه ایسه خواروزارا ولدو
 گوردوز بىزه نجه دیوان توتدولار
 بهتان آتیب، انصافی اونوتدولار
 بوینوموزا مین بىر تقصیر آتدیلار
 من چاره سیز ترک ائیلەدیم وطنى
 روھوم قالدى، من آپاردیم بدنى
 غربتده باشیما بلالر گلدى
 نامردلرین اوغو باغرىمى دەلدى
 اورەگیم نه گولدو، نه ده دینچلدى
 آنجاق دوزدوم هر درده هر بلایه
 اورەك - دیرەك وئردیم هر مبتلايه
 شکر آلهها انقلاب ائتدی ایران
 مظلوملار کامینا دئور ائتدی دوران
 ظالم لر بیخیلدى محو اولدی سلطان
 ایندی آرتیق نه شاهلیق وار، نه خانلیق
 آیدینلاشیپ هر یئرده چن - دومانلیق

اوتوز اوچ ایل ترک ائتمیشدیم وطنی
گورمه میشدیم من بیر گلیب- گئده نی
وطن ده سیلمیشدی کونلوندن منی

وطن سیز یاشاما ق چتین دیر، چتین
بو بیر درد دیر کیمسه دوزمه ز، بیلین

اوتوز اوچ ایل آیری دوشدوم ائلیمدن
اولوسومدان، یار- یولداشدان دیلیمدن
گلشنیمدن، چیچکیمدن، گولومدن

هارای وطن! سن سیز یاشاما ق چتین
اومید اولماسایدی اولردیم یقین

من بو شعری کالئما دا^۷ یازمیشام
من بو فکری لاپ شمالدا یوزموشام
وطن اوچون بئله یازیب، پوزموشام

"سو سوز بالیق اولماز، وطن سیزانسان
وطن سیز یاشاما ق، چتیندیر، انسان

بیز کالئما دا محبوس اولدوغوموز ایلر (میلادی ۱۹۴۸ - ۱۹۵۵) ده
فارس و تورک دیلرینده چوخلو شعر سؤیله میشدیک، تاسفکی، قلم، کاغذ
اولما دیقینا گوره اولنلاری یازیبا کؤچوره بیلمه دیک و چوخونو اونود-
دوق، یاددا قالانلاری نین بیر حصه سینی "گذر عمر" کتابیندا قلمه
آلمیشیق، ایندی ده بعضی یاددا دوشن مصراعلاری (وطن و اومید ایلم
علاقه دار اولانلاری) بورادا قلمه آلیریق :
- اومیدیم وارگلم وطن

اوزومو چا تدیرام سیزه

اومید یاشادیری منی

اعلوم اولسون اومید سیزه

یا خود بو بئش لیک :

دونیانین دامیندان کالئما دوزوندن
ابندی آریمه ز شمال بوزوندان
باشیمین اوستونده قطب اولدوزوندان

شرف لیلی، شهرت لی وطنه سلام

عزت لیلی، شوکت لی وطنه سلام

(۷) بو حقه گئیش معلومات آلماق اوچون باخ "گذر عمر" کتابی نین مقدمه سین

یا خود آشاغیداکی مصراعلار :

نه گۆزه لدير باغين وطن ! نه صفالی داغين وطن !
تيزيلدير تورپاغين وطن ! صولون وطن، ساغين وطن !
يا يلاقين ، قيشلاقين وطن !
گوروم مدام آباد اولسون ، اوره کدن خالقين شاد اولسون .
باری کچک اصل مطلبه :

سيز ده بوردا چتینلیک لـر چکمیسـيز
نامردلره آریا ، بوغدا اکمیسـيز
آجی ، آجی شربت لری ایچمیسـيز

ایندی تانری شفا و قریب بیزلـره
بیزلری ده یختیریب دیر سـیزلره
نهر گلیب سیز انسانلار باشینا
بلا یا غیب تورپاغینا ، داشینا
صوبوق سو قاریشیب خالقین آشینا .

روزگارین دگیـرمانی ترس کـزیب
مخلوقو دا دن کیمی باسیب ، ازیب
خزان اسیب چیچک لری صولـدوروب
اجل گلیب گۆچک لری اولـدوروب
خـره باسیب کهریزلری دولـدوروب

کهله هانی سنده کی او طراوت
بیر سیلکه لن گۆسته ر یئنه شجاعت
گول قورویوب ، کهریز با تیب ، گول صولوب
کهنه قبرستانلیق مزارلا دولوب
من له یاشیدلارین چوخوسو اولوب

گندیب دی لر گنده ر کلمه ز یوللارا
بیر داها الیمیز چاتماز اونلارا
بو نه فلاکت دیر قهرمان کهله ؟!
زمانه ظلموندن باغری قان کهله !
سیلکه لن ، بیر دیرچل ، بیر قووزان کهله !

قوی گول آچسین باغین ، باغچان ، گلشنین
بهره و فرسین تارلان ، زمین ، چمنین

شکر آللهآ من ده کی ، گئری دؤندوم
 بولبول اولوب اؤز گلشنیمه قوندوم
 ائل - اوبانین پالازینا بوروندوم
 سیزه چاتدیم بدنیمه جان گلدی
 شرف گلدی ، شوکت گلدی ، شان گلدی
 بئله دیر زامانین اولو فرمانی
 محو ائله میش بیگی ، یوخ ائتمیش خانی
 تورپاغا باسدیرمیش شاهی ، سلطانی
 ایندی آرتیق دؤوران سیزین دؤوراندی
 کیمسه باخماز بو کیمدی ، بیگ دی ، خاندی
 ایندی الینیزده تورپاق سویونوز
 یئر - یوردونوز ، مال ، حیوانیز ، قویونوز
 داها کیمسه "بویوراماز" سویونوز
 آچیلیدیر هنر ، زحمت میسدانی
 انقلاب محو ائدیب هر قودورقانی
 حاکم زامان اؤز ایشینی گؤرؤدور
 کئچمیش دؤوران اؤز عمرونو سورؤدور
 تاریخ ده کی ، اؤز حکمونو وئریبدیر
 بوگون . نووراق ، یئنی قورماق گونودو
 ایل لر یوخوسوندان دورماق گونودو ،
 بوگون چالیش ، قوروش گونودور ، بوگون
 بوگون اللش ، دئیوش گونودور ، بوگون
 بوگون باریش - قوروش گونودور ، بوگون
 هامی گل سین ، دئسین ، گولسون ، شن له نسین
 آرزولارین بر - بوداگی گول له نسین
 دئدیم دنیا گل سن حق اوتما
 یامانی پاپیشیب ، یاخشینی آتما
 ائل قهرمانلارین گل اوجوز ساتما
 گوردون نئجه حق گلیب یئرین آلدی
 ظالم لیر جانینا ولولسه سالدی

حضرت محمد (ص) بن اوگودلری

مَنْهُ مَانٌ لِأَشْبَعَانَ بِطَالِبِ الْعِلْمِ وَطَالِبِ الْمَالِ

ایکی آج دویمازلار: بیلک و مال ایسته بین.

مَنْ اقْتَرَبَ أَبْوَابَ السَّلَاطِينِ افْتَتَحَنَّ

شاهلارا یاخین اولان فتنه یه دوشور.

مَنْ تَفَاقَرًا افْتَقَرَ

اوزونو یوخسوللونا ووران یوخسول اولار.

مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خَلَعَ اللَّهُ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ

هرکس خلقدن بیرقاریش اوزا قلاشسا، تانری مسلما نلیق حلقه سین اونون بوینوندان چیخاردار.

مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ فَمَا تَدَخَلَ النَّارَ

هرکس قارداشیندان اوچ گوندن آرتیق کوسسه و اولسه، جهنمه گفدر.

مَنْ تَأَنَّى أَدْرَكَ مَا تَمَنَّى

دوزه ایسته دیگینه چاتار.

مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرَةِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ

تانری و آخرته اینان قونشوسونو عزیز توتار.

مَنْ تَعَوَّدَ كَثُرَتِ الطَّعَامُ وَالشَّرَابُ قَسَا قَلْبُهُ

چوخ یئیهن و چوخ ایچه نین قلبی سرت (سخت) اولار.

مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَمَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَقَسَا قَلْبُهُ

آزیئیهن سا غلام، و چوخ یئیهن نا خوش و قلبی قاتی (سخت) اولار.

مَنْ سَاءَ تَهُ خَطِيئَتُهُ غَفِرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ

گنا هیندان دلتنگ اولان باغیشلانماق دیله مه سه، داخی باغیشلانا ر.

مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدْ زَعْبَةً وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدْهُ

یاخشیلیق اکن فایدا سیننی گورر، پیسلیک اکن ده پیسلیک بیچر.

مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ

گعجه نمازی چوخ قیلانین گوندوز اوزو گویچکله شر.

ترجمه اشدن: ج. هیفت

گوشه‌ای از مقدمه و واژه‌نامه

ترکی آذربایجانی به فارسی



آنچه در زیر از نظر خوانندگان گرامی
واریلیق می‌گذرد، گوشه‌ای از یادداشت‌هایی
است که م. م. فرزانه به‌عنوان مقدمه
بر واژه‌نامه ترکی آذربایجانی به فارسی
که از دیرباز در دست تدوین دارند فراهم
آورده‌اند.

آرزو داریم امکانات چاپ و نشر این
اثر بنیادین که خواستاران زیادی چشم
انتظار به انتشار آن دارند، هرچه زودتر
فراهم آید. ادامه خاطرات م. م. فرزانه
را در شماره‌های آینده " واریلیق " خواهید
خواند. " واریلیق "

سخنی چند

اندیشه و تدبیر تدوین و نشر واژه‌نامه ترکی
آذربایجانی به فارسی، اندیشه‌ای مربوط به
سالها پیش است. این تدبیر که طبعاً از نیاز میرم جامعه فرهنگی ما
به وجود این واژه‌نامه ناشی می‌شد، هنگامی به مرحله عمل نزدیک
گشت که نگارنده در سالهای ۴۴ و ۴۵ در رابطه با انتشار کتابچه
" میانی دستور زبان آذربایجانی "، پیامها و نامه‌های محبت‌آمیز
بسیاری از علاقمندان و مشتاقان به آموزش و شناخت زبان و فرهنگ و ادب
آذربایجان دریافت داشتم. در این پیامها و نامه‌ها، ضمن قدرشناسی
از انتشار کتابچه، عموماً یک مسئله، مسئله تدوین واژه‌نامه‌فی بر
روال و اسلوب آوازی به‌کاررفته در همان دستور زبان که بتواند شامل
واژه‌ها و اصطلاحات رایج در ترکی آذربایجانی بوده و پاسخگوی نیاز -
های خواستاران باشد، پیش کشیده می‌شد.

دریافت این پیامها و نامه‌ها در شرایط آنروزی که زبان و فرهنگ
قومی ما در معرض شدیدترین تعرضها، اهانتها و تخطئه‌ها قرار داشت
بخودی خود می‌توانست انگیزه‌ای برای عملی ساختن اندیشه‌ای که از دیر
باز مدنظر بود، نقطه آغاز باشد.

البته، کاری که می‌بایست انجام پذیرد، با نبودن مآخذ و دیگر امکانات کاری درحد توان یک فرد، آن هم درعرض مدتی کوتاه نبود و قطعاً هرگاه کار بصورت همکاری دسته‌جمعی انجام می‌گرفت، با روری آن بهتر و سریعتر می‌بود. این بود از کسانی که می‌توانستند درپیش برد این اقدام مفید و مؤثر باشند، خواستار همکاری و همکاری شد. ولی درآن روزگار وانفسا، خیلی‌ها را پروای پرداختن به این کارها نبود و کسانی هم که کما بیش مرد میدان بودند، غالباً پیش از آنکه به نیاز واقعی مردم و جنبه‌های فنی اقدام بیندیشند، به مسائل ذهنی خود می‌اندیشیدند و به‌هرحال، فاصله ما بین دیدگاهها آنچنان نزدیک بهم نبود که بشود آنها را در رهگذر انجام چنین کاری تلفیق داد این بود که ناگزیر به تنهایی تن به این اقدام سپرد.

به تدریج مآخذی فراهم آمد. واژه‌ها و لغات استخراج ورده بندی شد و تعیین و گزینش معانی و همسانیهایی متقابل آنها آغاز گردید. برخورداری از گنجینه لغات و اصطلاحات زبان زنده خلق و به‌همراه آن تدوین مقدمه‌ای بر واژه‌نامه که مسائل مربوط به واژه‌شناسی و مشخصات واژه‌ای ترکی آذربایجانی را درخود جای داده باشد از نکات مهمی بود که ار همان آغاز کار مدنظر بود و به‌همین جهت یادداشت‌هایی دراین زمینه گردآوری شد. کارداشت به‌روال عادی پیش می‌رفت که باز تند باد حوادث به‌سراغ آمد و آنچه درمدت کما بیش طولانی فراهم آمده بود، به باد فنا رفت و از آنهمه چیزی جز یادداشت‌های پراکنده بر اوراق و حواشی مشتق کتاب و دفتر بجای نماند.

ازبین رفتن فیش‌ها و دست‌نویسها و پی آمدهای بعدی و تشدید روز افزون احتیاق حاکم بر اوضاع، ادامه کار را عملاً غیرممکن ساخت ولی اندیشه و تدوین واژه‌نامه همچنان برجای بود و محول به شرایط و فرصتی مساعد.

با تحقق رستاخیز ۲۲ بهمن ۵۷ و استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی، در مزور به‌کارنامه گذشته، این اندیشه دو مرتبه جان گرفت و با تمام ناآمادگی‌ها آنچه تحت عنوان " واژه‌نامه ترکی آذربایجانی به فارسی " در دسترس شما قرار خواهد گرفت. حاصل کار و تلاش مجسدهی است که در رهگذر تحقق بخشیدن به آرزو و اشتیاق دیرینه مشتاقان و علاقمندان به زبان و فرهنگ و ادب آذربایجان انجام گرفته است.

واژه‌نامه^۳ حاضر، با تمام کوششی که در کار تدوین آن به‌کار رفته، چون حاصل کار یک فرد و آنهم درمندی محدود و در شرایط عدم دسترسی به منابع و مآخذ لازم و بخصوص به گنجینه لغات زبان زنده^۴ مردم بوده، الزاما خالی از نقصانها و نارسائیهها نیست. امید است این نقصانها و نارسائیهها به همت و پشتکار دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران به مرور برطرف شود و درآینده نه چندان دور، واژه‌نامه جامع و دقیق ترکی آذربایجانی به فارسی در ردیف سایر فرهنگهای معتبر مرجع در دسترس همگان قرار گیرد.

زبان امروزی آذربایجان

زبان امروزی مردم آذربایجان که در گفت و شنودها از آن عموماً بنام ترکی (تورکی - تورکو) و در مآخذ تاریخی و گروه بنسب‌ی زبانها به ترکی آذری (آذری تورکجه‌سی)، ترکی آذربایجانی و آذر-بایحانی و از این قبیل نام می‌برند، به زبانی گفته می‌شود که امروزه علاوه بر اهالی سرزمینی که از نظر جغرافیائی نام آذربایجان برخوردارند، اقوام و تیره‌هایی شهرنشین و روستا نشین بسیاری نیز، با فاصله دور و نزدیک از این خطه^۵ جغرافیائی، از نواحی شرقی ترکیه و عراق گرفته تا کوهپایه‌های خراسان و از سواحل خزر تا سرزمینهای فارس و کرمان به این زبان تکلم می‌کنند و احساسها و اندیشه‌ها و مقاصد خود را در این زبان بیان می‌دارند.

زبان امروزی آذربایجان، از نظر منشاء تاریخی به خانواده^۶ زبانهای آلتائیک تعلق دارد که موطن اصلی آن نخست سرزمینهای آسیای مرکزی و کرانه‌های بیثنی سنی بوده و بعد در طول ادوار تاریخی با حریان کوچ و اسکان قبایل و اقوام ترک زبان گسترش یافته و دامنه آن تا شبه جزیره^۷ بالکان و حتی فراتر کشانده شده و زبان تکلم و

* در فاصله‌ای که کار تدوین این واژه‌نامه در جریان بود، فرهنگ "آذربایجانی - فارسی" که به همت و پشتکار محمد پیفون گردآوری شده است منتشر گردید. این فرهنگ با وجود کمیودها و نارسائی‌های موحود در آن بعنوان نخستین قدم مثبت و مؤثر در این راه سزاوار تحسین است و جا دارد که فضیلت‌الفضل للمتقدم را برای خودنگاه دارد.

کتابت اقوام و خلقهای مختلف گشته است .

ترکی آذربایجانی در گروه بندی امروزی زبانهای ترکی حـزـو زبانهای گروه جنوب غربی محسوب است و در این میان به زبانهای ترکی آناتولی و ترکی ترکمنی که از همین گروه هستند، از همه زبانها^۵ دیگر ترکی نزدیکتر است .

زبان کنونی آذربایجان که در شکل پذیری تاریخی خود، از میان شیوه‌های قدیمی زبانهای ترکی شیوه^۶ اوغوز و تا حدود زیادی قبجاق مبتنی بوده، در سیر مراحل تحول، به اقتضای شرایط تاریخی و اجتماعی از یک سو با سایر شاخه‌های زبان ترکی الفت داشته و از سوی دیگر به دلیل همجواری و آمیزش و هماهنگی در ادامه^۷ فرهنگ و ادبیات مشترک اسلامی با زبانهای فارسی و عربی و پایه‌های گسترش روابط فرهنگی و علمی و فنی با دنیای غرب، با زبانهای اروپائی محشور بوده است . این مراد و محشر تاریخی، الزاما موجب تاثیر متقابل واژه‌ها و تعبیرات این زبانها در یکدیگر گردیده و در این تاثیر پذیری متقابل تعداد انبوهی لغات و تعبیرات از زبانهای فوق به زبان آذربایجانی راه حـسـته و بطور گسترده یا محدود در آن متداول گشته است .

با وجود پشتیبانی شرایط و اوضاع و احوال تاریخی از دخول و رواج این لغات در زبان آذربایجانی، این زبان به دلایل : ۱- متکی بودن به مصالح ساختمانی بنیادی، یعنی لغات و واژه‌های اصیل که اساس و سنگ بنای ترکیب لغوی زبان را تشکیل می دهد . ۲- برخورداری بودن از استخوان بندی محکم و قانونمندیهای پابرجای گرامری . ۳- مجهز بودن به عناصر و اشکال واژه سازی از لغات بنیادی و حتی از لغات و مفاهیمی که از زبانهای دیگر به این زبان راه می یابند، که سه رکن اصلی و اصالت و موحودیت و بقای یک زبان است، به تحول تاریخی خود بعنوان یک زبان زنده ادامه داده و موقعیت شایسته خود را در میان زبانهای خویشاوند و هموار احراز کرده است .

ترکی آذربایجانی از هنگام رواج در این سرزمین در کنار گویشهای محاوره‌ای مختلف متداول در میان ساکنان مناطق و نواحی دور و نزدیک شهری و روستائی و عشیرتی، زبان ادبی و کتابت خود را نیز داشته است . این زبان ادبی که تاریخی بالغ بر چندین قرن راپشت سر دارد و موضوع بررسی تاریخ ترکی آذری را تشکیل می دهد، از بدو شکل تاریخی

خود، دارای دوشاخه اصلی کتبی و شفاهی بوده است که از آن دو، زبان ادبی کتبی، مجموعه آثار نظم و نثر و آنچه را که در طول قرن‌ها از طرف ادبا و سخنوران در این زبان بوجود آمده و زبان شفاهی مجموعه بدایع و آفرینشهای خلقی را که بصورت قصه و داستان و افسانه و سرودها و حکم و امثال آن از طرف خلق و یا سخن پردازان خلقی ایجاد گشته و قرن‌ها سینه به سینه نقل گردیده در بر می گیرد.

شکل گیری زبان ادبی آذربایجان، آنچنانکه از قراین و شواهد تاریخی برمی آید، نخست در ادبیات شفاهی تجسم یافته است. چرا که مردم خلاقیت خود را بلا فاصله و مستقیماً در زبانی که به آن تکلم داشتند، بدون وقفه در انطباق با شرایط تاریخی جدید ادامه داده اند. در صورتی که ادبا و سخنوران با این ملاحظه که زبان ادبی و اداری حاکم فارسی و عربی بوده، مدت‌ها آثار خود را به فارسی و حتی به عربی نوشته اند. نظامی، خاقانی، فلکی، اوحدی، همام، شیخ شبستری و امثال آنان، با اینکه بی تردید با مردم اطراف خود به ترکی صحبت می کرده اند و نفوذ اسلوب و تعبیرات روان ترکی در آثار آنان نیز مؤید این مطلب است، به اقتضای اوضاع و احوال زمان آثار خود را به فارسی سروده اند.

خوشبختانه از دوران تشکل زبان ادبی شفاهی آذربایجان، اثر نفیس و گرانقدری نظیر داستانهای " دده قورقود " بجای مانده است که در بررسی مشخصات تاریخی زبان ادبی آذربایجان از اهمیت والا و کم نظیری برخوردار است و نیز در زبان ادبی کتبی آذربایجان از قرن هفتم و هشتم هجری به بعد، آثار شعراء و ادبای بسیاری از حسن اوغلو و قاضی برهان الدین و نسیمی تا فضولی و از فضولی تا واقف و ذاکر و نباتی و از آنها تا صابر و معجز و تا زمان ما مأخذ و نوشته‌های فراوانی وجود دارد که در بررسی تاریخ ترکی ادبی آذربایجان و سبک واژه‌شناسی آن می تواند بسیار مفید و مؤثر باشد.

ترکی ادبی آذربایجان، که از آغاز استقرار و شکل پذیری خود در سرزمین امروزی آذربایجان سرنوشت یگانه‌ای را پشت سر گذاشته و از جریان تحول یکسانی برخوردار بوده است، در یک قرن اخیر به حکم حوادث و رخدادهای تاریخی دچار دوگانگی سرنوشت گردیده است.

در اواسط قرن نوزدهم میلادی بعد از تقسیم شدن آذربایجان به دو منطقه شمالی و جنوبی و پایه‌های دگرگونی سیستم فئودالی و گسترش

زمینه‌های فرهنگ و ادب در آذربایجان شمالی امکانات فراتری برای چاپ و نشر کتب و مطبوعات آذربایجانی فراهم می‌آید. در دههٔ دوم قرن اخیر و بویژه با وقوع انقلاب اکتبر که این زبان بعنوان زبان ملی آذربایجان شمالی شناخته می‌شود، فرایند آن به میزانی که بتواند پاسخ‌گویی نیازهای گوناگون و روزافزون جامعه باشد، به سرعت توسعه می‌یابد. چاپ و نشر مداوم کتابها و نشریات روزنامه‌های متنوع در زمینه‌های مختلف دانش و تکنیک و هنر و فرهنگ و بهره‌گیری از زبان در بالا بردن سطح فرهنگی جامعه، کارآئی و توانائی زبان را بشکل فزاینده‌ای تا مرحلهٔ یک زبان ادبی و فنی گسترده بطور همه‌جانبه می‌افزاید.

همزمان با این سیروتحول تکاملی ترکی آذربایجانی در آذربایجان شمالی، در آذربایجان جنوبی به دلیل وجود تنگناهای ناشی از سیستم عقب مانده فئودالی جامعه و بخصوص با پی آمدهای ناهنجار و کینه‌توزانه سیاست حاکمیت نژادپرستانه در پنجاه - شصت سال اخیر و منع انتشار کتاب و نشریه در زبانهای قومی، ترکی آذربایجانی، بخصوص در جناح زبان ادبی و کتابت، نه تنها پیشرفت حاصل نکرده بلکه میراث ادبی گذشته آن نیز به دست فراموشی سپرده شده و امکانات آن تنها در دایرهٔ زبان تکلم، آنهم بشرط آنکه مردم یا رای سخن گفتن در زبان مادری خود را داشته باشند محدود مانده است.

این دوگانگی در سرنوشت، اختلاف سطح بسیار فاحشی را در چشم انداز زبان ادبی و کتابت این زبان بوجود آورده است، دریکجا زبان با استفاده از همه امکانات غنا و گسترش یافته و در جای دیگر، به دلیل وجود تنگناها و کارشکنیها ناشکوف مانده است. دریکجا زبان همه جانبه بررسی شده و انواع واژه‌نامه‌ها برای آن تدوین گشته و در جای دیگر مارک "تحمیلی" خورده و حسرت دسترسی به یک واژه‌نامه عمومی سالها به دل طالبان مانده است.

مسئلهٔ استقرار و تعمیم زبان ترکی

در آذربایجان که درحد خود یک مسئله تاریخی و قومی (اشتیکی) است و باید اساساً از این دیدگاه ارزیابی و تحقیق شود در ۵۰ - ۶۰ سال اخیر که عمده مسائل تاریخی و قومی

مسئلهٔ استقرار

زبان ترکیسی

در آذربایجان

در ایران از موضع غیرعلمی و تعصب آمیز نژادپرستانه بررسی و حل و فصل

می شده از طرف مدعیان " نژاد برتر " و " زبان والاتر " به یک مسئله تخطئه آمیز و مباحثه انگیز تک بعدی مبدل شده است .

پدیده استقرار و اشاعه یک زبان در یک سرزمین به حساب از بیسن رفتن زبان قبلی ساکنان آن سرزمین و یا احیاناً تحلیل یافتن آن در زبان جدید و از این قبیل، مسئله ای است که، در تاریخ کوچ و استیلا و اسکان اقوام و قبایل به کرات اتفاق افتاده و تاریخ سرزمینها و ملل امروزی در ادوار مختلف و بخصوص در دوران مهاجرت های قومی و عشیرتی شاهد دگرگونیها بوده اند .

چیزی که در حدود این دگرگونی و تغییر و تبدیل مهم است آنچه که واقع گرائی تاریخی در این رهگذر به ما می آموزد، قبل از هر چیز پذیرفتن آن بعنوان یک واقعیت عینی تاریخی است و بعد، در صورتیکه بخواهیم مدارک و مآخذ لازم را در اختیار داشته باشیم، تحقیق و بررسی این اصل است که این دگرگونی به چه شکل انجام پذیرفته و تاثیر متقابل عناصر این زبانها، یعنی زبانی که از میان برخاسته و زبانی که جایگزین آن شده چگونه بوده است و از این قبیل . ولی اینکه بیایم و تحت تاثیر و به حکم دیدگاهی که بر آن دل بسته ایم خلط مبحث کنیم که این رخداد تاریخی واقعه " ناگوار و شوم و نامیمونی " بوده که نمی بایست رخ می داد و حالاً هم که اتفاق افتاده بایستی مردمی که قرنها در این زبان تکلم کرده و الفاظ و عبارات آن را با احساس و اندیشه خود عجین ساخته و فرهنگ قومی خود را در قالب آن ریخته اند برگردند و این زبان " چوپانی و درخور بیابانگردان وحشی " را بایک زبان " اصیل شایسته شهرنشینان متمدن " که قبلاً چه بسا جدما چندان بایکی از لهجه های آن صحبت می کرده اند عوض کنند و اگر نخواهند که عوض نکنند، ما به زور و اجبار و توسل به قهر آنرا بر ایشان عوض خواهیم کرد، تحصیل حاصل و در حقیقت دهن کجی به تمام معیارهای تاریخی و علمی و مردمی و فرهنگی است .

در میان نظریه های تاریخی مختلفی که در رابطه با مسئله اشاعه و استقرار زبان ترکی در آذربایجان ارائه می شود، به نقطه نظرهای متفاو و تی می توان برخورد . بعضی از این نظریه ها آغاز اشاعه زبان ترکی در آذربایجان را تا زمان مادها و حتی فراتر عقب می برند و به دلایلی از نوع التصاقی بودن زبان مادها و قدمت مهاجرت اقوام ترک به این سرزمین و نظایر آن متکی می شوند . برخی دیگر تاریخ این رخداد را تا زمان

صفویه وحتی بعضی "خوش‌نیت" ها تا دوره قاجاریه نزدیک می‌آورند هرکدام از این نظریه‌ها، به‌نسبتی که دلایل و شواهد تاریخی و اتنیک خود را همراه داشته‌باشد، می‌تواند درخور بحث و بررسی باشد. لکن آنچه در این میان شگفت‌آور و شرم‌انگیز است، برداشت و توجیه‌کسانی است که حادثه تاریخی و قومی جایگزینی زبان کنونی آذربایجان را در این خطه یک مقوله و رخداد تاریخی و اتنیک تلقی نکرده، بلکه بحکم دیدگاه نژاد پرستانه افراطی بعنوان یک "فاجعه تاریخی" قلمداد می‌کنند.

"فاجعه تاریخی" تلقی شدن مسئله استقرار زبان کنونی آذربایجان در این سرزمین و یا به تعبیر این "آریائی‌ان متمدن" یا دگار "تحمیلی بیابان گردان" به قلم رفتن آن، الزاماً بی‌آمده‌ای را در اثبات کم و کیف این "فاجعه تاریخی" بهمراه می‌آورد و مباحثات و نظریه‌پردازی‌های تک‌بعدی و تعصب‌آمیز گوناگونی را موجب می‌گردد. در این مباحثات و نظریه‌پردازی‌ها ترکی آذربایجانی بمحاکمه کشیده می‌شود و آنهم محاکمه‌ای از آن نوع که در آن هیچگونه حق دفاعی در کار نیست و مدعی و مدعی‌العموم یکی است. به این ترتیب، ما حرای "فاجعه تاریخی" قلمداد شدن جایگزینی زبان آذربایجانی، در برخورد با دیدگاه نژاد پرستانه خود برترینان، به فاجعه دیگر، فاجعه ناهنجار و کینه‌توزانه تخطئه و تحقیر و نفی موحدیت این زبان در درجه اول و بالابردن و والاشمردن ارزش و کارآئی زمان منسوخ و مرده‌ای که چه بسا در ادوار تاریخی در این سرزمین به آن تکلم می‌شده و اکنون تنها باقیاتی از آن بطور پراکنده بجای مانده است، منحر می‌گردد. "اساتید" و "محققان"ی پیدا می‌شوند و این زبان را گاهی زبان "تحمیلی" مغولان و تاتاران وحشی خونخوار" و گاهی "یادگار منحوس ترکان غز" یا به تعبیر خود آنان غوز- که گویا بیابان گردانی به دور از هر نوع عوالم فرهنگی و مدنی بوده‌اند" وانمود می‌کنند. اینان به هنگام طرح اتهاماتی از این نوع، نمی‌خواهند به یاد بیاورند که اولاً مغولان و تاتاران در دوران سلطه‌گری خود دست به هر جنایتی هم که زده باشند از دست یازیدن به عنایت برگرداندن زبان مردم - جنایتی که در دوران مابسیاری از "دانشمندان برترنژاد" خود را به آن آلودند، میرا بوده‌اند و اگر فی‌المثل عوض کردن زبان اجماع مردم بهمان سادگی میسر بود که شمشیر مغول و تاتار به آن توفیق مییافت

می بایست گردانندگان گردونه^۱ نژاد برتر با تمام امکاناتی که در اختیار داشتند خیلی راحتتر به مراد خود می رسیدند.

و ثانیاً این کاسه های گرمشراز آش فراموش می کنند که همین "غزهای بیابانگرد به دور از هرنوع عوالم فرهنگی مدنی" واقوام خویشاوند و همزبان آنان بودند که قرنهای یعنی بالغ به یک هزار و صد سال از یک هزار و چهار صد سال را به نام غزنویان و سلاجقه و خوارزمشاهیان و آق قویونلو و قره قویونلو و صفویه و افشاریه و قاجاریه در ایران حکومت راندند که بیشترین آنان از بزرگترین و پابرجا ترین حامیان شعر و ادب ایران بودند و بسیاری از سخنوران نامی ایران دیباچه آثار جاویدان خود را به نام آنان موشح ساخته اند و نیز بسیاری از اسلاف همین "مستوفیان عظام" و "نوابان والامکان" چا پلوسانه خاکپای آنها را بوسیده، پیشانی بر آستان نشان سوده و سخنان آنها را "کلام الملوک ملوک الکلام" خوانده اند....

گروهی از این "محققان و صاحب نظران" در تاختن به زبان آذربایجان - یجانی سلاح دیگری به کار برده اند. آنها ترکی آذربایجانی را زبانی معرفی می کنند که گویا تسامح و لاقیدی فوق العاده ای در برابر لغات خارجی دارد و که گویا بیش از صدی هفتاد لغات رایج در آن از زبانهای عربی و فارسی و دیگر زبانها گرفته شده است... اینکه زبان ادبی ترکی آذربایجانی (و نه زبان محاوره ای آن) در دورانی از تاریخ خود بشدت با کلمات و تعبیرات فارسی و عربی آمیخته بوده شکی نیست. منتها این آمیختگی درست از همان نوع آمیختگی بوده که زبان ادبی فارسی (و نه زبان گفتاری آن) در دورانی از تاریخ گرفتار آن بوده و چه بهتر که کم و کیف این آمیختگی را از زبان ملک الشعراء بهار، یکی از اساتید مسلم زبان فارسی بشنویم: "... نثر فارسی که در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم صدی پنج لغت تازی بیش نداشت در نیمه ثانی قرن پنجم از صدی پنجاه نیز تجاوز کرد و در قرون شش و هفت و هشتم تا صدی هشتاد رسید" (ملک الشعراء بهار، سبک شناسی یا تاریخ تطویر نثر فارسی، جلد اول - تهران - (۱۳۲۱ ص ۲۷۴)

وانگهی اگر بنا بر این باشد که ما لغات عربی و فارسی به کار رفته در بافت این نشید زیبای فضولی را که می گوید:

منی جانان او صاندیردی ، جفادن یار او صانمازمی ،

فلک لر یاندی آهیمدن ، مرادیم شمعی یا نماز می ؟
 قامو بیمارینا جانان ، دوا ی دردایدرا احسان ،
 نچون قیلماز منه درمان منی بیمار سانماز می ؟
 شب هجران یانار جانیم ، توکمر قان چشم گریانیم ،
 او یادی ر خلقی افغانیم ، قارا بختیم او یانماز می ؟ ...
 به حساب تسامح و لاقیدی زبان آذربایجان بگذاریم . پس آنگاه مثلا لغات
 عربی جای گرفته در این عبارات نیایش گونه سعدی در دیباچه گلستان
 را که می گوید :

" منت خدایرا عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش
 مزید نعمت ، هر نفسی که فرو می رود بمد حیات است و چون برمی گردد
 مفرح ذات ... "

چه نام باید نهیم و چه سان تاویل کنیم ؟ ...

لکن تلاش تخطئه ترکی آذربایجانی از این هم فراتر می رود . کسانی
 پا به میان می نهند که متاسفانه کسوت استادی نیز برتن دارند ولی
 بی آنکه زبان امروزی آذربایجان را بدانند و برچند چون آن واقف
 باشند چشم بسته غیب می گویند و خیلی راحت و بی دغدغه خاطر منکر
 موجودیت این زبان می شوند و ادعا می کنند که " گویش ترکی که در چند
 جای پراکنده در ایران حرف می زنند ... با گویش های دیگر محلی هیچ
 گونه فرقی ندارد ... در اثر آشنا شدن روستاییان و چادر نشینان به
 شعر و خواندن و نوشتن ، ترکی هم مانند گویش های دیگر رو به فراموشی

می رود (محمد مقدم ، ایران کوده ، جزوه ، ۱۱ ، تهران ، ۱۳۱۶ ، ص ۱۶۴)
 وحتى پآرا از این هم فراتر نهاده سعی می کنند با " دلایل " زبان
 شناسی ثابت کنند که گویا کلمه " گور - ببین " ریشه فعل " گورماق -
 دیدن " از کلمه نگریستن و کلمه " سو - آب " از کلمه شستشو و
 شستن مشتق شده است . (همان مأخذ ، ص ۱۷۵)

پشت سرایشان استاد دیگری از راه می رسد و بعد از آنکه کتابی در مورد
 " گویش " بودن زبان کنونی آذربایجانی می نویسد ، برای راحت شدن از
 شر این " گویش " مزاحم ، طرح بسیار " عالمانه " ای پیشنهاد می کند که به
 موجب آن حکومت مکلف می شود یک نسل از کودکان آذربایجانی را به
 مناطق فارس زبان کوچ دهد و بعد از آنکه آنان در آن منطقه زبان به فارسی
 گشودند و ترکی را بکلی فراموش کردند دو مرتبه به آذربایجان برگردانده
 شوند! ... (دکتر ما هیارنوابی ، زبان کنونی آذربایجان)

و اما کارها خواهی و جانبداری از زبان تاتی یا آذری دری به فحوی یک رشته مستندات تاریخی قبل از مهاجرت و اسکان اقوام ترک به این خطه، احتمالاً زبان بومی تمام یا قسمتی از ساکنان آنجا بوده و پابا به پای اشاعه و گسترش زبان امروزی آذربایجان متروک و منسوخ گشته و تنها آثاری از آن در آبادیهای پراکنده و قلیل به جای مانده است، به جاها ی باریکتر از اظهار نظرهای بالا نیز می کشد.

اینجا، قبل از برخورد با این اظهار نظرها لازم است این نکته یادآوری شود که زبان تاتی که امروزه در آذربایجان ایران بطور پراکنده در هفده الی نوزده آبادی به آن صحبت می شود، در آذربایجان شمالی در بالغ بر سی و پنج آبادی مردم به آن صحبت می کنند، بررسی های تاریخی و تطبیقی حاکی از آنست که زبان تاتی متداول در روستا های آذربایجان شمالی به مراتب دست نخورده تر و تمیزتر از زبان تاتی متداول در آذربایجان ایران است. زبان تاتی متداول در آذربایجان شمالی از هر حیث مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و تمام جنبه های آن از سیستم آوایی و واژه ای و ترکیبی به مراتب دقیقتر و شاملتر از آنچه که در ایران انجام شده مشخص گردیده است. با وجود این هیچوقت مسئله به بهای بیش از حد دادن به این زبان متروک و علم کردن آن در برابر زبان امروزی آذربایجان منجر نگشته است.

برتر شمردن این زبان متروک و رو در رو قرار دادن آن با زبان امروزی آذربایجان در ۴۰ - ۵۰ سال اخیر موجب ظهور ده ها و صدها مقاله و ملاحظه و گفتار در مطبوعات فارسی می گردد و هر کس سعی می کند در بزرگداشت آن بردیگران پیشی حوید و سرانجام کار به آنجا منجر می گردد که دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز که یکی از اساسی ترین رشته های درسی آن حتما باید بررسی و تحقیق در زبان امروزی آذربایجان باشد در نشریه ای که سالهای طولانی انتشار داده ده ها مقاله و نوشته در رابطه با ویژگیهای این زبان متروک منتشر می کند ولی حتی یک کلمه درباره زبان امروزی آن و مثلاً درباره سیستم فعلی این زبان که یکی از منبسط ترین و گسترده ترین سیستمهای فعلی در میان زبانهای دنیا است و راجع به اصطلاحات و تعبیرات و حکم و امثال آن که در هر شهر و روستائی می شود کتابها از آنها ترتیب داد و یا در زمینه آثار کلاسیک و ادبیات فولکلوریک

گسترده و ده‌ها نظایر و امثال آن نمی‌نویسند.

کار حمایت و هواخواهی از زبان دیرین آذربایجان به حساب تخطئه و تحقیر زبان کنونی آذربایجان تا آنجا می‌افتد که افتخار و مباحثات شمرده می‌شود که آقای دکتر منوچهر مرتضوی کار با ارزش دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز در بها دادن به زبان دیرین آذربایجان و بی‌بها کردن زبان امروزی را با چنین عباراتی می‌ستاید:

"... در هر یک از زمینه‌های مذکور در بالا تاکنون پژوهشهایی متعددی انجام یافته و مایه سرافرازی است که دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز سهمی عمده در مدت بیست و شش سال گذشته در این مورد داشته و وظیفه خود را در بررسی هویت ایرانی زبان دیرین آذربایجان و ارائه و بررسی آثار بازمانده از آذری دیرین و همچنین مواد ایرانی گویش کنونی در حد قابل‌تحسین انجام داده است"

(دکتر منوچهر مرتضوی - زبان دیرین آذربایجان - تهران - ۱۳۶۰
صفحات ۱۲ و ۱۳ - از سلسله انتشارات موقوفه دکتر محمود افشار)
ولی مثل اینکه حتی این نوع بهای بیش از حد داده‌ها به آثار و بقایای زبانی که کتاب آن به هر دلیل تاریخی بسته شده است، موجب خوشوقتی دیرپائی نمی‌گردد زیرا، اولاً خود آقای دکتر مرتضوی در صفحات بعدی همین مجموعه مقالات، در انتساب گویشهایی که امروزه در برخی نقاط و آبادیهای آذربایجان بطور پراکنده متداول است، به زبان دیرین آذربایجان به این شکل اظهار تردید می‌کنند. علاوه بر مواد لفظی و معنوی ایرانی که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد و یادگار زبان دیرین این سرزمین و نمابنده این حقیقت می‌باشد که قالب و استخوان بندی زبان فعلی (قالب و استخوان بندی ترکیبی آذربایجانی - ف) به زبان اصلی و بومی مردم آذربایجان تحمیل شده است، هنوز گروهی از مردم آذربایجان به زبانهایی که از شعب زبان ایرانی بشمار می‌روند، سخن می‌گویند (زبان هرزنی و کرینگانی و خلخالی) ولی ذکر این نکته خالی از فایده نیست که بعضی از زبان‌شناسان (و بفعوای زیرنویسی همین صفحه از کتاب، منجمله خود آقای دکتر مرتضوی) در اینکه این لهجه‌ها را بتوان از بقایای آذری دانست تردید دارند (همانجا - صفحات ۵۳ و ۵۴) و ثانیاً باز خود آقای دکتر مرتضوی و همشهری فقید دیگری نیز (مرحوم عبدالعلی کارنگ) که

سالیانی از عمر را در این امر سپری کرده بسته شدن کتاب عمر این زبان را بدینسان در نوشته‌های خود منعکس می‌کنند:

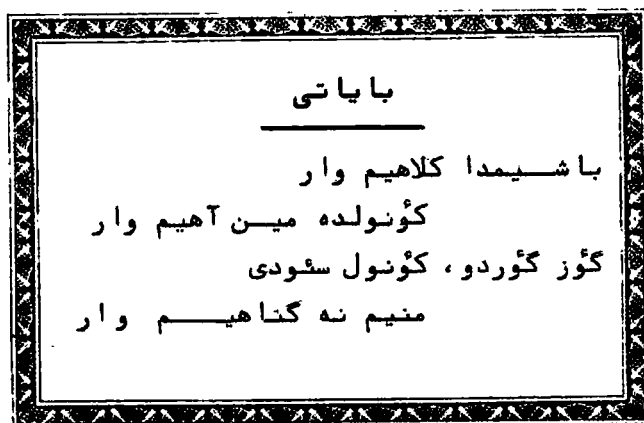
مرحوم عبدالعلی کارنگ در رساله‌ای که تحت عنوان " تاتی وهرزنی دو لهجه از زبان باستان آذربایجان " از خود بجای گذاشته می‌نویسد " پیرمرد شصت ساله‌ایکه من نخستین بار برای فرا گرفتن لهجه تاتی احیرش کرده بودم می‌گفت من تا ایام کودکی رابخاطر می‌آورم بسیار تعجب می‌کنم، چه چهل و پنجاه سال پیش که اهالی این محال با شهرها حندان مراوده نداشتند، بیشتر قراء نزدیک به کرینگان جزبه تاتی صحبت نمی‌کردند، چه بسا از این اشخاص یافت می‌شدند که اصلا زبان ترکی را بلد نبودند، ولی در عرض این پنجاه سال وضع بسیار تغییر یافت و با سرعت هرچه بیشتر زبان ترکی حانشین تاتی شد و هم اکنون این عمل به اندازه‌ای تند انجام می‌گیرد که شاید پنجاه سال دیگر از ما و زبانمان چیزی جز فسانه باقی نماند. این مطلب را دیگران نیز اظهار می‌کردند و قصیده " اوشتبین سید ابوالقاسم نیاتی شاعر زمان ناصرالدین شاه نیز این سخن را تایید می‌کند و می‌رساند که تقریباً هفتاد سال پیش اهالی قصبه " اوشتبین نیز به تاتی صحبت می‌کردند. (عبدالعلی کارنگ ، تاتی و هرزنی لهجه از زبان باستان آذربایجان تبریز- ۱۳۳۳ صفحات ۲۸ و ۲۹) .

و آقای دکتر منوچهر مرتضوی در مجموعه‌ای که در بالا به آن اشاره رفت می‌نویسد " آنچه قابل تاسف و در خور توجه اهل فضل و فرهنگ است ، ظهور آثار افول عنقریب آفتاب درخشان این یادگار پرارچا ایران باستان می‌باشد. و اگر دست توانای هزاران سال همراه با هجوم وایلغار تازی و ترکی نتوانست این زبان اصیل ایرانی را شکسته و نابود سازد بدبختانه از نشانه‌ها و آثار برمی‌آید که پنجاه سال بعد، حتی یک نفر از مردم این سرزمین به زبان نیاکان خود سخن نخواهد گفت و این نور ایرانی یکباره از این سرزمین رخت بر خواهد بست و هم‌روز نسل جدید و کودکان این روستاها از زبان پدری خود بکلی بیگانه‌اند و پدران نیز تحت تاثیر علل و عوامل مجهول اندک اندک " لهجه آذری ترکی" را جانشین زبان خود کرده زبان دیرین خود را به دست فراموشی می‌سیارند... (همانجا - صفحه ۶۸)

این اظهار تاسفها و سوگ‌نشستن‌ها دقیقاً بیش از آنکه بخاطر از

بین رفتن آثار و بقایای زبان قدیمی باشد، بیشتر به دلیل جایگزینی شدن " لهجه ترکی آذری" بجای آنست. به این ترتیب، تاختن بر مواضع زبان امروزی آذربایجان و کاستن از ارج و اعتبار آن و حتی به زیر سؤال بردن موجودیت تاریخی و کارآئی آن بعنوان یک زبان زنده و مستقل، نه تنها بر زبان و قلم فارس زبانان نژادپرست، حتی و بطور عمده بر زبان و خامه کسانی جاری میشود که خود در این زبان چشم به زندگی گشوده اند، با لالائی های شیرین و قصه های دلنشین آن به خواب رفته اند و در میان مردمی که همه آرزوها، دردها، خوشیها، حسرتها ناکامیها و کامیابیهای خود را با الفاظ این زبان عجین ساخته اند، بزرگ شده و به ثمر رسیده اند. اینان بخصوص از این لحاظ که ادیب و سخن شناس نیز هستند، با تمال به لطایف و زیباییهای زبان مادری خویش واقفند و اگر بر مثل یک فارس زبان فرق زبان و محتوا و مضمون فلهویات نوری انارجانی (شاعری که در عصر صفویه زیسته و هزلیاتی در زبان تاتی سروده) با اشعار و سروده های عامیانه آذربایجان یا مثلاً با " حیدر بابای " شهریار نداند و نشناسد، اینان نیک می دانند و می شناسند ...

وقتی ما زبانی را مورد تخطئه و تحقیر و ملامت قرار می دهیم، خواه نا خواه این تخطئه و تحقیر و ملامت شامل مجموعه فرهنگ و ادبی نیز که در آن زبان ابداع گشته است می گردد. کم بها دادن به یک زبان به معنی تحقیر مردمی است که در آن زبان تکلم می کنند و به معنی کم بها دادن به همه دست آورده های بدیعی و همه آثار نظم و نثری است که در آن زبان آفریده شده و جزو میراث فرهنگی و ادبی آن زبان و با تمال جزو فرهنگ و ادب بشری گشته است



انسانی آزادیبران

بیرگون حمید یورغین ، ازگین بیر حالدا ایشدن قاپیدیبال
 اوزونو یویاراق ، پنجره نین قاباغیندا صدلی اوزه رینده اوتورموش-
 دو ، زینب خانم اوغلونون ایشدن قاپیدان وقتینی بیلیردی ، تزه جه
 دم آلمیش بیراستکان چای سوزوب اونون قاباغینا قویدو ، اوتن یاز
 یاغیشیندان صورنا سن حزین یئل یازین سرین هواسینی پنجره دن
 ایچری وورور ، اونون یورغون بدنینی اوخشا بیردی ، حمیدین اوره گی-
 یانیردی . آناسی قاباغینا قویدوقو چایی نلبه کییه توکوب بیس-
 خورتوم ایچمیشدی کی ، گوزلری قارشیداک قونشو پنجره سینه دوشدو . ۱۸
 یا شلی بیر قیز آینانین قاباغیندا دایانیب باشینى دارا بیردی . تئل
 لرینی آنی نین ایکی طرفینهن آیریب آشاغی توکوموشدو . آچیلیمیش
 هورمه ، قالین ساچلاری دوشلری نین آلتینا کیمی اوزانمیشدی . ایری
 آلا گوزلری قارا تئلری نین آراسیندان پارلاق اولدوز کیمی پاریلدا
 - بیردی . قارا قاش ، اوزون کیرپیک لری گوزلری نین جاذبه سینی داها
 دا آرتیرمیشدی . حمید وورغون بیر حالدا اونو سوزدو . بونو گورهن
 ترلانین تزه جه آچیلیمیش غنچه یه اوخشار دوداقلاری قاچدی . قیقا جسی
 باخیشلارلا گوزلرینی آخیدیبال ، پنجره نین قاباغیندان چکیلدى . بوبا -
 خیش ، ادا و غمزه ایله ، قیرغی غفلتا شیغایب اوز . آوینی جالان کیمی
 حمیدین قلبینی چالیب ، گشتدی . او ، ترلانی ایلك دفعه گورموردو . اولار
 بیر کوچه ده یا شا بیردی لار . تفر - تفر اوز - اوزه گلر ، اعتناسیز بیر
 حالدا اوتوب یانیندان کئچردی . آخی ، بو وقته قدر حیات اونو گوز
 آچماغا قویما میشدی کی ، جوانلیق هوسینه ، ده دوشه بیله یدی .

حمیدین آتاسی رجب کیشی آزاد یخواه بیر کارگرایدی . ۱۳۲۴ - نجو
 ایله ده باش وئرمیش آذر انقلابیندا فعال بیر صورتده اشتراک ائدظر .
 - دن بیرى ایدی ، انقلاب شعله لری شاه ایله سوندورولگدن صورنا ،
 باشقا آزاد یخواه لار کیمی ، او دا زندانا آلینمیشدی . دوزولمنسز
 اشکنجه لر آلتیندا وحشیجه سینه اولدورولموشدو . آناسی نین اولومو
 کنج حمیده ده شاهلیق رژیمینه قارشى درین بیر نفرت اوپاتمیشدی ،
 او گونلر آذربایجاندا ایشسیرلیک و بوغوجو بیر محیط حاکم اولدو -

فوندان او، وطنیندن اوزا قلاشماغا مجبور اولور، آناسی زینبسی ده گؤتوروب تهرانا گلیر، مختلف مؤسسە و کارگاهلاردا شاگرد صفتیلە چالیشیر، دؤزولمز آغیر و آجی گونلر گئچیریر، محرومیتلره معروض قالیر، یا واش - یا واش اوستالاشیر، بیر کارخانادا توخوجو کارگر وظیفه سینده ایشله مەیه باشلاپیر.

۱۳۳۴ - نجو ایل ایدی. استبداد رژیمی مختلف دستلری ازمیش، نئجه دئیرلر: "حالوانی یقییب، افششگی ده مینیب سوروردو." مالک و سرمایە دارلارین قیلینجی نین دالی دا کسیر، قاباقی دا کسیردی باشقا یئزلرده اولدوغو کیمی، حمید ایشلیدیگی کارخانادا دا ایش گونو ۱۱ ساعت ایدی. مزدون آزلینغی، قادینلار، مکتب یاشلی اوشاقلار حدیندن آرتیق استثمار اولونمالاری، بیمه قانوندان خبر اولما ماغی بعضا اونو هیجانا گتیریر، ایشچیلره سککیز ساعتلیک ایش قانونی و باشقا خطر دن دانیشماغا باشلاپیر. بو خبر کارخانا صاحبی نین قولاغینا چاتیر، بیر گون مدیر اونو اوطاغینا چاغیریر.

- سلام آغا :

مدیر باشینی قالدیریب معنالی باغیشلارلا اونو سوزدو کدن صورنا - علیکه السلام ، اگلش .

- منیمله ایشینیز وار ایدی ؟

- بئر دی گوروم سن بوردا کارگر سن یوخسا فضول باشی ؟

- نه دئمک ایسته دیگینیزی باشا دوشمدیم ، من نقیله میشم ؟

- نه ائده جکسن، ایشینی - گوجونو بورا خیب دوشموسن ایشچیلرین آراسینا سککیز ساعتلیک ایش طلب ائدیرسن ، حقوqlارین آزلینغیندان ، بیمه قانوندان دانیشیرسان . مگر بو اولکه ده ایش صاحبی، کارخانا صاحبی بیرجه منم ؟ هامی نئجه من ده بیری .

- من دولت طرفیندن قویولموش ایش قانونیندان دانیشیرام ، اوردای ایش گونو سککیز ساعت تعیین اولونوبدور ، آنجاق بیز اون بیر ساعت ایشله - بیریک ، ایشله دیگیمیز اوچ ساعت اضافه نین پولو بیزه وئرلمی - کچیک یاشلی اوشاقلار گون چیخاندان گون باتانا کیمی ایشله پیرلر . بو انصافدیر ؟

- بو سؤزلر منیم باشیما کیرمز ، منیم ایشیم بئله دیر . هرکسین خوشو گلسه ایشله سین ، گل میر ، خوش گلدی .

- بو کی، جواب اولمادی، ارباب

- جواب ائله بودور .

- دولت کارخانالاریندا ایشچیلر سککیز ساعت ایشله ییرلر، ائوزلری و عائله لری بیمه قانونیندان استفاده ائدیپلر. آنجاق بیز
مدیر اونون سؤزونو کسه ره ک عصبانیت له :

- بس دیر! بو سؤزلری بوردا دانیشدین، بیرده تکرار ائتمیه سن!
یا خشیسی بودورکی، عقلینی باشینا بیغاسان، ائوز سؤزونو دانیشاسان.
دئییب، بیر سیغار آلیشدیردی. محکم سوروب توستوسونو هوا یا بو-
راخدی. بیرآز اعصابینا مسلط اولدوقدان صونرا اوزونو حمیده دوتا-
راق :

- سن یا خشی اوغلانسان، ایشیندن ده راضی یام. باشینی آشاغا سالیب
آدام کیمی ایشله سن، حقوقینی آرتیرارام. بوش - بوغازلیقان ال
چکمه سن سالارام ائشیکه. آنلادین نه دئییرم؟ دئدیکه حمید مدیرین
وئردیگی وعده و تهدیددن آلیندی.

- سیز پول حریصلری، پوللانیدیجا وجدانینزی توز باسیر، انصاف و
مروتی آتیر، انسانلیغی اونودورسونوز. دول آروادلارین، یتیم او شاقلا-
رین بقله قانینی صورماقدان چکینمیرسینیز. دئدیکه مدیر ائوزوندن
چیخدی. الینی میزین اوستونه چیرپاراق :

- بس دیر! ... سندن آدام اولماز. گفت دفتره حسابین آل گئت!
یوخسا ... حمید بو " یوخسا " نین معناسینی یا خشی آنلایدی. بوسؤزون
دالیندا اغلالگر و سائره آدلارلا زندان دوروردو، بقله لیک له او،
ایشینی الدن وئردی.

بیرمدت ایش دالینجا قاچسادا، ایش تا پا بیلمه دی. او، قابل بیر
توخوجو اولموشدو. ائوزو بیر ماشین آلیب آزاد بیر صورتده ائوزونسه
ایشله مک فکرینه دوشدو. آنجاق، اونون بوفکری داها آرتیق او شاقلیق
ئولیلارینا اوخشایردی. پولسوز، بوشال ایله نه ائده بیلردی؟
زینب اوغلونون داریلدیغینی گئوردو کده، دئوزه بیلمدی. آخی آتاسی-
نین بیرجه وارثی ایدی. آتاسیندان قالانلاری جواهراته وئریب، یا مان
گونون یاراغی کیمی ساغلا ییردی. حمیدین بوندان خبری یوخ ایدی.
اوزونو اوغلونا دوتوب :
- قاداتن آلیم! هئج غصه یغمه. قاراگون اوچون ساغلا دیغیم یا دگارلاریم

هله دورور . اونلاری ساتیب ، بیرماشین آلا بیلرسن . دئییب ، آیاغا دوردو
کهنه ماندیغینی آچیب کیچیک بیر باغلی چیخاردیب اوغلونون قاباغینا
قویدو . حمید گوزلمه دیگی بئله بیر اوغورلو ایشدن دویوموشدو دویو-
نچهنی آچدیقدا : قیزیل بویون باغی ، بیلرزیک فروزه قاشلی اوزوکلر
وباشقا قیمتلی شئیلری گوردو کده گوزلری ایشقلاندی . سئوینجیسندن
دوروب آتاسینی قوجا قلایب ائپدو .

- قوربان اولوم آناجان ! منی دیریلتدین ، سؤز وئریرم بونلاردان
دا یاغشیسینی آلام ، دئدی .

حمید اونلاری ساتماقلا ، یاغین دوستلاری نین کومگی ایله سککیوز
نمره لی بیر توخوجو ماشینی آلدی . بازاردا بیر نفرله قراردا باغلا
- یب ایشلمگه باشلادی . الیندن چیخان ایشلر (ژاکت ، بلوز و آیری
تریکو ایشلری) کیفیتجه یاغشی هر فصلین طلبینه اویغون و تمیز
اولدوغوندان بازاری دوتدو . بیر ایله او ، او قدر قاباغا گشتدی
کی ، ایکی دهنه ماشین دا آرتیرا بیلدی . بیر پاساژین ایکینجی
مرتبه سینده بیوک بیر اوطاق اجاره ائده رک ، اوچ نفر ایشچی ده
ایشه گؤتوره بیلدی .

حمید ایگرمی آلتی یاشیندا ، اورتا بویلو ، تۆکمه بدن ، چاتما
قاشلی ، دولو صفت ، همیشه دوداقلاریندا تبسم اوینایان ، دوست باز
و خوش اخلاق بیر اوغلان ایدی . ائوز ایشینده جدی و یورولماز اولماغی
نتیجه سینده ، یاواش - یاواش قارا گونلری اونوماغا باشلادی . ایکی
اوطاقلی مناسب منزل و ائوه لازیم اولان فرش و باشقا شئیلر آلدی .
زینب خانم اوغلونون موفقیتینی گوردو کچه فرحله نیر ، گوزلری ایشیق
- لانیر ، اوره کی آچیلیردی . هر نماز اوستونده ، آلله دان اوغلوناجان
ساغلیغی و خوش گونلر آرزولایردی .

ائله بو گونلرین بیرینده ایدی کی ، ترلانین سیماسی حمیدین نظر-
ینده افسانه وی بیر گوزله دئوندو . زینب اوغلونون الینده چای ، مات-
مات گوزلرینی قونشو پنجره یه زیلله دیگینی گوردو کده ، اونا یاغینلا
- شدی . حمیدین باغدیغی طرفه باخسادا ، بیر شئی گؤرمدی .

گوزلرینی نییه خلقین پنجره سینده زیلله میسن اوغول ؟ چایی نی
ایچ . دئدی کده ، حمید آتاسینا طرف دئوندو . ایستکانی یئره قویوب :
- آناجان قانان آلیم . دادیما چات . بیر گؤیرچین آغلیمی باشیمدان

آلدى ، گشتدى .

– بسم الله ... سنه نه اولوب ، اوغول ! دلى – زاد اولما ميسان كى ؟
گويورچين نه دير ؟ دئديكده ، حميد گوردوك لريني آنا سينا سويله دى . قيز
– ين كيم اولدوغونو اؤگره نمه گيني خواهش ائتدى . اوغلونون بيردن
بيره بير قيزا وورولدوغونا تعجب ائتسه ده ، اوره كدن سئويندى . اوغلو
– سون ائولنمه يى آنانين اوره ك آرزوسويدو . هر دن بير سؤز آچيب بو
بار هده دانيشاندا ، حميد موزالان سانجميش دانالار كيمي سونجوخلاير –
دى . ايندى اؤزو ديله گلميشدى .

آنا سورغو – سئوال ائديب يوخلاديقدا ، معلوم اولدو كى ، ترلانىن
آتاسى محمود اون ايل بوندا ن اول مراغه كندلرى نين بيريندن كؤچو
تهرانا گلميش ، غربت سيخينتى سى و حيات آجيلقلا ريندان دو يونجا
داميش ، روزگار ين بورا نيندان ، چو و غونلار يندان چيخميشلار دان بيرى
دير . ايندى كيچيك بير دوكان دوره لديب خيا طليقلا مشغول دور . اؤز امگ
ايله عائله سيني دولانديرير . خانمى يا خشى ، ترلان ، بيرده اون يا شار
اوغلو واردير .

حميد قيزين نظرينى بيلمك اوچون گؤتوروب عاشقانه بير مکتوب
يا زدى ، آنجا ق الديغى جواب اوره ينجه دگيلدى . ترلانىن جوابى بئله
ابدى : " آقاي محترم ! مکتوبونوزو اوخودوم . چوخ شاعرانه ايئدى .
منيمده سيزدن خوشوم گلير . آنجا ق بورا سيني بيلمه لى سن كى ، من
شانلى يام . " آخيرينجى كلمه دن حميد سوسدالدى . قوللارى ، ضربه گؤرموش
بير قوش كيمي ، يانينا دوشدو . اوره گينده : " بير بختيمه باخ ، لعنت بظه
شانسا " دئدى . اينده كاغذ ، غير ارادى اولراق ، كئچيب ترلان گيلين
پنجره سينه باخماغا باشلادى . ائله بو حالدا ترلان بير خيال پريسي
كيمي پنجره نين قاباغيندا گؤرونودو . جان آليجى ، شيرين بير تبسمله گرى
چكىلدى . " اگر دوز دئير ، بس بو ادا ، حرکت نه دئمكدير ؟ " دئيه ، فكره
گشتدى . گشتدى . مکتوبو بيرده اوخودو . گؤزلرى " منيمده سيزدن خوشوم
گلير " سؤزلرى اوزه رينده دا ياندى . بو جمله دن قيزين جوابى رد اولما
– ديغيني اؤزونه تلقين ائتمك له ، هيچانى نين شدتيني آزالتماغا
چاليشدى . بونگرانلىق اوزون سورمدى . زينب خانم يا خشى ايله تانيش
اولموشدو . صحبت آراسى سؤز آچاراق :

– ماشاع الله قيزين ارليك دير ، همده گؤزه ل . نه اوچون بير الله بنده سينه

وئرمیرسن چینیب گفستین ؟ دئییه ، سؤال وئردی .
یاغشی خانم جوابیندا :
- والله ایستییه نی چوخدور ، قیز یاغین دورمور . دئیر : من اره گفتمیه
جگم ، دئییب ، دورور .
- بس هله نشانلیسی دا یوخدور ؟
- یوخ باجی ، باشی باتمیش هئچ کسه هن ، دئمیر . دئدی . بو زینب اوچون
اوره ک آچان بیر خبر ایدی .
- انشاء الله ائمز اوره یی یاغانی تاپیب گئدر . ائوده قالیب اون چووا -
لینا تائی اولمایا جاق کی ،
- الله توکل . بئله لیک له زینب آیاغا دوردو . خدا حافظ له شیب ، ائوه
قایتدی . اوغلونا شاد خبر وئرمک ، اونو خوشحال ائتمک اوچون صبرسیز
لیک له یولونو گؤزله بیردی . حمید ناها را گلنده گولر اوزله اونو
قارشیلایب :
- موشتولوغومو وئر ، ترلانین نشانلیسی یوخدور . سنی آلدادیب . دئدی .
حمید سئویندیگیندن آنا سینی قوجا قلایب برک - برک ائپدو .
- موشتولوغون منیم گؤز لیریم اوسته ، دئدی .
بئله لیک له ، یئنیدن ترلانلا مکتوبلاشماغا باشلادی ، هرا یکیسی نین
راضیلیغی ایله ، جمعه گونو سحر " لاله " پارکیندا گؤروش تعیین ائتدیلر

* * *

* لاله پارکی نین سحری *

" لاله " پارکی نین مرکزینده دوزولمیش بئویوک حو ووضون دوره سینده
آرا - سیرا اکیلمیش و هاما رلانمیش شام آغا جلاری و اونلارین آرا لاریندا
باش - باشا بئجریلمیش رنگ - به - رنگ آل - الوان گولر آدامین
اوزوته گولور ، تاماشایا چاگیریر . ائله بیل کی ، اونلار دا انسان کیمی
ائمز وارلیقلارینا خوشحال دیرلر . هادان نفس آلیر ، سو ایچیر رنگلرین
ده گونشدن آلیرلر . دوغرودان دا اونلار دا بیزیم کیمی ، جانلیدیرلر .
حیاتدان لذت آلیرلر . حو ووضون لاپ اورتا سیندا قورولموش اوچ فواره ،
ائمز گولرینی توپلایا راق وار قوه لرله سویو اوتوز - اوتوز بئش متر
یوکسک لیگه پوسکورورلر ، اونلارین دوره سینه صفا باغلامیش فواره لرایسه
آرام بیر حالدا فعالیتده دیرلر . صانکی ، مرکزده کی اوچ فواره یه ائمز
قدرت لرینی گؤسته رمگه میدان وئریبلر . حو ووضون شرق طرفیندن تاماشایا

دوردوقدا، فاطما ننه نین آل یاشیللی رنگ - به - رنگ قورشای جلوه - له نیر، اسن حزین یئل اوچ فواره نین یوکسک لره قالدیرما قدا اولدوغو سولاری دغیداراق چیسگین یا غیش کیمی، قدم وورانلارین اوزه رینه سپیب خوشا گلن فرحلی بیر حال اویدا راق، اولاری قاپیردیر، ائله بیئل دوتغون کونوللری اوخشایب، آچماق اوچون ظرافت ائدیر.

حمید ایله ترلانین گوروش یئری ده ائله، بو حوضون کناریندا اییدی، اوتانجا قلا دولو بیر سلامدان صونرا، قدم وورماغا باشلادیلار. باخدیقا گوزلری ایشیق لاندیران یاشیل چمنلیک لردن، عطرا ننی هر طرفه یایان قیرمیزی، آغ، ساری و صورتی رنگلی قیزیل گوللرین کنار - یندان اؤترهک، باغین شمالینا دوغرو حرکت ائتدیلر. گلستانلیغین اورتاسیندا قویولموش، دونیا شهرتلی شاعر خیامین هیکلنی نیسن یانیندان تاماشا ائده - ائده کفچدیلر، باغین جنوب - شرق حصه سینده باش - باشا چاتمیش چینار آغا جلاری نین کولگه سالدیغی خیاباندا بیرنیمکت اوزه رینه اوتوردولار. دئمک اولار کی، اولری ان گوزهل، صفالی منظره لره دوغرو اییدی. هر ایکی طرفینده جرگه ایله اکیلمیش سو - یود آغا جلاری اؤز یاشیل ساچلارینی ساللامیشدی. اسن حزین یئل اولارین هر طرفدن ساللانان تئلرینی اوخشایبیر، چینار آغا جلاری نین ائلی یارپاقلارینی دیله گتیریردی. چمنلیک لرین آراسیندا قورولموش جور - به - جور متحرک فواره لر معین بیر حرکتله دور ووراراق چمنلیگی و اولارین آراسیندا اولان آغا جلاری سولایبیر، ائله بیئل اولارین اوزه رینه بهار یاغیشی یاغدیربیر، اولرینه قونموش توز - تورپاغی تمیزله یبیر، یارپاقلارینی پار - پار پاریلدا دیردی. ائله جه ده چمنلیک لرین آرا - سیندا کله قند شکلینده باش قالدیرمیش شام آغا جلاری بورانیسن گوزه للیگینی داها دا آرتیریردی. گونشین زرین شعاع لاری یاشیل اوت و یارپاقلارین اوزه رینه قونموش داملالاری مروارید دانه لرینه بنزه دیردی.

ایکی وورغونون، بیاقدان بهری قدم وورسالاردا، هله هئچ بییری آغزینی آجیب بیر کلمه ده دانیشما میشدی. حیا، اوتانجا قلیق اولارازور کلمیشدی. حمید گوزلرینی متحرک فواره لرین سپدیگی سودان سویو سو - زولن سویود آغا جلارینا زیلله میشدی. باقادان بهری، اورهک لرین چیرپینتی سینی ارتیرمیش اولان آغیر سکوتی پوزاراق :

نيه بو سوئود آغا جلارينا "بيد مجنون" (محنون سوئود) آدى قويو-
 لوب؟ دئيه، ترلانا سئوال وئردى. او، گولومسویرهك :
 - بيلميرم، دئدى - سيز دئيه بيلرسينيز نييه قويولوب؟
 - قارشيميزداكى سوئود آغاچينا بير دقتله باخين. ساچا خلارى هر
 طرفدن، داغينيق بير حالدا آشاغى توكولموشدور. منه ائله گليركى ،
 بونون بو حالتينى مجنونون ال دگمه ميش پوزغون تفليرينه اوخشاديپ
 بو آدى قويولبار .
 - ممكندور. سيزين ده ساچلارينيز ائله سوئود آغاچى نين ساچا خلارينا
 اوخشارى واردير .
 - چونكى من ده سيزين مجنونوزام . دئديكده ، هر ايكيى گولدو .
 اوتوردوقلارى خيا بن نين هر ايكي طرفيندن اوجالميش چينا رآغا جلا-
 رى نين ديبي ايله باشا - باش اكيلميش كيچيك شام آغا جلارى نين باش
 آتميش آرتيق شيوچهلرى وورولموش، هاما وارلانميشدى. ديبلريندن آخان
 سويون سسله نديردىگى حزين، اورهگ اوخشا يان نغمه ، سرچه لرین شور ايله
 سس - سسه وئريب جيولداشمالارى ، هردن بير قاريلداشان قارغالارين
 سسى آرکسترين ترتيب اقتديگى بير خورو، آرا بير اوجالان بولبول
 چهجه هى ده بو خور دسته سى نين سوليستينى خاطرلاديردى. ائله بيل
 بونلار هاميسى بو ايكي گنجين بير- بيرينه قوووشما غينى آلقيشلاماق
 اوچون ، بو پاركا توپلاشيب جشن مجلسى قورموشلار. بيرآز سكوتدان
 سونرا ، يئنه حميد اوزونو ترلانا دوتاراق :
 - بس سن نييه هئچ دانيشميرسان ؟ دئيه ، سئوال وئردى .
 - نه دئيم؟ سيز دانئشين .
 - منيم بيرجه سئوزوم واردير: سئويرم سيزى، سيزينله ياشاماق، حيات
 يولداشى اولماق ايسته يرم .
 - منه ائله گليركى، بوجور، بيردن شعله له نن عشق آتشى تئزده سونه بيلر
 - نييه ائله دوشونورسونوز ؟
 - هله نه من سيزى تانيميشام ، نه ده سيز منى. اوتتري، بيرباخيشلا وجوده
 گلن شوگى نين نه عاقبتى اولاييلر؟
 - من بونا اينانميرام كى، بيزيم شوگيميز سونمز وابدى اولاجا قدير .
 - دونيا گورموش قوجا - قاريلاردان دفعه لرله اعشيتميشم: بوجور تله -
 سيك ، مطالعه سيز شوگى آتشلرى تئز سونور. قارى ننه لراؤز گوردوك

– لریندن صحبت آچیب دانیشارلار، دئیرلر: کیشی لرین قول– قارارلاری عهد– پیمانلاری ائمز آرزولارینا چاتانا کیمیدیر، بیا واش– بیا واش سئو – گئی آتشی سؤنر . عهد و پیمانلار اونودولار . بوجور حاللار چـوخ اولوبدور .

– منجه بو سؤزلر معنا سیزدیر، سیر منیم ایلک عشقیم سینیز، بیرده، بیز کورلار کیمی گورمه میش، تانیم میش حیات قورماق ایسته میریک کسی، ائله بو گو، روشوموزده اوندان ائترودور، منجه زندگانلیقدا اصل مسئله اخلاق یا خینلیغی، نجابت بیرده هرایی طرفین بیز– بیزینه اولان علاقہ سی دیر، ایندی دئیین گوروم منیمله حیات یولداشی اولماغا حاضیر سینیز می ؟

– منیمده سیزدن خوشوم گلیر، آنجاق بیز شهبه قلبیمی سخیر، گله جک منه دومانلی، قورخولو گورونور .

– یئرسیز شهبه لره قاپیلما یین، سوز وئیریم، اوله نه کیمی سیزدن آیر– یلما یام، وفادار قلام، بوتون وارلیغیمللا سیزی خوشبخت ائتمگه چالیشام بونا اینانین! دئدیگده ، ترلان گوزلرینی چالما دان، حمیدین گوز– لری نین ایچینه زیلله دی، صانکی ، دئدیگی سوزلری، وئردیگی وعده لرین یالان یا دوزگونلویونو اونون گوزلرینده اوخوماق ایسته ییردی، دوداق لاری ترپندی . خفیف بیز سسله ،

– کاشکی، دئییلن لرله عمل بیز اولایدی، دئدی .

اونلار اوزون – اوزادی سوز آچیب، صحبت ائتدی لر، گله جک لریندن، آرزو ایسته ک لریندن دانیشدی لار، بو اونلارین آخیرینچی گوروش– اولمادی، بو ساییق گوروشلر بیز مدت دوام ائتدی، بیز– بیزلرینسی تانیدیقجا، گله جک خوش و سعادتلی گونلرین ایشینی اوره ک لرینی داها آرتیق بیز– بیزینه باغلادی .

حمید خوش اخلاق و روشنفکر، دوست باز بیز اوغلان اولدوغوندان، ائزو اوچون یاخشی، صمیمی دوستلار تاپا بیلیمیشدی، من ده اونون یاخین دوستلاری جرگه سینده ایدیم، اوندان چوخ یا شلی اولدوغومدان، منه احترام قویار، دایی دئیردی، چوخ وقت روزگارین سیخینتلاری گوج گلنده اوره گینی بوشالتماق اوچون یا نیما گلر، قلبینده طغیان اوپا تمیش حق سیزلیقلاردان، اجتماعی دردلردن، سرما یه دارلارین زه لی کیمی خلقین

قانونی صورت‌و‌قلاریندان ، دولت ما مورلاری نین سویغونچولوق و قودور -
 غانلیقلاریندان سوز آچیب دانیشار ، اوره گینی بوشالداردی . " نه اوچون
 کرک من و منیم کیمی لرین ایشله مکدن جانی چیخا ، ساده بیریا شایش
 صاحبی ده اولمویا ؟ قبارلی الیریمیز ، قان تریمیز حسابینا اونلار
 میاشلیق دا ، قوماردا ، سیاحتده گون کچیره لر . پوللارینی خرج له مگه
 یئر ده تاپمایالار . نه چون ، نه چون ؟ آخی نییه گرهک بئله اولسون ؟
 زحمت چکنلر ، یارادانلار آج - یالاواج ، مفتخورلار ، یالتاقلار سود
 گولونده اوزسونلر . دانیشاندا دا ، همیشه حقدن - عدالتدن دم وورسوخ
 نلار . اوز کرامت و سخاوت لریندن سوز آچاراق ، بیزلری بورجلو دا
 چیخارتسینلار . نه چون ؟ ... " بئله حاللاردا منیم اونا بیرجه جوابیم
 وار ایدی :

- یونلار سرمایه دارلار دونیاسی نین خصوصیتی و حکمودور . وارلیلار
 آغادیر ، یوغسوللار بنده . نه قدر بو اصول اداره وار ، بئله اولاجا قدیر .
 داریخمیش بیر حالدا آیاغا دورار ،

- کاش او قدر قدرتیم اولایدی کی ، بو جور یا شایشی آلت - اوست ائده
 بیلیدیم . دئییب ، گئده ردی . آنجا ق بو دفعه یانیم گلنده اونداباشقا
 بیر حال واریدی ، سلاملاشانندان صورنا ،

- دایی جان . صباح ناهارا بیزده قونا قسان . دئدی .

- دئیسن سنده تزه خبر واردیر ، خیر اول .

- خیر اولما میش نه اولاجاق ، صباح آنا ملا سیزی ائلچیلیگه گوندرمک
 ایسته بیرم . دئدی .

- قیز هارالی دیر ؟ دئیسه سئوال وئردیم .

- اوز ائلیمیز دیر . آذربایجان مارالی دیر . دئیسه ، جواب وئردیکده ، من
 چوخ خوشحال اولدوم .

- چوخ گوزه ل ، ائله ایسه گلهرم . دئدیم .

بئله لیک له او گونون صباحی نا هاری بیرلیکده یئدیگ . آخشام ،
 من ، دوستلاردان صمد دایی ، رستم آقا بیرده زینب خانم قیز ائوینه
 ائلچیلیگه گئتدیک . اوغلانلا قیزین راضیلیغی ائلچیلرین ایشینی
 آسانلاشدیر میشدی . ترلانین عائله سینده اوز صغیمزدن ، یولا گلن مهربا
 آداملار اولدوقلاریندان صحبتیمیز خوشحاللیقلار قورتاردی . زینب خانم
 اوز ایله گتیردیگی اوزوگو قیزین بارماغینا کچیرتدی . الله مبارک

ايله سين! سله رى ائوه ياييلدى. كىين كسمه ايله توى بير يئـره سالينماسىنى قراره آلدىق . نه باشىنىزى آغريدىم، تعيين اولونموش گونده كىين كسىلدى. توى مجلسى قورولدو. حميد بوتون دوستلارنى، يولداشلارنى دعوت ائتميشدى. قوناقلار يئر به يئر اولدوقدان سونرا تار، قاوال و كامانچا سسلندى. خواننده اورهيه ياتان گوزه ل سسى ايله گاه غزل، گاه دا روحى اوخشاين اوينا ق نغمه لرايله قوناقلارى روحلاندىرير، اوره ك لرينده فرح دوغوردو. گلين لر، قيزلار آل - الوانا بورونموش، اوزلردن ، گوزلردن شادلىق ياغير، ميزلرين اوزه رينـمه دوزولموش شيرنى و ميوه لر قوناقلارا گوز ووروردو. اويون ها والارى چالينديقا ، قانلارى قاينا يان گنج لر اورتايا آتيلير، اوز تانيدـ يقلارى ، ار ك لرى چاتان ياخين قيز، گلين لرى اويونا دعوت ائديز، هر كس اوز هنرىنى گوسته رمگه جان آتيردى.

گره ك قاين آنا اوينا سين . دفيه سسلر او جالدى. زينب خانىمى اورتايا چكديلر. قاين آنا چالينان "اوزون دره" ها واسينا سينديرا سينديرا ، سوزمه يه باشلادى. ال چالمالار موسيقى ايله هم آهنگ اولدوغوندان ، قاين آنانين يامانچا سوميوونه دوشوردو. هر طرفـدن وقريلن شاباشلار چالغىچيلارين گوزلرينى ايشيقلانديرميشدى. كامانچا و قوالدا اوينا يان بارماقلارى گورمك اولموردو. " بيگ ايله گلين اوز تويوندا اوينا سا ، اوجوزلوق اولار!" دفيه ، او جالان سدن، چييك سسلرى سالونو گوتوردو. بيگ ايله گلينى ده اورتايا چكديلر . بئله ليك له شادلىق دوام ائديردى. آداما ائله گليردى كى، ساعت عقربهـ سى اوز سرعتىنى آرتيريب ، وقت نجه كئچديگىنى هئچ كس حس ائتمير - دى. ساعت دو ققوزدا خواننده تعريفله مه دئيپ قورتاردىقـدا قوناقلار شاما دعوت اولوندولار.

شامدان سونرا ، تله سن لر هر كس اوزونه مخصوص بير ديل ايلـه تيريك دئييب ، مجلسى ترك ائتديلر. يئنيدن تار ، كامانچا قوالين سسى او جالدى . رقص و شادلىق گنجه يارى يا كىمى اوزاندى .

" آردى وار "

حسابلاشما

(" حسابلاشما منظومه سى نين مقدمه سيندن بير پارچا ")

سۆده سو قاتان كيمي عشقه حيله قاتانلار
بير مالى ساتان كيمي محبتى ساتانلار
منفعت اييين آليب گوزلى پارلايانلار
آنجاق طاماح اودويلا آلولانيب يانانلار
يولداشى يارى يولدا اوز - اوستو بوراخانلار
اوزونو الماس كيمي قيراط - قيراط ساتانلار
گورسه نيب گيزله نلر بيلمزليكن گلن لر
توپوروب يالايانلار سوزلريندن دونن لر
قوجاقلاريني يالنيز قازانچ اوچون آچانلار
گونول آردينجا دگيل پول دالينجا قاچانلار
صونرا بيرآز كئفله نيب " حافظه " آند ايچن لر
يشكه سوزلر سؤيله ييب اوزلريندن كئچن لر...
بئله لرى آز دگيل چوخ گوردوك چوخ دهنه ديك
داغ - داغ آغزىلار چكديك آغير ضربه لر يقديك
گوردوك بير چوخ وعده لر ، تله ده كى دهنه دير
ايندى ياخشى آنلىرىق سوز نه دير سئوگى نه دير ،
نه گره ك دير بسله مك قوجاغيندا ايلانى
بئجرتمك گول يئرينه باغدا ده وه تيكانى
هرجائى سئوگىلى نين بوش يئره نازين چكمك
شورانلىقدا جوت سورمك تر تئوكمك ، توخوم اكك
معنالى نكته لرى سوز قانمايانا دئمك
ان اينجه نغمه لرى كار قولغا سؤيله مك
آلدانيب بير گولوشه بئل باغلاماق خدمته
معنالى دن وئريب برک ياپيشماق صورته
گوز - گوره كى دوزلوگو بوراخيب يولدان آزماق
هئچ يئره اوز گورونو اوز الليله قازماق
آرتيق يه تر بو قورو قويودان سو گوزله مك
هئچ مستجاب اولمايان دوعايا " آمين " دئمك .

نئىلىم !!

منه اوركك مارال رام اولمادى ، قوۋى اولماسين ، نئىلىم !
غرورون بيرجه تركين قيلمادى ، قوۋى قيلماسين ، نئىلىم !

الفقدديم غميندن دال دى ، باخكى ، عشقيمه خاطر
او ، بيرلحظه خياله دالمادى ، قوۋى دالماسين ، نئىلىم !

اونون ياديله عمروم كىچدى ، سانكى قلبى بير سال دى
منى عمرونده يادە سالمادى ، قوۋى سالماسين ، نئىلىم !

حاليم اولسا - دىدى كلىم ، دىدىم : بو ، حال دگىل ، قال دى
او ، اوز عهدىده ثابت قالمادى ، قوۋى قالماسين ، نئىلىم !

دىدىم : چال قلبىمىن جاسين داشا ، قورتار بو محنتىدىن !
سوزومى چالدى داشه ، چالمادى ، قوۋى چالماسين ، نئىلىم !

دىدى : سۆنمز ! قادان اللام ! دىدىم : بو ، حيله دى ، آل دى
قادام قالماسين ، سلامىم المادى ، قوۋى الماسين ، نئىلىم !

ايضا حلار :

دالماق = خياله جومماق . سال = داش . قال = صحبت .

آل = حيله

غمىمى

دگىشمەرم بىلە ھىچ سئويتىلە اوز غمىمى
غمىم دىمكىدە منىم وفالى ھىمدىمى
منىملە بولداش اولوب او چوخ زاماندى مدام
او وقتىدىن كى گوروب پرىشان عالمىمى
او، اولماسا نىچە بىس بو دردىلرلە دوزوم
گوزومدە حفظ ائلەين اودور بو شىنمىمى
من آغلادىقچا اورهك بىر آزجا ساكت اولور
بىر آه چكىب چاغىرير وفالى محرمىمى
صىنىق بو گونلومه مونس اولماسا بىلىرم
سوره نەرم بى يانا من اوز حىات كمىمى
دگىل سئوينچ كىمى هر بىتن وفاسىز ايله
شعورلودور دوشونور بو حال درھىمى
دەدىم سئوينچىمە گىت ازوللر ايله دولان
دوشونمەدىن منىم ھىچ صىخىنتىلى دىمىمى
غم اىستە بىر او قدر صىخىب منى بىجەرە
گورەن متانتىلە گورە بو گوركمىمى
غمىم قالاندى منىم اولوندى بىر سا والان
كەر عىارىلە صاى بو كىفيمى، كمىمى



اؤد اۆلكهسى

تۆك قانینی یا بانجی نین، آلقانلار اۆلكهسى!
وئرمه آمان بو تولکویه، اصلانلار اۆلكهسى!
ظلمون الی ایکییت لریوین قانینی تۆکوب
تۆك قانینی ظولوم الی نین، قانلار اۆلكهسى!
قوردون قانین، یغرینده قوروت! قویما قایناسین
قافلانتی دان جوم اوستونه، قافلانلار اۆلكهسى!
قویما بو ظالمی، یغنه ده قورقوسون قورا
سئل اول داغیت دیبردینی، طوفانلار اۆلكهسى!
بابک لرین سسی سا والاندان گلیر هله
سس وئر بوسسلره ایکییت اؤغلانلار اۆلكهسى!
(ستار) تک دگرلی، (صمد) تک اؤغوللاری
قربان وئرن آزادلیغا، قربانلار اۆلكهسى!
بهمن آییندا طفیان اندرکن "آراز" کیمی
های - کوی توره تدین اۆلكه ده، طفیانلار اۆلكهسى!
قویما خزان سازاغی گله، بوستانون سؤلا
سؤلماز باهار اول بیره، بوستانلار اۆلكهسى!
قوی گوللرین یغنه سپه لنسین چوله، داغا
گولسون چیچک لرون ده، گولوستانلار اۆلكهسى!
تاریخسنه "اؤد اۆلكهسى" اد وئرمیش اؤد یارات!
یاندیر ظولوم تیفا قینی، وولکانلار اۆلكهسى!
قوو قوردلاری یاشیل چمنوندن، قوی اؤتلاپا
جیرانلارون شایین، دلی جیرانلار اۆلكهسى!
دوشمنلرون قودوز اولوب، آدم لری قاپییر
آدملیک اؤگرهت اؤنلارا، انسانلار اۆلكهسى!
اولما قیسیر آنا، یغنه اعلان اؤغول تورهت!
اصلانلارین یا تاغی، (باقرخانلار) اۆلكهسى!
الهام وئر غزل دشمکه (حامد) ه آنا
خاقانی لر، نظامی و قطرانلار اۆلكهسى!

آذربایجان عاشیقلارینا اتحاف

عاشیق دور سازووی باس سینهن اوسته * منه‌بیر شکسته چال غریبلیکده
بو سینیق قلبیمین خاطرین ساخلا * وطنی یادیم سال غریبلیکده
عاشیق من بیرقوشام تهران قفسیم * قفسدن وطنه یختیشمیر سسیم
سن دانیس دستان آچ آنا یوردومان * سسیوی ایشیدجک سیمی کسیم
عاشیق آغیلیدان، ده‌لی دن دانیس * "دررام"ین ده‌لیسی علیدن دانیس
آرشین مال آلاندان سویله‌بیرپارا * بیرآزدا تغلیدن، ولیدن دانیس
عاشیق هئج خبرون وار "کرنده" دن * باشی قار اتگی نار کرنده دن
کولگه‌سین اویپورم تورپاقدا، داشدا * تهرانا گلنده سار کرنده دن
عاشیق خزان اولدی باهاریم، یازیم * بیلیمیرم دردیمی کیملره یازیم
آنادان اولاندان اوزوم گولمه‌دی * قاپ‌قارا یازیلدی ازلدن یازیم
عاشیق انسانلیقی وئردیلر یئله * غم کولی سیدی لر املک‌یه، ائله
محبت توکندی، مروت املدی * گونده مین سارانی آتیرلار شغله
عاشیق دور سازووا سال جاوانلاری * داغ داشی قیزاردان قیزیل قانلاری
گوز یاشی سواریر باغجانی باغی * قانلا ایشله‌دیرلر دگیرمانلاری
عاشیق سال سسیوی کهنه خالخال * هیرووان، دیرووا، دیرووان، شالا
غریبی تئز یختیر طوی مجلسینه * قویما شاصمی، شاولد آلا.
عاشیق عداوتین چرخ‌ی دایانمیر * کیمسه اصلی لرین حالینا یانمیر
کرم‌لر آلیشیر، یانیر کول اولور * قاراملک‌لر ده محبت قانمیر
داغی دومان باسیب، گوی گئیپ‌قارا * دوروم، آلولانیر، من قاچیم هارا
انسانلیق یولوندا، محبت اوسته * گونده مین کرمی چکیرلر دارا
وای کی، سیندیردیلار عاشقین سازین * کسدی لر نفی لرین گوزل آوازین
هجرین گوزلری نبی نی گزییر * کورا وغلی قیشقیریر گوردان ایوازین

"کرنده"، "هیرو"، "دررام"، "دیرو" و "شال" یئر آدلاری دیر.

بهمنین ایگیرمی دوققوزوندا

اغل هجوم ایله دی حقین ایسته دی
اونون حق سیندن سما تیتره دی
شاهلیقین قلعه سی گؤکدن بودره دی

ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون

بقلینی سیندیردیق دشمنین بوگون

عصیانا باشلادی شانلی ائللیریم
آخدی دره لردن قانلی سئللیریم
آچیلدی ظلمیله باغلی دیللیریم

ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون

بقلینی سیندیردیق دشمنین بوگون

ژادلیق پولوندا ائل گنچدی جانان
قوخما دی آتشدن ، قانلی طوفاندا
نعره لر قاواندی قالخدی هر یاندا

ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون

بقلینی سیندیردیق دشمنین بوگون

اللی ایل ظلم آلتدا یاشایان ملت
اکدیگی درد و غم ، بیچدیگی محنت
آخیرده گؤسته ردی عملده شدت

ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون

بقلینی سیندیردیق دشمنین بوگون

اوجالتدی گوی لره انقلاب سسین
خوش گونه چا تدیددی ، اقلین اولکھ سسین
سیندیردی جلادین دمیر قفسین

ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون

بقلینی سیندیردیق دشمنین بوگون

جوشدوردی تبریزیم ایستی قانلاری
قالخیزدی آیاغا قهرمانلاری
تبریزین قهرمان مرد اوغلانلاری

گل یازاق، یار اداق طالعیمیزدن
نہ شکایتلہ نک، نہ ہارای چکک .
امید چراغیمیز یاغسبز یا نمانسا ،
شیرین جانیمیزدان اونا یاغ تۆکک
ح . م . ساوالان

ظالمین چراغی صبحہ دک یانار !

~~~~~

اونددا ، بیری تسلیم لیک رغبتی کوردوم  
سغیل بیری چیچک دە ، محنتی کوردوم

دمیر یومروقدور اوندون عیلاجی  
سویوق آہ ، یان دیرماز داشی ، آغاچی

اوندو بیری پوفلہ یین نفس اولماسا  
زنجیرلر قیریلسا ، نفس اولماسا

یامان ، داش دگیل کی ، باش پارا بیله  
اینانما ، بیری چوپو آپارا بیسلہ

باشینا گلنی اوز الینلہ یماز  
ظلمہ باشا گہ نین آخیری اولماز

ھمتدن ، غیرتدن مدد آلدیلار  
"ضحاکی" تختیندن یفرہ سالدیلار

زورلونو ، زوریلہ تاپدماق گورک  
شرفی قورویوب ، ساغلاماق گورک

اوخودوم شعریتی عزیز ساوالان  
سوسوز صحرا لاردا سولوب ، سارالان

ظالمی ، یالوارماق رحمہ گتیرمز  
آغلاییب سیزلاماق برہ بیتیرمز

ظالمین چراغی صبحہ دک یانار  
مظلومون حقینی ظلمکار قانار

قارقیش ایلان دگیل چالا آدمی  
گوزباشی سئل اولماز آغلاسا ھامی

کیمسہ بو دنیا یا قارابخت گلمز  
دئمہ : گلہ جگی کیمسہ بیلنمز

اوتلارکی ، دنیا دا مقصدہ چاتدی  
"کاوہ" نین فریادی خلقی ویا تکی

آطلانلا ووروشان آطلان اولمالی  
شرفسیز انسانا قارشی دورمالی

ارک

باشندا پارلاپیر هرگون گونیش نازلی آقام ارکیم .  
هله واردیر گفتیش یفرلرباشندان توپ آقام ارکیم  
یارالار مرهمی ، همده طبیب آذرستانسان  
گهی پیمانهمه پیمان دامارلاردا گهی قانسان .  
سنین ذات مرا میندا یازیمیش چوخلی پیمانلار  
توکولموش اگنیوه هر دم آزادلیقدان قیزیل قانلار  
گهی توپلا سنی ووردی، بو چرخین ساز ناسازی  
بوتون فصل خزان اقتدی گوزهل یایلا گوزهل یازی  
قانون دوندی دامارلاردا دقدین بس اقلرون اولدی  
ولی شمشرلر چیخدی غلافیندان دامار بولدی  
قان آخدی قوبدی طوفانلار قوپان سیلدیر شارلدارکن  
اوشاقلار دا بقیشیک لرده قاناد آچمیش اییلدارکن  
دندی دشمن قاچون ای وای بیغنه پی در گلیر اعلان  
قیریلدی قاچدی دشمنلر، بیغنه تبریزا ولوب طوفان  
آرازدان گلدی سسلر قارداشیم قوخما وطن بیردیر  
بیغنه چال دشمنی قوخما وطن بیردیر، کفن بیردیر  
گرهک اولسون اوزاق سندن بودور آرزوم او بایقوشلار  
هرآن گزسین سنی دوسلارگوزهل قانوتلی تاش توشلار  
محبت کوزه سی دولسون جوشوب دژیا کیمی آخسین  
شراب لعل کوفرده یارین نقشی دوشوب باخسین  
سازین آوازی قوزانسین غرورلی افتخاریمدا  
گول آچسین لاله بسله نسین گوزهل تبریز دیاریمدا  
دندی ائلر بالام قوخما بو تایدان مین جوان واردیر  
چوخ آغ ساقلال کیشی شهر و دیاریمدا قانان واردیر  
حکومت دوزدی قاچاریه دیر اوندان حمایت یوخ  
بوتون میخواره دیر درباریلار، هقج بیرکفایت یوخ  
سیزی ساتدی رژیم بی مروت روس بی عاره  
گولی کیم ساتدی تاریخده زهرلی بوتله خارو



بو یغر آزاده دیر، باخ بیرگوره ل ارکیم هارایلاندى .  
 یئنه تبریمیز چوشدی اولانماقدادی یاندى  
 یئنه ستارخانیم گلدی دغدی باقر دور یاز فرمان  
 نیمی لر بابک ایله های وورارکن اولدی همپیمان  
 شکارستان اولوب تبریز شکارچی شانلی ستارخان  
 ووریر هئی بیربیره صالر توتورکن عاقبت حیوان  
 گوره ل قیزلار بو مأواده سالیرلار اسبی جولانسه  
 آلیرکن اوغلانین دستى توفنگى مرد مردانه  
 دایان باخ تاریخین اوراقنه گورنه حکایت دیر  
 مرکب قان، قلم پیکان، یازان عنوان شجاعت دیر

=====

### بهنین ۲۹ زما

ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون  
 بهلینی سیندیردیق دشمنین بوگون  
 اقلیمیز فخر اقدیر بهمن آینا  
 بهمنده اوچالان ملت هایینا  
 ایگیرمی دوققوزوندا بهمنین بوگون  
 بهلینی سیندیردیق دشمنین بوگون

### قالین چاغی

|                                                                  |                                                             |
|------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|
| اوزونه سؤیکه نیب، اعلینه دایان<br>خفیر، شر اولاندا دالی دورمایان | دوشمنه آلدانما زعاغیللی اولان<br>وطن محنتیله قالیب، قوجالان |
| زمانه، شاعری گتیب ریب دادا،<br>ساوالان داغی تک یا شا دنیادا!     | (هدایت) نه دغسه، قیدینه قالما<br>غرض درد دل دیر قلبینه آتما |

هوب هوب نامەدن بېرتضمين

واى ، گۇرورسن نە قدر اۆلكەدە حيوان اۆلوبە!  
 يوڭ، يوڭ، استغفر ائله! گۇرمودانسان اۆلوبە!  
 بو باشى داشلى يىخىلميش نە پريشان اۆلوبە!  
 باه! آتوننان، نە آغىرياتدى بو اوغلان اۆلوبە!  
 نەدە ترېنمىرى اوستوندەكى يورقان اۆلوبە!

ياتما ، دور بىرگوزون آچ ، گۇرنە قىيام افتدى قىيام  
 يئرلىرى، گۇيلرى فتح افتدى علوم ايندى بالام  
 سن ياتىبان گئنه ، دور علمه طرفائيله سلام  
 بو قدر قيشقىرىغا دوردى قوهوم- قونشو تمام  
 دەبە ريشمز دە ، وقرىبىدىر دئيه سن جان اۆلوبە

گۇرمە ميشديم ياتا ، بىركيمسەنى، والله بوسىياق  
 آخىنىب باشنى دالا، توپلانىب اوستوندە آيىاق  
 ائله بىل كى، يىخىلىب گوشه بوستاندا بالاق،  
 دئمك اولماز دىرلىر تك ياتىب البت دوراچاق،  
 اولولر ياتماق دىر، يوڭ بونا پايان اۆلوبە!

بىلمىرم نۆلدو، بونون سسلە مە ميش باتدى سسى  
 گئجه- گوندوزلىرى ياتدى ، گئنه اولموبدى سسى  
 بىر دوروب كزمكە آزادلىغىنان يوڭ هوسسى  
 چوڭ سويوق دور، چىخار آهسته جه تك تك نفسى  
 بدنيندە دۇنوشوب، لخته لنىب قان اۆلوبە!

جومو خوب جانينه ، هئى بيت- بىره ، سانجىر اتىنى  
 باشىنى ، قوللارىنى، قىچلارىنى ، سورتىنى  
 ترېنىب ، دورما يىرى ، ائيله مىرى صھبتىنى  
 هانسى بىر دوكتوره عرض ائتتدیم اونون علتىنى  
 دەدى : چك بوندان الون! بوشلا، بو چوڭدان اۆلوبە .

بو ياتان ائيله ياتىب ، كيمسە يە كلمىر سوراغى  
 گۇرمە ميشديم بئله ياتماقدا ياشىمدان اولاغى

وطن

حالىنى سورورام داغلار داليندان  
اورهگيم آليشير بو احواليندان  
من الهام آلارديم گول جماليندان  
سن ايدين سئوگيليم، جانانيم وطن!

دورنانين قاطارى گئچنده بير-بير  
سورورام - يوردومون حالى نئجهدير؟  
حسرتين منيم چون صونسوز گئجهدير  
يولوندا قرباندير بو خانيم وطن!

منه بير آنامدان خبر سؤيله سن،  
او، نهر چكمه دى، نهر، سؤيله سن  
قان ايچن دوشمنه "يقتەر" سؤيله سن  
اورهكده قالماسين فغانيم وطن!

دشمن لر اينده ياماندير حالين،  
قانلارا باتسادا شهرين ماحالين .  
بيل كي، اولمه يه جك بئويوك آمالين .  
تاريخه زينتدير بو شانين وطن!

مقدس تورپاغين دگسه گئوزومه  
اينان قوت گلر يئنه ديزيمه  
ازلدن سن اولدون برك سئوزومه  
سن سن منيم شعريم، داستانيم، وطن!

وصالين قليبمه قوتدير اينان  
اورهگيم هجرينله اولار پريشان  
سن سيز ياشامارام دونيادا بير آن  
دولانماز داماردا بو قانيم وطن!

گئوزه لدير وطنيم، تورپاغيم، يثريم،  
حسنوندن دويماييب هله گئوزلريم  
آدينا ياغلى دير اورهك سؤزلريم  
دولانيم باشينا، دولانيم وطن!

وطن - شعری نین قالانی :

حسنون عاشیقی یم بیلیر هر دیار \* سنده دیر محبت ، صونسوز اعتبار ،  
کونلوم مندن سنه قالمیش یادگار \* گل میر اوزگه شفیہ گمانیم وطن!

\*\*\*\*\*

بهرام افلچین

حاجی بابا معلمه

\* بیزنی اونوتما \* اتحاف

ای گوزلری آهوی ختا بیزنی اونوتما  
وای شیوه سی افسون و ادا بیزنی اونوتما  
بیگانه کیمی آتما بومسکینی گوزوندن  
عرشی بیخار آه فقرا ، بیزنی اونوتما  
هردن نه اولار حال پریشانیمی سورسان  
انصاف دگیل بونجا جفا ، بیزنی اونوتما  
مین کره سنی بیز آرادیق خسته کونول له  
بیر کره ده سن آختار آرا ، بیزنی اونوتما  
یوللاردا قالیب گوزلریمیز ای گوزو شهلا  
قیل نرگسینی راهنما ، بیزنی اونوتما  
آیسیز گجه لر کیم بیزه رحم ائیله یه جکدیر  
ای ماه لقا عین ضیاء ، بیزنی اونوتما  
صبح ایله مسا ورد و دعا میز سن اوچوندور  
صلح ایله صفا ائیله هبا ، بیزنی اونوتما

\*) خواجه عبدالقادر مراغی نین آشاغیداکی مطلع لی غزلبندن الهام  
آلاراق قلمه آلینمیشدیر :

ای جان جهان بحر صفا بیزنی اونوتما

وای ماه جبین مهر لقا ، بیزنی اونوتما  
غزل اورژینالداکی ایضا حا گوره نوا پرده سینده اوخونا جاغی اوزره  
انشاد ائدیلمیشدیر .

فضولی غزلی نین تضمیننی

اول طبیهیم منی بیمار بیلوبدور بیلورم  
بختیمین آیناسینی تار بیلوبدور بیلورم  
غم چولینده منی غمخوار بیلوبدور بیلورم  
یار حال دیلیمی زار بیلوبدور بیلورم  
دل زاریمده نه کیم وار بیلوبدور بیلورم

چهره یار اولان سینده اغیار اولماز  
عشق دیوانه سی البته کی، هوشیار اولماز  
سری اعلان اثلیین محرم اسرار اولماز  
یاری اغیار بیلوبدور کی منه یار اولماز  
من داخی آنی کی اغیار بیلوبدور بیلورم

مردم دیده سیننی جانیمه جام ائیلیه لی  
او قارا قاشلاریلان صبحیمی شام ائیلیه لی  
منی اول کوی جفا سینده غلام ائیلیه لی  
زلفینی اهل وقتا صیدینه دام ائیلیه لی  
منی اول دامه گرفتار بیلوبدور بیلورم

یار مندن گوزهل آنلیر او خیال دیلیمی  
تیر مژگانله وورماقدادی خال دیلیمی  
بس سووارماقدادی عشقیله نهال دیلیمی  
من نه حاجت که قیلام شرح اونا حال دیلیمی  
دل زاریمده نه کیم وار بیلوبدور، بیلورم

کوی لیلا دور اولوب مجنوننا دائم مکتب  
درس عشقین او خوبانلار اولوب عالی منصب  
"عاصی" نی دؤورینه یار قویموری بیلم نه سبب  
یار هم صحبتیم اولمازسا "فضولی" نه عجب  
اغزیننه صحبتیمی عار بیلوبدور، بیلورم

ساھر

يادگار

\*\*\*\*\*

آخار سويون كئاريندا ، باغبان  
اكدي قيزيل باھارگونو بئر سويود  
دقدى: اي سوا من كوچرسم دونيادان  
موغايات اول !  
بو فيداني سن بويوت !

سوسوز اولان يچسين سرين سويوندان  
دينجين لسين يورغون دوشن كاروان

باغبان اولدو ،  
ايلر آشدى باشلاردان ،  
سويود اولدو يورغونلاراسايان .

بوداقلاردا ،  
قوشلار گليب ، يورد سالدی  
تورپاق اولدو باغبان ،  
اوندان نام آلدی .

تيريز- ۱۳۲۴

معاصر شاعر لر بر میزدن آقای محمد علی نهاوندی (مغان) بین اردبیل دن بهیژه  
گوندردیگی منظوم تذکره الشعراء دان بهر پارچا :  
شعر عالمینه شهریار اولماق دگیل آسان

ایسترید بیضا ایله بیر طبع سخنران

چوخ سئومه لی بهجت لی، خیالی دیر او عالم

معراج ائله بیر اوردا شکوهی له دل وجان

شایق دی گونول اوردا نگارین اولا بزمی

ذکری بودی وصله چاتا باشه یفته هجران

حسرت ده دی حیرت له یفته گنج میراده

دونیا بویو یارین لب لعلی اولا غنندان

دونیای هنر گلشنی سولماز، خزان اولماز

(وارلیق) نه قدر وارسا، بیخانمازا ونو طوفان

شعر عالمی بیر معنوی عالم دی مقصدس

الهام اولونور شعر یله عارف لره عرفان

رد اولموش حجاب اوردا، زمان یوخدو، سکلن یوخ

اقل-اؤلکه، زبان بیر، هامی نین مقصدی جانان

دریای هنر موج وورور، ساحلی یوخدور

حسنی ائله ییب یوسفی کامل، ولی حیبران

انور اوزونو منزوی ائتمیش او جهاندا

(کل من علیها) ده محیردی، اولور (فان)

یاهو! دئیهرک، وئردی نسیمی بو نویدی

بیر کلمه حریرچی دئسه درویش اولو نورهان

تأثیر قویور یحیوی نین شعری اوره کده

اشعار حسینی سی اونون زنده دی هر آن

هر دیده گۆروب شعر لرین اشگریز اولدی  
 هرکیم اثرین حالی اولوب ائیله دی افغان  
 نافذ دی کلامی هامینی راغب ائدیب دیر  
 اشعارینه عطار کیمی شاهسی دؤوران  
 آیدین دی فضولی نین آخار طبیعی آراز تک  
 جوشغون دی نه زمزم کیمی، بل کوثر رضوان  
 شوقیم دی، نشاط یم دی، امیدیم دی، حبیبیم  
 قمریم دی، منیم عندلیب یم دی او غزلخوان  
 شیدالری مفتون ائله ییب طبع ظریفی  
 مجنون ائله ییب وورغون ی او بولبول خوشخوان  
 خزری چالیشیر خضری گۆره، تا آلا سرمشق  
 بیرقطره ایچیب آب حیاتدان اولاقطران  
 صائبده نظامی له وثریر شعرینه ترتیب  
 تا رودکی تک عالم شعره اولاقاقان  
 اظهر غزلین تأیید ائدیر صافی و واحد  
 صراف کیمی شعرین بزه یین سلقه ده سه مان  
 فطرت سؤزونه واقف اولور یورتچو علائی  
 تبریزی، جوادی له یازیرلار بئله فرمان  
 شعر عالمینه زینت اولان بختیار اولدی  
 آذر ائلینه ائیله دی چوخ خدمت شاهیان  
 کیم عشقیله مانوس اولاق، غم له تاها الفت  
 صابر تک اولار اوز ائلی نین ائلچسی هر آن  
 دل شعله سی سؤنمز اودو هر لحظه آلاولار  
 ائل دردینی نظم له دئیهر واضح و عریان



فکری بودی بیر، شامی سحر ائیلیه، قورخار  
 یلدا گفجه سی توده ی خلقی سالا جانندان  
 کورموش دؤیوشور صابری، اغیار یله معجز  
 بیر جبهده تاپمیش اونو، اول پاکباز انسان  
 گویا بودی تک دردی یاتان خلقی آیتسین  
 هایلار گفجه - گوندوز اقلی محزون و پیریشان  
 همیشه سهند اول سسی، و فرمیش ساوالان ه  
 بیالمیش سسی نی اورمانا، داغلار کیمی قافلان  
 واله ائله ییب ساهری بو نکته ی سارز  
 بولموش؟ اولوب عاجز لریمیز اکر سوزان  
 (کاوه) کیمی همیشه اله حداد درفش ی  
 قوشموش سسینه ساوه ده سس میرزا، تعلیمخان  
 رستم کیمی آدسیز آد آچیب آدلی اولوب دور  
 شیمشک کیمی چاخماقدا بولود حاضر و عشان  
 فکرت قوجا ظمیله باریش میبدی، باریشماز  
 صادق دی او دوزگون واری اوز عشقینه ایمان  
 آذرا و غولو ظلمه باش اگمیپ، گفنه اگمز  
 گر اولکسی گلگون اول، جسمی اول آلقان  
 ایتگین دوشه یوردوندان اکر نجارین اوغلو  
 بی نام اول، حاشا چیخا صهری نندن او طرلان  
 کسگین دی بیزیم ذوالفقارین نطقی قیلیدان  
 محشر ائله بیر نظمینی گر ائیلسه دیوان  
 هر حالدا "مغان" اوغلو نو آزاد بشجردیب،  
 طغورول کیمی هر تک تکی بیر قهرمان اوغلان

یاشاماق

یاشارام ، دوغما گونون ایل دونو ککچدیگجه  
 بو دولانباجلی حیات ایچره ، نهسس سیز یاشارام .  
 دیریلیک ساحه سی نین اولدی او جاقیندان اوچوب  
 سولوخان گوز کیمی سوندوکجه ، هوس سیز یاشارام  
 سوسوز اورماندا اولومچول خزه له م ، یازدان ایراق  
 ساری ساچ بیر آغاجین یغلده اسه ن یار یاغیام  
 آچمیشام باغریمی اولدوزلی گولون آیناسینا  
 بونی آنجاق قانیرام ، بیر جوما دردین داغیام  
 یاز ایتیرمیش ساری کونینک کیمی ، جوشمور غزلیم  
 بیلمورم هانسی ها وایلان ، سیزه خاطر اوخیام ؟  
 داشلی یوللاردا - چوفوش تک دولانوب کولگه میلن  
 دردوزی قانیدیجا ، فیکره دالوب ، سوز توخیام  
 یاشارام سوزده ، دیلک ده ، دانیشینقلاردا ، بوتون  
 اونودولموش اقلیمین سنوگی لرین یارمالیام  
 توزلی سازلاردا ، اومود ماهنی سی پاسلانمیا جاق  
 او جالیقلان یاشاماق تیسبرین آختارمالیام  
 کاشکی ، صبحون بوداغیندان آسیلان دامجی کیمی  
 قوشولوب بیرچایا ، طوفانلی دنیزلرده ایتهم  
 یاز طول اقمه سی تک ، بیتمه گه جان و فرمک اوچون  
 قاریشوب رو حوزه ، من شو قیله سیزلرده ایتهم  
 ایستورم بیر جوما اولدوز بیغام اغوز خورجونوما  
 یایلیام ، قانلی دمیوشلرده ، شهیدلر باشینا  
 کاش قاتشه دیم گونشین شوگه لی پارلاق ایشیقین  
 گوزلری یول چکن آغلار آنانین قان یاشینا  
 کاشکی ، بیر نقاش اولوب ، شوريله جوشغون بولاغین  
 عکسینی آی یوفوناندا قوری دوزلاقتا چکه م  
 بو ایناملان کی : قارانیق چکیلوب گون چیخا جاق  
 اومودون آغ چیچکین کولگه لی جانلاردا اکم .  
 جوما = انبوه . تیسبیر = شیوه . شوگه = بازتاب .

# آتالار سۆزو

- \* دېلىنى ساغلايان ، باشىنى ساغلاڭ
- \* درۋازا قاپى سىنى باغلاماق اولار ، خلقىن آغزىنى يوخ .
- \* دڭگيرمانىن خۇره گىن يىقىرمەنن داش داشى سورتىر .
- \* داغلار نە قذەز اوچا اولسا ، اوستوندىن يوللار آشار .
- \* قورو اودونا ياشلار يانار ، آليشار داشلار يانار .
- \* باغ وقتى باغبانىن قولافى آفير ائشىدەر .
- \* آش داشاندا چۆمچەنىن بىرى بىر قىزىل اولار .
- \* آج قودورغان اولار ، چىلپاق اويناغان .
- \* آلا قارغا سوپا جومسا دا ، قاز اولماز .
- \* آغ گون آدمى آغاردار ، قارا گون قارالدار .
- \* ائل آتان داش اوزاغا دوشىر .
- \* ائو سوپوررم ، يىتر ساللام ، كىمىن قىزىندن دالى قاللام .
- \* آگىن ككىدىگىنى ايستەمەسە ، قارىن يىدىگىنى ايستەر .
- \* ايت چۆره كدن ، آدام محبتدن قاچماز .
- \* ايت چۆرهك آتارلار يىبەسى خاطرېنە .
- \* ايشالدىن ، سۆز دىلدىن ، اوغول بىلدىن كلمەسە نە فايداسى .
- \* ياخشى بىچىنچى خرىن يىتردىن چىخاردار .
- \* ياتان آردىنجا اوباق اولماسىن .
- \* كۆر گۆزدن ياش اومماق اولماز .
- \* كىمى كۆرپو تاپمىر كچمەگە ، كىمى سو تاپمىر ايچمەگە .
- \* ككجەنىن ايشى سحرە تاپىلمىش اولور .
- \* كزدى آرانى ، تورانى ، جنت كوردى بورانى .
- \* مالى مال يانىندا تانىيارلار .
- \* صبر ائىلەين مرادا يىتەر .
- \* سايدىغىنى قوى كنارا ، گور فلک نەلر سانىر .
- \* نئىلەبىرم قىزىل طشتى ، ايچىندە قان قوسام
- \* چۆرهك آچانى ، قىلىنچ آچماز .
- \* چوخ يىنك آدمى آز يىتمكدن قوبىار

✽ سن سیز ✽

" سن سیز " بیرشعرین عنوانی دیرکی شهید ثقتة الاسلام تبریزی ۱۷ قفقاز شهری نین ایران دان آیریلماسی مناسبتیله یازیب دیر. بوشعری اوخوماقدان قاباق ثقتة الاسلام حقینده قیسا معلوما تیمیز، اولمالیدیر. شهید میرزا علی آقا ثقتة الاسلام تبریزی ۱۲۷۷ هجری قمری ده دوغو- لوب آذربایجانین بویوک مبارز عالم و روحانی لریندن دیر. مشروطه انقلابی نین باش رهبرلریندن حساب اولور. تاریخچی لر شهید ثقتة الاسلامی علم جهتیندن غزالی، و شیخ بهاسی و سیاست صحنه سینده جمال الدین اسدآبادی و سیدحسن مدرس دن اوستون بیلیرلر.

۱۳۳۵ - نجی ایل عاشورا گونو ( ۱۵ دیمه ۱۲۹۵ - او ایل محرمین اولی ایله دی آیی نین اولی بیرکونه دوشموشدور) تزار حکومتی نین مامورلاری اونو ۷ نفر باشقا یولداشلاریله بیرلیکده دارا چکیب شهید ائتدیلر. گناهی یالنینز وطن و آزادلیق عشقی ایدی. بوشهید ایله ۷ نفر بیرلیکده دارا چکیلن لر بونلاردیر: ۱- شیخ سلیم ۲- ضیاء العلماء ۳- میرزا صادق خان (صادق الملک) ۴- آقا محمد ابراهیم قفقایچی ۵- حاجی محمد قلیخان (دائی ضیاء العلماء) ۶- حسن ۱۸ یاشلی ۷- قدیر ۱۶ یاشلی صون ایکی نفر (حسن و قدیر) مشهور و بویوک آزادلیق سثوهن غلو مسیونون اوغلی دیرلار.

بوباره ده ایران شاعرلری چوخ شعرلرو مرثیه لر یازیب لار کی، بورادا نشفه سینه اشاره ائتدیریک :

عارف قزوینی یازیر :

دل در آشوب چو تبریز دگر بهر نفس ✽ سینه چون چوبه دار ثقتة الاسلام است  
باشقا بیر شاعر یازیر :

گاهی زمسیح سرفرازی ای دار ✽ یکروز به (منصور) بنازی ای دار  
زانکه که بخویش (ابن موسی) دیدی ✽ تا حشر بسوزی و بسازی ای دار  
(ابن موسی همان ثقتة الاسلام دیرکی، آتاسی نین آدی موسی ایدی)

تبریزین آدلیم شاعری "صافی" شهید ثقتی الاسلامین نوحه سینده بئله دقیر :  
ای وطنه بذل ائله یین نقد جان \* ملته دار اوسته وفره ن امتحان  
چکدیله داره سنی منصور وار \* تاپدی شرافت سن ایله چوب دار  
یاده سالاندا وطن آغلار سنه  
صافی شیرین سخن آغلار سنه

خدمت اقدیب سن وطنه ، دینه سن \* بیزدن او اللاه ساری دئینه سن  
اولدو وطن کفرون الینده اسیر \* سن بیلیسن ملتیمیز نه چکیـر  
یاده سالاندا وطن آغلار سنه  
صافی شیرین سخن آغلار سنه

شهید ثقتی الاسلام دینی و سیاسی جنبه سیندن باشقا بویوک اادیب و  
شاعر اولموشدور. یازدیغی فارسی و تورکی شعرلری ونثر اثرلری اونون  
قلم وشاعرلیک قدرتینی گؤسته ریر. اونون فارسی شعرلریندن بیر رباعی  
و بیر قطعه بوردا نقل اقدیریک :  
رباعی :

دره جرتوای نگار دل خون گـرید \* چون ابربهارو رود جیحون گرید  
یکشب که بزوی چون گلست چشم گشود \* زان پس همه روز اشک گلگون گرید  
قطعه :

ای شب وصل در صبح بمن باز مکن \* این همه جور بجانم زنو آغاز مکن  
آفتاب رخ جانان زگریبان سرزد . \* حاجتی نیست بخورشید توروبا مکن  
طاير دولتتم امشب ب سرم سایه فکند \* مرغ جان یکدمه بنشین و تو پروا مکن  
ایندی بو شهیدین ۱۷ تفقاز شهری نین ایران دان آیریلما سسی  
مناسبتیله یازدیغی (سن سیز) تورکی شعرینی اوخویوروق :

خیالین یاخشی مونس دیر منه شام و سحر سن سیز  
کی، سندن آموزگه یوخ قلبیمده بیر فکودگر سن سیز  
آموزون گوردون صلاح کاری مندن ال چکیب گشتدین  
مگر سندن قالان غم بپرده مندن ال چکر سن سیز  
وطندن آیری دوشدون آیری دوشدو روح جسمیندن  
گوزومدن اشک ایله باهم آخار خون چکر سن سیز  
چیخیب ظاهرده الدن دامنون لکن یقینیم دیر  
موافق اولماسین بو ظلم ایله حکم قسده ر سن سیز

گله رسن ، قورخورام بیرگون سنی گورمک محال اولسون  
گئدهر شاید فراقونده بنو آز نور بصر سن سیز

ها بقله اونون "گوزلریم" قافیله لی غزلیندن نئچه بیت بوردا نقل ائدیریک:

یاشیندا بیرگوز آچمادی بیچاره گوزلریم

باش دان کی، بیر دیونجا باغایاره گوزلریم

چوخ باخسا قاره زلفوه عیب ائتمه عذری وار

آغ سینه وه باغاندا دوشوب قاره گوزلریم

بیلیم کی هانسی عضوینه یارین نظر سالیم

بیر چاره قیل کونول قالیب آواره گوزلریم

یاردان فلک ستمله آیینر سا ، خیاتدن

گوز اورتره م ، کی دوشمه یه اغیاره گوزلریم

اوخوجولاریمیز بوشهیدین نثر اثرلریندن خیرسیز قالما مالاری ایچین

اونون فارسی مکتوبلاری نین بیریندن نئچه سطر انتخاب ائدیپ مقاله

میزین صونونا زیور وثریریک :

ونوس من ، دلم فقط بوصول نامه ، مشکین شما مه ، تو خوش است ،

دوکلمه بنویس دلم را آرامی بخش ، عکس که نداری بفرستی لا اقل

خیالت را بفرست تا با خیال من هم آغوش شوند ، زیرا :

ادب عشق تقاضا نکنند بوس و کنار \* دونگه چون بهم آمیخت همان آغوش

است . نمی دانم چرا از دو کلمه نوشتن دریغ میورزی ؟

آنکه برگشت و جفا کرد بهیچم بفرخواست

بهمه عالمش از من نتوانند خرید

وای از این خونسردی تو ... !!

آه سعدی اثرکننده در سنگ \* نکنند در تو سنگدل اثری

... دیروز رقیمه ، مهربانگین که پراز عبارات شیرین و لطائف

دلنشین و اشعار نمکین بود رسید که میتوان لوحه ، حسیات عاشقانه

و صفحه ، تقریر رموز محبت صادقانه نامید . آفرین بر قلم معجز شیمات .

زخط وخال تو بردم گمان که آهوی چینی

چو پنجه باتو زدم دیدمت که شیر زبانی

... با جمله " می پرستم " نامه را پایان می بخشم . (\*)

(\*) بوخلاصه مرحوم شهیدین اوچونجو عیالینا ۱۳۱۸ ه.ق ده یازدیغی مکتوب-

بدان آلینمیشدیر . مقاله نین قایناغی (زندگانی شهید نیکنام ثقتة الاسلام  
تنبیزی " تالیف نصرت الله فتحی دیر .

﴿ واقعیت دن بیر پارچا ﴾

( طنز )

بیزیم عیالین کیچیک دائی سی "بهروز خان" دئیردی، منیم اصل آدیم اما مقلی ایدی، دده و ننه مین امام لارا آرتیق اعتقاد و ارادتلر اولدوقونا گوره منیم آدیمی اما مقلی قویموشدولار، آنجاق من بئش اون آلتی یاشیمدا تهراندا گلدیکن صونرا بو آد منیم اوچون بویوک چتین-لیکلر توره تدی، چون هر یئرده فارسلا و حتی باصطلاح روشنفکر تورک لر، بو آد ایراد توتوب منی مسخره ائدیردیلر. من مجبور اولدوم امام قلی آدیندان گوز. یوموب آموزومه بیر یئنی آد سئجم. اول ایسته دییم ساسان، کوروش و باشقا تزه مود آدلاردان آموزومه انتخاب ائدهم چون بو آدلارین ایکی امتیازی وار ایدی، اول بویوک، داها آدیما ایراد تو-تان اولمیا جاقدیر، ایکینجیمی بو آدلار ایله آموزومو تام مترقی و روشنفکر گؤسته ره بیلر دیم. آخر او واختلار آدلاردا، پالتار و باش تو-کونون مودئلی کیمی مود اوستونده ایدی، و آخرین مودئل آدلار، کوروش داریوش، ساسان، پییمان و باشقالاری ایدیلر کی، هرکسین بو آدلاردان وار ایدی بویوک شخصیته مالک ایدی. آنجاق حقیقتی دئسم کوردوم. بو آدلار-ین مودئلی چوخ یوخاری دیر و من هله بو تفزلیک له بو مودئل صاحبی اولابیلمه رم. اونا گوره اورتا مودئلی آدلاردان سئجیب "بهروز" آدینی آموزومه انتخاب ائدیم بو آدی آموز اوستومه قویاندان بسری داها راحت اولموشدوم، باجی قیزلاریم تهراندا منی هله دائی قلی سله سئلرده، شهرده هر یئرده ایشله سفیدیم بهروز خان آدی ایله مشهور اولوردوم.

آنجاق ایش او واخت خرابلاشدی کی، بیر اداره ایشینه دوشدوم اداره ده. آموزومو اداره همکارلاریم بهروز آدیله معرفی ائدسم ده شناسنام اما مقلی آدیندا اولدوغونا گوره اداره همکارلاریم بهروز آدینا رغبت گؤسته رمه ییب یئنه ده. منی اما مقلی آدی له سس له بییردیلر.

من دوباره ال آیاغا دوشوب، چاره آختاریردیم، تا بلکه اما مقلی آدی نین الیندن یا خامی قورتارام، بو مقصدله بیرنچه پارتی تاپیب آمار اداره سینه گئدیپ چوخلو زحمت ایله آدیمی کوکدن بهروز آدینا چئویریب بهروز آدی له شناسنامه آلدیم. او واختدان بری داها آد

طرفیندن راحت اولموشام، بهروز آدینادا اوقدهر عادت اشمیشم کی، اقله بیلیرم کی، اول دن آتا - آنا قویدوغی آدیمدیر. اصلا امامقلی آدینی بئله یادیمدان چیخارتمیشام کی، اینانمیرام بیر زمان منیم آدیم امامقلی ایتمیش .

بهروزخان سوزونون ادا مه سینده بئله دئییردی : آنجاق بوایلر - بین عرضینده فقط بیردفعه اوزومو ایتیریب، امامقلی آدیله بهروز آدینی دکیشیک توتموشام، او دا اوچ - دورد ایل انقلابدان قاباق ایدی کی، من آرواد اوشاق صاحبی اولاندان صونرا بیر قراضه پیکان صاحبی ده اولموشدوم، او ایل تصمیم توتدوم ایلك دفعه اولارق آرواد - اوشاقلا بیرلیکده آتا - آنامی گورمک اوچون اوز ماشینیم ایله اردبیلین یاخین لیقیندا اولان نمین قصبه سینه کی، آتا - آنام اوردا. یا شایبیرلار گفدم . او گون صبح ساعت اون حدودیندا تهراندان یولا دوشوب آرتیق شوق و ذوق ایله یولومو ادا مه و فردیم. تهراندان بندر انزلی یه دک یولون راحتلیغی و اسفالتین ضافلیغی باعث اولموشدو کی، من قراضه پیکان نمین ایچینده لم و فریب اونو افو کیمی حس اشدیب آرواد - اوشاق داراحت - لیکن یوخولاری توتوب یا تسینلار .

ماجرا او واغت باشلاندى کی، بیر نفچه کیلومتر انزلی نی کفچیب هشتپر - آستاراپا طرف یولا دوشدوک .

ها و یا واش - یا واش قازانلیقلا شیب، یول باشقا بیر یولا دونموشدو . انزلینی کفچندن صونرا انسان اوزونو باشقا . بیر اولکده ده حن اشدیر - دی، داها اورادا راحت اسفالت یولدان خبر یوخ ایدی، آخی انسانلاردا فارسجا ویا آریایی لهجه سیله دانیشمیردیلار، و باصطلاح هله آریایی له - شه میشدیلار! اونلار دونیالار اوزره هر نو اددان اوستون اولان آریایی نژاد انسانلارین دیلینی قویوب اوز آنا دیلی یعنی تورکی دیلی ایله دانیشمیردیلار! بو جسارتین مکافاتنی ده اقله اوچور اولار کی، گوزدن دوشسون لر و یا شایبیرلری صاحب سیز بیر اولکده کیمی اولسون! . . . .

موضوع دان اوزاق اولما یاق صحبت مسافرتدن ایدی. . . بوندان بوینا نا مسافرت داها چتین اولوردی منیم ماشینیم قراضه لیقی ایندی آشکار اولوردی، هر نفچه قدمده بیرچالایا دوشوب ماشینین بوتون بدننی سس له - نیردی، آرواد - اوشاق دا سدن هردن بیر دیسکین سه لزه ، آنجاق یوخودان او یا نمیردیلار. نهایت ، زحمتله هشتپری کفچیب ، آستارا یولونا



دوشدوک ،پول گفندیکه خرابلاشیردی هر نچه مترده بیرچالایا دوشوب یسی دن چیخیردیق .ماشین دا ،اوزومدن باشقا بیرکس اویاق اولما دیغینا گوره عصبانیتیمی اوز - اوزوم له دانیشماقلا سئوندیریردیم ،عصبانی- تیم او زامان نهایت درجه یه یفتیشدی کی ،داها ماشینین قراضه لیغینا ویولون چالا - چوخورونا باغما یاراتی ماشینین سرعتینی چوخالتمدیم ، و آنجاق بیر نچه کیلومتر گفتمه میشدیم کی ،بیردن ائله بیل یولون اورتاسیندا بیر دره یه سقوط ائتدیم ! اوزومو ایتیریب اویان بویانا باغیب ماشینین جاده نین وسطینده بیر قازیلیمیش یغره دوشدو گینی باشا دوشدوم ،داها اوزومو ساغلا یا بیلمه یب اوجا سس له قیشقیریب فرمان اوستونه یومروقلا و فریب هذیان دئییردیم .آرواد اوشاق ماشینین سقوطون- ندان ومنیم سیعدن دیسکنیب یوخودان اویانیب دلی آداملار کیمی او- لموشدولار .بو موقع ده عیال ال ایاقینی ایتیرمیش حالدا صوروشدو ؟... بهروز نه اولوب ؟ نه اولوب ؟ نه خبردیر ،من هئج بهروز آدینی ائشیمه - میش آدام کیمی عیالین سئوالینی باشا دوشمه دیم ،ائله بیلدیم عیال یوخودان دیسکنیدیگینه گوره منیم آدیم موضینه باشقا بیر آدددیر . بئینیمه هر نه فشار گتیردیمسه بهروز آدی ،کیمین آدی اولدو قونسی بیلمه دیم .عیال تئز- تئز بهروز آدی له منی سس له یب و جریانی صورو- شوردی .آنجاق من بهروز آدیندان بیر شئی باشا دوشمه یب اوز- اوزومه دئییردیم ،منیم آدیم کی ،اما مقلی دیز پس بهروز .کیمدیر ؟غلاصه عیالین تئز- تئز بهروز آدینا خطاب سئوالی و ماشینین یول اورتاسیندا قا- زیلمیش بیر یئر ایچینه دوشدو کی نتیجه سینده .عصبانیتیم چوخالیب ، آجیقلا و اوجا سس له دئدیم .

نه اولوب ، نه اولوب ایراندان چیخدیق !

عیال اوزونو ایتیریب قارانلیقدا اوطرف- بوطرفه باغساراق قورخولو حالدا صوروشدو :

- یانی ... یانی ... شوروی یه کئچدیک ؟

من ده بودغه آجی گولوشله و تمسخر حالدا دئدیم ... شوروی یه یوخ ، افغانستانا کئچمیشیک !

فقط اوندا ایدی کی ، بهروز آدینی ایتیریب نه جور اولور سسا اما مقلی آدی ذهنیمده .بیرلشمیشدی .آنجاق دوغروسو اوزون زامان بهروز آدیمین اوستوندن کئچسه ده و من بهروز آدینا اما مقلی دان دا یاخشی عادت ائتمه ده .اگر منی تنقید ائتمه سه نیز ، ایندی یئنسه " امام قلی " آدینی یعنی همان دده- ننه قویان آدیمی اوزومسه قویماق ایسته بیرم !

گونئی ایران تورک لری نین

شاعرلری

۱ - محزون (مأذون) قشقای

گونئی ایران دا یاشایان تورک اقللرین ان آدلیمی قشقای لاردیر قشقای کلمه سی ( قاچقای - قاچاقی ) کلمه لری نین دؤنموشو اولابیلر بیرده آنلی قاشقا مال - داوارلارین اییه سی اولان اقلین آدی داسا بیلار فارس کورفزی ( خلیجی ) نین قیراغیندا اولان شهرستانلارین چوخو بو اقلین یایلاق - قیشلاق یوردودور، بو اقلین جمعیتین بئش یوزمیندن تا بیر میلیون قدر تخمین وورارلار، دوغرو و دقیق رقمی مخصوص بیر آمار توتماغینان اله کلمه لی دیر.

قشقای اقلی نین تاریخی یوزه قدر کتابلاردا مختلف دیلدرده بیر یئرلی و داغیناق یازیلیبدیر، قشقاییلارین اوره ک لی لیکلری واونلا- رین وطنیمیز عزیز ایران و حق یولوندا ووروشمالاری یادلارا واجنبی لره یاددان چیخما یان درس لردیرلر.

او قدر کی، قشقاییلارین حق و وطن یولوندا ووروشما و ساواشمالا- ریندان یازیلار، بونا گوره قشقاییلارین شاعرلریندن و بؤیوک بؤیوک عالم لریندن آز آد آپاریلیبدیر. بورادا بیز سیزی قشقاییلارین شاعر لری ایله تانیش اقدیریک . قشقای قارداشلاریمیزین بیز تانیسیان شاعرلری بونلاردیرلر:

۱ - میرزا ابراهیم محزون (مأذون) ۲ - حسنعلی بیگ بیات ۳ - یوسفعلی بیگ قره قانی ۴ - استاد محمد ابراهیم سلمانلی ۵ - علی شاهلو ۶ - رحیم بیگ عبدالرحمانلی ۷ - قره قانلی یوسفعلی بیگیمن آتاسی خسرو ۸ - حاج مسیح خان کشکولی قراچه ۹ - شیروانخان ۱۰ - عیسی قاسم ۱۱ - حسین صمصام .

محزون تخلصلی میرزا ابراهیمین ( کی، تورک لر مأذون و امزوده تورکی شعرلرینده محزون یفرینه " مأذون " ایشله دیبلر ) آنادان اولان ایلی بللی دگیلیدیر، بیر روایتیه ایکی یوز اللی ایل بوندان قاباق قشقاییلارین بؤیوک اقلخانلی لاری سلطان سلطان محمود خان عصرینده و اوندان صورنا یاشاییب و اونون اولمه گینه گوره مرثیه دئییبیدیر.

بیر یشرده ده گلیبیدیر کی، رحمتلی داراب خان قشقاغی اولومونون ماده تاریخینی ۱۳۵۸ هـ. قمری ده او بئله دئییبیدیر:

" یل داراب خان آسوده در مأمَن " کی بو تاریخدا اونون دییری اولماغی مطرح اولونور، بیزیم نظریمیزده بو ادمالار حقیقتدن اوزاق دیر.

گونئی ایرانین بو بؤیوک تورک شاعری نین دیریلیق ، اولوم و اولوم تاریخى قارانلیقدا قالیبیدیر بو یاغینلاردا قشقاغی اقلی نین ایشیقلی گوزو میرزا ابراهیم ماذونو ایشیقلیقا چیخارداریق ، تانری بیزه یار و یاردیم اولسون .

"شهریار" دشمیشلی، ماذون ، ماذون ، ایران تورک لری نین مدنیت و ادبیاتیندا " گوزهلرین آخیرا قالمیشلاریندان " دیر. او، واقف ، مختومقلی ، تیلماخانلا معاصر ایمیش، هله ایگیری - اوتوز ایل دال یا قاباق . بو دور بؤیوک شاعرلرین سوزلری بیر- بیرینه جوخ اوخشار گلیر و مضمونلاری دا بیر- بیرینه یاخیندیر. اییدی ماذونون اوغلونا اؤگود ( نصیحت ) مضمونلو شعرین اوخویاق :

﴿ هر گوزله سالماکینان گوز اوغوم ﴾

- |                                        |   |                                       |
|----------------------------------------|---|---------------------------------------|
| گل ای جگر گوشه م ، باغیم ثمری          | ✱ | قوجالمیش آتادان ، ائشیت سوز اوغوم     |
| دوغرو و ثریم خیر و شرین خیرین          | ✱ | اول ازلدن آلاهییا دوز اوغوم           |
| تحصیل و حاصل ائت علم یقیینی            | ✱ | نمازی ، طاعتی ، ایمانی ، دینی .       |
| صرفه سیز کچچیرمه ، آقشامی ، گونی       | ✱ | گفجه ، گوندوز ، اوخوگونان ، یاز اوغوم |
| کامل اولوب ، کاملره انیس اول           | ✱ | با ادب ، باکمال ، خوبی تمیس اول       |
| فهمی کمال ، تحصیلنه حریص اول           | ✱ | مال ییغمکه ، حریص اول سن ، آزاوغوم    |
| دونیا مالی ، هامی ، خوفی خطر دیر       | ✱ | مالی نئیلر ؟ اوکی ، صاحب هنر دیر      |
| زر نه ائده ر هار ف کیم وجودوز دیر      | ✱ | سن وجودون کیمیا یه ، دوز اوغوم        |
| قدر بیلن آقانی ، ولینعمت ائت           | ✱ | تا جانین وار ، خلاف ائتمه ، خدمت ائت  |
| نمک یئدین ، نمکدانه حرمت ائت           | ✱ | قیلمه اوز تعریفین ، ائتمه ناز اوغوم   |
| دخلیوی بیل ، خرجین ائیله سزا وار       | ✱ | طوطیه قندوئر سن ، کرکسه مردار .       |
| خوب ، خوب اول ، گوله ، گول ، خار ، خار | ✱ | هر گوزله سالماکینان ، گوز اوغوم       |
| شیطان نین مسکنی ، خوب جمالدا دیر       | ✱ | عشوه ده ، غمزه ده ، خدی خالدا دیر     |
| "ما ذون" بوسوز لرده باشی قالدادیر      | ✱ | اولما آتان کیمی ، هوسباز اوغوم        |

مصطفی قلیخان اوغلو سهرابخان قشقاقي كي، ۱۲۴۲ هجري قمری ده  
 دونيا يا گليب و ۱۲۹۱ هـ . قمری ده و بير روايته ۱۲۷۳ ده انگليس  
 لريخن ساواشا دوشوب و شهادته يفتيشيبدير. ما ذون شعرينده بيرمخضون  
 يثري واردير. نچه كي، قشقاقي لارين آيري شاعرلری ده تورک لرين بو  
 بويوک قهرمانی و اونون حماسی حياتينا و ساواشلارينا راجع چوخ شعر  
 قوشوبلار، سوز قهرمانی ما ذون بنقله دئيبيدير:

هم پروازلاریمی بازگير آپاردی

بيحد چكديک روزگارین جورونو \* هئج مطلب اولمادی دستگیر آپاردی  
 قوجاليقدا، جوانليقيم دورونو \* و فردی وگوندردی دلگیر آپاردی  
 گتیردی عرصه يه نچه پيلتن \* بوراخدی جوشنين گئيدیردی کفن  
 نچه گوموش اولو، شوخ سيمين \* ساچی کمند، زولغو زنجير آپاردی  
 بيرثلت عومرومده، طفليديم نادان \* بيرثلت عومرومو آپاردی شيطان  
 بيرثلت قوجاليق، مشت استخوان \* اوغرودان قالانی فالگیر آپاردی  
 قارلی داغلار دامانيندان چيخان سو \* سقيلاب کيمين نخل عومروم بيخين سو  
 داهی گلمز، سرچمه دن آخان سو \* تدبير ايشه گلمز، تقدیر آپاردی  
 ساقی دولدور، خواه صاف اول خواه دزد \* دستبرد ائت فلک اقدر دستبرد  
 دونيا ييلاق، آدام قوزو، اجل قورد \* چکدی بوسورودن بير- بير آپاردی  
 سهراب خان قيليچی برق جانستان \* فرنگيده مشهور اولدو داسستان  
 اوزمين روبه بازليق ائتدی آسمان \* چکدی شير بقليندن شمير آپاردی  
 سود امدیگيم، اوشا قليغيم دورانی \* شور جوانليغيم، غروروم دمی  
 دا ويشديغين فلک آلدی کم کمی \* و فردی وگوندردی دلگیر آپاردی،  
 ما ذون دئير عيش ونوشال آچمام \* منيמדن مئی ايچن يوخدورمئی ايچم  
 کوينو اولوبازم پروبال آچمام \* هم پروازلاریمی بازگير آپاردی  
 مسکين حسين ده كي، قشقاقيلار شاعرلريندندير، سهراب خان وانون  
 قارداشی و داراب خان باره سينده دئيبيدير:

سهراب خان - داراب خان

يعددی ایلدير، ديوانينان يا غنديم \* هئج کيم آزديرمادی، يولومدان منيم  
 شاهدان حکم اولدو کل عالمه \* اون مين قوشون چيخدی داليمدان منيم

گنجه، گوندوز افتدیم عشقین طلبین \* دوگدوم لارستانی، هایدیم فرنگین  
 اولدوردوم خانینی، قیردیم عربین \* ایران تنگه گلیب الیمدن منیم  
 جمریزی بویا نیلمیش آلقانسه \* سیف سلطنه مندن گلدی افغانسه  
 آندا یچدیک بیزگنکدک عهد و پیمانہ \* کؤچوب چیخا رتدی لاری لومدان منیم  
 آندا یچمیشدی حاکم، والی، سرداری \* دئدیم عرقلی دیر یوخ اعتباری  
 سیندیره بیلمه دیم عهد اقراری \* هئچ پروام یوخذو، اولمودن منیم  
 حسام السلطنه حکم و فرمیش دستیمه \* بیلدیره بیلمه دیم دوشمن دوستومه  
 بخش یوز سرباز هجوم ائتدی اوستومه \* بیرامداد اولمادی ائلیمدن منیم  
 دارابخان، سهرابام، الله ساغلا سین \* گئدین دئیین باحیم قره باغلا سین  
 "مسکین حسینه ده" دئیین آغلا سین \* اودا سا ییلیردی قولمندان منیم  
 تورک قهرمانلاری، ما ذون نظرینده چوخ جلوہ لی ایتمیش لر، نجه کی،  
 تورک لری مرد اوغول اولماقی و کور اوغلودان تعلیم گؤتورماغا تشویق  
 اشدیر:

#### کورا وغلودان تعلیم گؤتور قیلچ چال

گونگل، بودونیا نین یاخشی پیسیندن \* گل الین چک قرب و قیمت قالمادی  
 یادی خقیرلیک، چیخدی خلقین یادیندا \* مردلیک منسوخ اولدو، غیرت قالما  
 وفا یوخ، گولونده، تر لاله سینده \* مردلری حبس ائدی بغم قلعه سینده  
 خاصه بیزیم، دورنگ پیاله سینده \* زهر غمدن آیری، شربت قالمادی  
 کیم دئدی کی اولما؟ کی قبادا ولما؟ \* کی قبادا اول، شداد اولما، عا داد ولما  
 چوخ، بیوفا ملک و مالا، شاد اولما \* کی قبادا، ملک و دولت قالمادی  
 کورا وغلودان تعلیم گؤتور، قیلچ چال \* سن مردا وغلو غیرته گل ائت خیال  
 تاجر دیلن نه بیغیرن ملک و مال \* مالی چوخ، تا چردان، شهرت قالمادی  
 تا دوشمن دیری دیر، دوستکام اولمان \* تا قیلچ چالما یان، صاحب نام اولمان  
 من دئمکدن، رستم اولمان، سام اولما \* آموزون فکرائت، سهم وصولت قالمادی  
 یئری "ما ذون" صحبتی پی گرم ائیله \* سخت دانیشدین، اوره گئی پی نرم ائیله  
 غیرتیندن، گستاخ، درنگ، شرم ائیله \* کیم سؤزون ائشپتدی عبرت قالمادی  
 عزیز اوخوجولاردان قشقا قی محزون (ما ذون) و یاخشی تانیتدیر ماغا  
 مجال ایستیریک، بو تئزلیکده واقفه بنزه یین ما ذون تورک لری بؤیوک

شاعری اولوب و اونون آدی تورک ادبیاتی نین تاریخینده گورکملی  
 وضعیتده گلهجکدیر، انشاءالله، ایندی بو دیریلیق شاعزین دیری و  
 دورو شعرلریندن نچه قوشما :

### کاروانسرا گویلوم

نچه گۆزل قوندو کۆچسـدو \* بو کاروانسـرا گویلومـه  
 غم هجران حددن آشـدی \* قیلمه دیم چارا گویلومـه  
 تاپیلما دی بیر درد امـی \* سیلمه دی گویلومدن غمی  
 چارا یوخ طیب مرهمـی \* منیم بویارا گویلومـه  
 امسم لبین نباتیـنی \* بوللام خضرین حیاتیـنی  
 گنج حسون زکاتیـنی \* وفر بوندارا گویلومـه  
 بس کی، زولفون چین - چین دیر \* ظلما تدریر یولو چتین دیر  
 اوزون جام جهان بختی دیر \* آینا سال قارا گویلومـه  
 یارا دشیین عزیز گونـده \* مفی ایچمکده خوش دمینده  
 ورسین زولفالری خمینـده \* بیر یفر آوارا گویلومـه  
 "ماذون" عشقین گلزاریندن \* یارالی مژگان خارینـدان  
 بخیه وور زولفون تارینـدن \* بو پارا - پارا گویلومـه

### بئله گۆزل بیزیم اقللرده آزدیر

هی آقالار بوگون مغرب چاغیندا \* گفچن خوش دورانلاریا دیما دوشدو  
 شکارگاه داغلارین بیر - بیرگزنده \* او، اوچو یولداشلاریا دیما دوشدو  
 یانیندا وارایدی تازه سونبوللار \* بیرنچه نا زنین خوش خدوخاللار  
 شکوفه فیله ییب باغیندا گوللار \* باغچا سیندا گوللار یا دیما دوشدو  
 شهلا نرگس مست جادو گۆزلرین \* طوطی کیمین نازک کلام سۆزلرین  
 دوره سینده قووم - قارداش قیزلرین \* اوسرگل جیرانلار یا دیما دوشدو  
 سالانین گشدن یثرشین غازدیر \* بئله گۆزل بیزیم اقللرده آزدیر  
 قوللاری با زبندلی بوینو پیازدیر \* شیزین دانیشان یاریا دیما دوشدو  
 باشی پارا پارا دومانلی داغلار \* گونوم قارا گفیمیش گۆزلریم آغلار  
 "ماذون" دشریادا ولسون گزدیگم داغلار \* گزدیگیم اولکه لر یا دیما دوشدو

### بوقیز آخر گۆزه گلر

بار الهی شکر نعمت \* یار مثیل اقدیب بیزه گلر

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| خرامان طاووس جنت         | بویون سوزہ - سوزہ گلہر    |
| سحر چہمینہ تبارک         | آلیر جان ، آپاریر اورہک   |
| دعای چشم زخم گورہک       | بو قیز آخر گوزہ گلہر      |
| ہر عہدہ ہیر جگر خون وار  | لیللی وار ، قیس مجنون وار |
| اوردا کی ، قد موزون وار  | تعریف اولور سوزہ گلہر     |
| ہر کیم یار انتظاری دیر   | ہجرانندان رنگی ساری دیر   |
| عاشیق کی ، دردی کاری دیر | لماقت اشتمز اوزہ گلہر     |
| ہر کیم بو سوودایا دوشر   | ظریف اولسا سودا آچار      |
| ماذون نا آرثیق راق یاشار | شعری تر و تازہ گلہر       |

نہہ وارین کی دثیم سٹومہلی دگیل؟

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| قیز، آغ مہن روحا قوت ، جسمہ جان   | عبت - عبت الدن قویمالی دگیل      |
| بس کی گٹینوم وایہ لیدیر چیخسا جان | آخر نفسینجہ دویمالی دگیل         |
| من او دہ یلم یا مانلیفی باشلایام  | یا خواہشین ہر عکسینہ ایشلہ یم    |
| جوخ اولا بیرا ہم ، یا بیردیشلہ یم | آخر آدام اتی یٹمہلی دگیل         |
| مستان گوزون ، گلنار اوزون سٹومہلی | اوجا بویون عشوہ نازین سٹومہلی    |
| خوش صحبتین ، شیرین سوزون سٹومہلی  | نہہ وارین کی ، دثیم سٹومہلی دگیل |
| من ازلدن دثیم جسم و جان سنین      | دولتیم ، دیرلیگیم ، خانمان سنین  |
| جسد سنین ، نفس سنین ، جان سنین    | نہہ واریم کی ، دثیم قیمہلی دگیل  |
| عاشیق اولان حسن و نازہ مات گرک    | مجنون اولان یٹری خرابات گرک      |
| ماذونون سوزونہ کتابت گرک          | دیلینن وصف ائدیب دثمہلی دگیل     |

پستانیندا آب کوثر واریمیش

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| خلقتی اولاندا ہیزیم جانانین       | تورپا غیندا شہدی شکر واریمیش     |
| یا آغزینا امجک قویان آنانین       | پستانیندا آب کوثر واریمیش        |
| نہہ اصلی ارمنده ، زولیکا مصرده    | نہہ لیلی عہدہ ، نہہ شیرین قصردہ  |
| نہہ بیزدن ایرہلی ، نہہ ہیزیم عصرہ | اینانما م کی ، سندن یٹیترواریمیش |
| عشقیں شربتیندن مست مدہوشام        | مست مدہوشام کی دائم الجوشام      |
| ہمیشہ مثیل ائدیب اویشردہ خوشام    | اویشردہ کی ہیزیم دلبر واریمیش    |

چوخ احتیاط ائتدیم گزدیم آرالی \* آخرائتدین جگربندیم یارالی  
 هئی آتار بربیزیمچون سنگ یارالی \* مؤگانیندا تیری خنجر واریمیش  
 "مازون" غم کوینا گذر ائیلدی \* یاتمادی گجه لر سحر ائیلدی  
 یار دؤنوب حالینا نظر ائیلدی \* عاشیقلا آهیندا اثر واریمیش

### دئمک اولماز هر نادانا دردیمی

وادی محنتده من اولدوم مجنون \* کیمه دهم بو دیوانه دردیمی؟  
 چرخین ستمیندن باغریم اولدوخون \* دئمک اولماز هر نادانا دردیمی  
 سرسوزوم خیلی دیرسرپوش بولونسه \* بیراهل دل ییلن یولداش بولونسه  
 بیراوره گی یانان قارداش بولونسه \* یارا دئییه یانا - یانا دردیمی  
 بولبولی کی، آیری دوشر گولوندن \* دائم ناله چکر، هجران الیندن  
 بادصبا زندانی لر دیلیسندن \* بیان ائیله گلستانه دردیمی  
 پریشانام عقل محکم یوخومدور \* خوش دمیم گئدی بیدیر، همدم یوخومدور  
 من کی، سر سوزومه محرم یوخومدور \* قوی بیلمه سین هر بیگانه دردیمی  
 بولبول شووقو قیزیل گولدن توکنمز \* عشقین شورو دماغیمدن توکنمز  
 "مازون" سوزو دئمگینن توکنمز \* کرک یاران داستانا دردیمی

### هر دؤردگون بیرینه چا رقاب دولانیر

گئچن خوش دوورانلار یادا دوشنده \* گوزوم کاسا سیندا خوناب دولانیر  
 دردیم طفیان ائدر، اوره ک جوشاندا \* سان دریا اوزونده قراب دولانیر  
 ماللیلارین مالی، اوزونه دشمن \* طاووسون اوزیری اوزونه دشمن  
 عالم لر عملی دینینه دشمن \* حیوانین چاقینا قصاب دولانیر  
 یئری دلبر بو جمالا گورونمه \* خزان اولموش رنگ آلا گورونمه  
 بو عزته بو جلاله گورونمه \* فلک گردش ائدر آفتاب دولانیر  
 چرخ گردوندا وار، هرگون عیش ونوش \* تکرار ائتسم حیران اولور عقل وهوش  
 کیمی گزه ر، منیم کیمین خرجه پوش \* کیمی گئیمیش خزوسنجاب دولانیر  
 مازون سوزوپندیات دیرتمام یاز \* تاممکن دیر عیش نوشدان ائتمه آز  
 دونیا قمارخانه خلقی قمار باز \* هر دؤردگون بیرینه چا رقاب دولانیر  
 مازون دونیا بضاعتیندن الی پوش واما اوره گی دولوایمیش و آزاده



اولدوغونا گؤره ده شیرارلی سعدی کیمی بیر بیجرده قرار دوتما زایمیش،  
 ماذون شیرازدا دنیادان گئدیپ و سعدی مقبره سی یانیندا تورپاغا  
 تاپشیریلیبیدیر، بومزیز شاعر بیر شعرینده دیریلیقیندا قستدری  
 تانینما زلیقدان شکوه ائدییدیر و بویوروبدور کی، اولندن صونرا  
 قدرینی بیله جک لر، بو گون او گوندور :

### قدریمی بیللر اولندن صورا

گوینوم ایستر بیر خلوتده یارینان \* اوتوروب دانیشام، گولندن صورا  
 بیر عالم کثیف ائدم چشم مستیندن \* صورام لبلرینی دپلیندن صورا  
 گوینوم ایستر نازلی دلبر مست اول \* رحم ائله یه بیزیمین دوست اول  
 پیمان سیندیر مکده عهدی ست اول \* شاه مار زولفلرین چالاندان صورا  
 نازنین، پریوش، تئللری سونبول \* قویمادی گؤینومه صبر و تحمل  
 بولبوله، گول گره ک، گلزارا بولبول \* هئج بولبول قالما سین گولوندن  
 خوش دگیل عاشیقلیق، خوشدور دورانی \* خوشلوقا کئچیردک دورجه نسی  
 بؤیوگه ائل گره ک، ائله ائلخانی \* هئج بؤیوک قالما سین ائلیندن صورا  
 ایچ باده نی، غم ائویندن کؤچگون \* چیخ قفسدن پروبالین آچکینن  
 تاقده دولودور، دولدور ایچکینن \* باده لیلان اولمز قالاندان صورا  
 ساقی دورانین بودور خیالی \* دولدورا پیمان ائله یه خالی  
 دئمه دشمن آلدی الیمدن مالی \* پیمان باش اولار دولاندان صورا  
 اوکی سالدی بیزی زولفون شستینه \* بیرمرهم قویمادی یارام اوستونه  
 آلقان آلسان غینا یرن دستینه \* کمی سن تغیر قیلندن صورا  
 ماذون دئییر، هلال ائتدیم بدریمی \* اونوتموشام جلالیمی صددریمی  
 تا دیری یم هئج کیم بیلمز قدریمی \* قدریمی بیللر اولندن صورا

\* ————— \*

## نخستین جراید فکاهی آذربایجان

\*\*\*\*\*

نخستین نشریات فکاهی آذربایجان در یک شرایط تاریخی بس حساس و سرنوشت‌سازی، منتشر شده‌اند و در روند مبارزات ملت ایران که منجر به درگیری و پیروزی انقلاب مشروطیت، شدنقش فوق العاده‌ای را بسازی کرده‌اند. کلا سهم مطبوعات در ایجاد و به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت بس مهم و با ارزش بوده است لکن رل نشریات فکاهی که مظاهر مختلف استبداد و عوامل واپسگرایی جامعه آن روزی را از ابعاد گوناگون زیر ذره بین انتقاد قرار داده و ماهیت آن‌ها را بانیش قلم ظریف خود برهمگان آشکار می‌کردند با ارزش‌تر و سازنده‌تر بوده است، چرا که بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی روز را که نمی‌توان در نشریات رسمی و جدی یافت در روزنامه‌های فکاهی به کنایه و اشاره می‌توان پیدا کرد و درک نمود، چنان که علاوه بر جراید، خیلی از افراد نیز حرف‌های جدی خود را در لفافه طنز و هزل بیان کرده و از این طریق بهتر می‌توانند منظور خودشان را برسانند و از همین روست که جراید فکاهی بیش از دیگر مطبوعات می‌توانند در اعماق اجتماع به ویژه دزبین توده‌های مردم نفوذ کرده و در افکار آنان اثرات فراوان بگذارند، به طوری که این نوع جراید بودند که پادشاهان قدر قدرت سلسله قاجار را از مقام ظل‌اللی‌پا‌ئین کشیده و با قلم تیز و کاریکاتورهای مضحک، چهره واقعی آن دژخیمان را به مردم نشان دادند و راه را برای نابودیشان هموار کردند. باز همین اوراق انقلابی طنزآمیز بودند که توانستند با درج مطالب افشاگرانه، چشم و گوش مردم را باز کرده و در زیر و رو کردن پایه‌های نظام خودکامگی و جامعه قرون وسطایی پیش از مشروطیت ایران نقش بس عظیمی بازی کنند. کیست که نام روزنامه فکاهی ملا نصرالدین را بشنود و از تاثیر آن در پیدایش تحولات و دگرگونی‌های ممالک خاور نزدیک بی‌اطلاع باشد. چنان که عبدالله شائق درباره تاثیر اشعار انقلابی و فکاهی میرزا علی اکبر صابر بر توده‌های مردم که در این روزنامه چاپ می‌شدند گفته است: "دری نما ندکه" هوپ هوپ نامه " آن را نکوبیده باشد و خانه‌های نما ندکه به آنجا وارد نشده باشد. هم آن‌ها می‌خوانند که خودشان می‌خوانند آن را دوست دارند و هم آن‌ها می‌خوانند که دیگران به آن‌ها می‌خوانند" (۱)

(۱) عباس زمانوف - صابر و معاصرین او - ص ۸۵

میا س‌صحت نیز پس از این ادعا که: " آثار صابر در مدت این ۵ سال برای مشروطه ایران بیش‌تر از یک لشکر سرباز خدمت کرده است " اضافه می‌کند: " لامارتین (۱۷۹۰ - ۱۸۶۹) شاعر فرانسوی درباره تأثیر و کمک های تصانیف پ - برانژه (۱۷۸۰ - ۱۸۵۷) به انقلابیون فرانسه این عبارت سلیس را بیان کرده است " گلوله‌هایی که مردم در روزهای انقلاب شلیک می‌کردند از تصانیف‌های برانژه می‌بارید " و این عبارت برای طنزهای انقلابی صابر نیز صادق است. مجاهدین تبریز اشعار انقلابی صابرا در زمان جنگ درسنگرها می‌خواندند و بعد از پایان جنگ در جشن‌هایی که به مناسبت پیروزی برپا می‌شد می‌خواندند و به دل‌هایشان توان می‌بخشیدند " ۱

" جناب شهاب‌الدین یکی از نویسندگان ترکیه که در حدود ۵۰ سال پیش از این در گذشته، درباره ویژگی‌های روزنامه‌های خنده‌انگیز و به ویژه طنزی مقاله‌جالبی نوشته که نقل قسمت‌هایی از آن مناسب به نظر می‌رسد: " این نوع روزنامه‌ها وظیفه فوق‌تصوری به عهده دارند، وظیفه تربیتی و بیدارگری! این وظیفه‌ها مشت و تیپا و چماق و وسائل خشن، بلکه با نکته‌های نافذ و شوخی‌هایی که در عین خندانیدن، خشمگین هم می‌سازد، اجرا می‌گردد. چشم یک طنز نویس‌انگار همیشه پشت‌دوره بین انتقاد، دوروبر را می‌کاود و کاستی‌ها و موانع و رفتار - های ناشایست را می‌بیند و وی آنچه را که دیده، با زبانی شوخی‌آمیز و فصیح در معرض دید و قضاوت خوانندگانش می‌گذارد و به شیوه‌ای نه‌آشکار، بلکه پوشیده، آنان را برای اصلاح عیب‌های خود فرامی‌خواند. هر کدام از ما دارای رفتارهای ناشایستی هستیم که دادگستری نمی‌تواند به دست آویز آن‌ها، جلبمان کرده، بنا به قوانین موضوعه مجازاتمان نماید. مثلاً عیب‌هایی مانند سالوس، کوتاه‌نظری، ترس‌بنده‌وار، بوقلمون‌صفتی پول‌پرستی، دروغ‌پردازی و ... بی‌آن که قابل مجازات باشند، لازم است که ریشه‌کن شوند و روزنامه‌های مورد نظر همچون چوبه‌های دار برای نابود کردن چنان صفاتی برافراشته می‌شوند. چنین صفاتی در چنان روزنامه - هائی زیر شلاق قهقهه خلق گرفته می‌شود، چرا که لبخند زدن به یک دروغگو حکم نیشگون و خندیدن به او حکم سیلی را برایش خواهد داشت ...

مجازات با قهقهه تا تیرش بیشتر است، وحشت از مضحک بودن، جلوگیری بسیاری از بدی‌ها گشته و بسیاری از اعمال چرکین را پیش از وقوع، در نطفه خفه کرده است. آدم‌های باهوش از قهقهه‌های اطرافیان بیش از یک پلیس می‌ترسند. از این روست که یک روزنامه طنزی مؤثرتر از یک مجله اخلاقی می‌تواند باشد و چنان که شیخ سعدی گفته، تضعیف بدی‌ها آموزشده‌نیکی‌هاست. از روزنامه‌های طنزی، انتظار مرحمت و چشم‌پوشی نه، که چشمداشست بیان حقیقت و حتی حقیقت مبالغه‌آمیز و اغراق‌آلود را داریم...<sup>۱</sup>

آذربایجان این سرزمین دلاوران در زمینه انتشار نشریات فکاهی نیز مبتکر، پیشگام و پیش‌کسوت است، چرا که نخستین بار فرزندان آگاه و دلیر این سرزمین با قلم شوخ و مطالب خنده‌آور خودریش استبداد و سایر ستمگران و انگل‌های روزگار خود را به ریشخند گرفته، معایب و مفاسد آنان را زیر ذره‌بین ظریف طنز چنان بزرگ کردند که هیچ کدام از جنبه‌های زشت آن‌ها از نظرها پنهان نماند.

"حمله مستقیم به شاه و دربار و دولتش، به صورت انتشار "اوراقی در انشای" دستگاه ناصری و "انکشاف قبایح وزرای ایران" متحول شد. این نوشته‌های انسجام یافته و منظم به صورت "شب‌نامه‌های" مرتب انتشار یافت. عناوینی که هر یک از این شب‌نامه‌ها و اعلان‌های مخفی برخوردار می‌گذازد، بسیار هشدار دهنده و بجا بود. این دو ویژگی، ترتیب انتشار و نام خاص، از نظر شرایط و سنت شب‌نامه‌نویسی در ایران و دیگر کشورها، تازگی داشت. چرا که، در برابر "روزنامه" که جنبه غیرمخفی، مرتب و علنی دارد، شب‌نامه و انتشار آن، معمولاً از نظم و ترتیب خاصی پیروی نمی‌کند و محدود به موارد خاص و معینی است. این نیز خود یکی از ویژگی‌های مربوط به تحول شب‌نامه‌نویسی در اوج سانسور و پیش از انقلاب مشروطیت به شمار می‌آید.

شب‌نامه‌ها در زمره نخستین مطبوعات بودند که زبان شیرین طنز را در روشنگری‌های خود پیرامون حکومت و شاه به کار گرفتند تا از این رهگذر، مبارزه با استبداد و اختناق را تشدید و متحول سازند. طنز زهرآلود نثر نوینی بود که شب‌نامه‌ها برای ایجاد تفکر و تکان در مردم و هشدار به قدرتمداران به میدان آوردند و چه خوب، موفق شدند.

"شاهسون، قدیمی‌ترین نشریه مخفی و فکاهی است که با چاپ ژلاتین

(۱) رحیم رئیس‌نیا - عزیز و دو انقلاب - ص ۹۴

به سال ۱۳۰۶ هـ ق (۱۸۸۸ میلادی) در استانبول منتشر شد " )  
"شاهسون حکومت استبدادی ایران را با یک شیوه مصلحت پر ریشخندی  
به شدت تمام مورد انتقاد قرار داده بود. تهیه و انتشار این نشریه را به حاج  
میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی و بعضی همراهان وی نسبت می دادند و  
این جمع در تهیه شاهسون از کمک سید محمد شبستری ابوالضیاء که بعدها  
ایران نو را منتشر ساخت و در آن روزها مقیم استانبول بود و در این  
اقدام شرکت داشت برخوردار بودند و چنان به نظر می رسد که در واقع این  
نشریه دستخط وی بوده است .

شاهسون مخفیانه منتشر می شد و تعداد نسخه های آن محدود به ۳۰۰  
بوده است ، هر شماره را به مانند نامه ای ، در پاکتی گذاشته با ختم و احتیاط  
زیاد به عنوان رجال دولت و اولیای امور ایران ، مجتهدین و بازرگانان  
کشور ارسال می داشتند .

ناشرین برای اختفای محل نشر ، اغلب اوقات نشریه خود را به پاریس  
ولندن و غیره می فرستادند و آنگاه از این شهرها به سوی ایران ارسال  
می داشتند ( که پست سانسور نکند . م ) در بالای هر نسخه نوشته شده بود :  
" در هر چهل سال یک بار منتشر می شود . "

در قسمت اخبار تلگرافی چنین آمده است : کنسول انگلیس در همدان  
یک اخطاریه رسمی به دولت ایران ارسال داشته و طی آن شکایت کرده  
است که در همسایگی ساختمان کنسولخانه یک گرمابه عمومی وجود دارد که  
کثافات آن موجب تعفن کنسولخانه می شود و در نتیجه این عفونت دو تن  
از مستخدمین کنسولگری فوت کرده است ، لذا از دولت ایران خواسته شده که  
یا گرمابه همسایه کنسولخانه تعطیل گردد و یا این که ساختمان منا -  
سب دیگری برای کنسولگری تهیه شود .

یک خبر دیگر چنین است : مخبر خبرگزاری تلگرافی اخبار خارجه  
ما ، در تهران شاهد فعالیت عظیمی در خیابان های عمده تهران بوده -  
است و شتاب و هیاهوی سختی مشاهده کرده است . توضیح آن که گروه کثیری  
از رجال و زمامداران و وزیران کشور شاهنشاهی در کالسکه خود به سرعت  
تمام در جهت خاصی در حرکت بودند مخبر ما پیش از تحقیق ما هیت واقعی  
این جریان ، تلگرافی به لندن خبر داده بود که روزیادشده ، بحران سیاسی  
مهمی در تهران به وجود آمده است و در محافل رسمی جنپ و جوش سختی مشاهده  
کرده است . پس از ارسال تلگراف یادشده ، مخبر ما وارد تحقیقات شده و در

صدد کشف حقیقت قضیه برآمده است و بالاخره با کمال شرمساری تلگراف دیگری که متناقض با خبر اولی بود مخابره کرده است و طی آن متذکر شده که اینک به تحقیق پیوسته است که تمام این بزرگان فقط به سوی یک مجلس روضه خوانی که توسط یکی از مجتهدین در تهران منعقد شده بود شتاب داشته اند .

این قبیل تلگرافها در شاهسون زیاد دیده می شود که نمونه یاد شده خلاصه ( نه عین متن اصلی ) یکی از آنهاست و می تواند آموزشی باشد<sup>۱</sup> این نخستین گام از سوی طالبوف تبریزی بود که در بیرون مرزها یعنی در شهر استانبول برداشته شد ولی چهار سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۰ قمری در اوج اختناق ناصرالدین شاه نخستین نشریه فکاهی - انتقادی درون مرزی را دیگر همشهری وی علیقلی صفروف به صورت شب نامه در تبریز منتشر کرد و به همین علت دکتر باستانی پاریزی وی را پدر مطبوعات فکاهی ایران نامیده است<sup>۲</sup> چون در واقع او بود که در چنان شرایط خفقان زائبی این گام مهم و خطرناک را برداشت و راه را برای دیگران گشود. در واقع صفروف این چهره<sup>۳</sup> درخشان تاریخ معاصر میهنمان شب نامه خود را در شرایطی منتشر کرد که در جامعه آن روزی چنان استیلای استبدادی حاکم بود و آنچنان سکوت قبرستانی حکم می راند که نه تنها نشر جراید آزاد و انتقاد - دی از محالات بود بلکه خواندن این چنین روزنامه ها مجازات مرگ را داشت . به طوری که دکتر مهدی ملک زاده پسر شاه دروان ملک المتکلمین می نویسد : " در موقع جمع شدن آزادیخواهان و خواندن روزنامه ها هیچده نفر گرفتار شدند و با دستور ناصرالدین شاه آن ها را به چاه انداختند و خود شاه با ۵۰ تیر آن ها را از بین برد و دستور داد چاه را پر کنند"<sup>۴</sup> در چنین موقعیت خطرناکی بود که یکی از فرزندان فداکار آذربایجان قد علم کرد و این خاموشی وحشت زار را شکست و عیارانه تخم ادبیات انقلابی را در دل هموطنانش کاشت و به آن ها نشان داد که ارکان کاغذی ستمشاهی چسان پوشالی است و با دست به دست هم دادن چگونه می توان شر زالو صفتان را از سر آحاد ملت کند و به استقبال فرشته آزادی و عدالت رفت .

۱) گوئل کهن - تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ( ج ۱ ) - ص ۱۶۹

۲) ادوار دبراون - تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران ( ج ۲ ) - ص ۴۵۶

۳) دکتر باستانی پاریزی - نای هفت بند - ص ۱۶۳ - ۴) دکتر مهدی

ملک زاده - انقلاب مشروطیت ایران ( ج ۱ ) - ص ۱۳۳

"پس از شاهسون، دومین نشریه مخفی و مرتبی که چاپ و درایران  
 بخش می شد، شب نامه نام داشت که در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۸۹۲ میلادی) به  
 مدیریت علیقلی خان آذربایجانی (صروف) ایجاد شد. شب نامه با چاپ  
 ژلاتین با مطالبی طنزآمیز، سال ها در تبریز به چاپ می رسید" <sup>۱</sup>  
 "یک نمونه از انتقاد اوضاع شهرداریین شب نامه چنین است: "۰۰ یک  
 قطار شتر در خیابان مرکزی عالی قاپو به گل فرو رفت و از نظر ناپدید  
 شد. مدتی بعد، از کنار آچی چای، یک فرسنگی، از زیر باطلاق بیرون  
 آمد" <sup>۲</sup> ادوارد براون نیز شب نامه را چنین معرفی می کند:  
 "شب نامه نشریه ای است که در حدود سال ۱۳۱۰ ه. ق مطابق ۳ - ۱۸۹۲  
 میلادی در تبریز پدید آمده و مدتی نشر می شده است، اما به طور مرتب و  
 متناوب نبوده و بهیچوجه شکل روزنامه نداشته است، بلکه از گروه نشریاتی  
 است که از اندیشه های نوینی ملهم بوده و سخت نهانی انتشار داشته است.  
 این نشریات بسیار پرنیشخند و فکاهی بوده است و به قلم علیقلی خان  
 ناشر احتیاج و آذربایجان که در آن روزها معروف به آقالی بوده نگارش  
 یافته است ولی عنوان شب نامه بعدها به طور کلی به کلیه انتشاراتی که  
 مخفیانه با ژلاتین طبع می شد اطلاق گشت. یکی دو قطعه به عنوان نمونه  
 می توان از شب نامه ها استخراج و درج کرد بدون این که یکی به دیگری  
 ترجیح داشته باشد. راجع به وضعیت رقت آور نان و بازار پر آشوب منفور  
 نانوایان چنین می نگارد:

دیروز خدمتکارا برای خرید قطعه نانی برای ناها ربه بازار فرستا -  
 دم او در سبیده صبحدم به نانوایی رفت و سه ساعت بعد از غروب آفتاب در  
 حالی که لباسش قطعه قطعه، صورتش سخت مجروح و بدنش خسته و کوفته و  
 زخمی بود، سنگکی در دست وارد منزل گشت و چون فوق العاده گرسنه  
 بودیم فی الفور سنگک را دریدیم و تکه تکه کردیم علاوه بر آن اشیاء  
 مفصله الاسامی ذیل نیز پاره پاره گشت: یک عدد پیراهن خواب، یک دسته  
 آفتابه و لگن، یک سر... یک بسته... الخ "

یک نسخه شب نامه منتشره در نوامبر ۱۹۰۶ میلادی که به زبان ترکی  
 آذربایجانی نوشته شده در تصرف اینجانب ( ادوارد براون) موجود است  
 این نسخه عبارت از یک ورقه ساده است که به قطع ۱۴ در هشت و سه ربع و با

(۱) گوئل کهن - پیشین - ص ۱۷۱

(۲) دکتر باستانی پاریزی - پیشین - ص ۱۶۳

مرکب بنفش با ژلاتین طبع شده است. کاریکا توری نصف بالای صفحه را اشغال کرده است و در زیر آن سطر، مطلب مربوط به تصویر درج شده است. نه تاریخ، نه عنوان و نه اسم و رسم ناشر و نه محل نشر ذکر شده است<sup>۱</sup>."

"علیقلی صفروف ناشر شب‌نامه در تبریز یک نویسنده دموکرات و بی‌باک بود. این روزنامه با مضمون ساده اما قاطع و افشاگر خود توانست در مدت کوتاهی توجه توده‌ها را جلب نماید. روزنامه‌ها را از فاکت‌های ساده و قابل فهم و آشکار، زشتی‌های نظام حاکم در کشور را با مهارت و قابلیت شایسته‌ای نشان می‌داد."

روزنامه به گرسنگی‌های ساختگی توسط محترمان و در ارتباط با آن به مسئله نان، گرانی، کمیابی ویدی کیفیت آن... توجه بیشتری مبذول داشته سعی می‌کرد توده‌های زحمتکش را به مبارزه برانگیزد<sup>۲</sup>."

این نخستین روزنامه‌های طنز که با ابتکاری جالب و سلیقه‌ای خاص در آن شرایط سخت و سنگین در تبریز منتشر شدند در زمینه سازی برای قیام مردم بر علیه استبداد نقش مهمی بازی کردند. چنان‌که خانم وراکوبیچکویا ایرانشناس چکسلواکی در تحقیق عالمانه خود عقیده دارد: "در خلال مبارزات مشروطه‌خواهی، ادبیات ایران، به صورت یک ادبیات سیاسی و پرخاشگر، نه در قالب کتاب و یا دیوان‌ها بلکه در قالب روزنامه و محله متبلور شد. به همین خاطر روزنامه نگاری هنوز هم آئینه تمام‌نمای ادبی آن عهد به شمار می‌رود."

در حدود نود نشریه متنوع که اکثرشان دارای معیار عالی ادبی بودند در ایران پا گرفتند، تعداد واقعا قابل توجه، به ویژه وقتی که به یاد بیاوریم که در خلال نیمه اول قرن نوزدهم بود که چاپ و اردایران شد و اولین روزنامه‌های رسمی به تدریج به صورتی ظاهر شدند که برای پیشرفت آینه‌ی مملکت نمی‌توانستند الهام بخش باشند. مع الوصف مدت‌ها پیش از آن انقلاب این روزنامه‌های رسمی نبودند که اثر گذاشتند بلکه چندین نشریه غیر رسمی، نیمه غیرقانونی انقلابی با ماهیت انتقادی اینجا و آنجا به وجود آمدند و جلوداران واقعی روزنامه نگاری مشروطه گردیدند.

اولین کانون این بیداری ملی تبریز بود... وقتی که روزنامه‌های بانام تلقین‌نامه ایران در تبریز چاپ شد همانند ثبت احوال ایران

(۱) ادوارد براون - پیشین - ص ۴۶

(۲) ابراهیموف - تاریخ پیدایش احزاب سیاسی در ایران - ص ۳۸



به صورت یک جزوه بود و نیز وقتی که روزنامه «مصورطنز» میز شب نامه منتشر گشت ناصرالدین شاه هنوز داشت سلطنت می کرد<sup>۱</sup>

شادروان علیقلی صفروف که یکی از چهره های درخشان تاریخ مطبوعات آذربایجان به شمار می رود و از پیشگامان مبارزه در راه آزادی بوده است پس از شب نامه چند روزنامه وزین انتقادی - فکاهی منتشر کرده است که تک تک آن ها مثل چراغی تاریخی مطبوعات آذربایجان را روشن کرده - اند. روزنامه های احتیاج، اقبال و آذربایجان از جمله آن جراید روشنگر و تحول برانگیز بودند.

"علیقلی خان صفروف در سال ۱۳۱۶ ق (۱۸۹۸ م) روزنامه «احتیاج» را منتشر ساخت. اما پس از انتشار شماره هفتم توقیف شد و مدیر آن را به فلک بستند، عجیب تر از همه آنست که این جوب ها را کسی به پای این مدیر روزنامه زده که خود اهل قلم بوده و در تاریخ ایران به خوش انشایی و خوش خطی معروف است و او امیر نظام گروسی است. البته همه این حرکات به اشاره محمدعلی میرزا بود"<sup>۲</sup>

"روزنامه «احتیاج» تنها روزنامه ای است که برخلاف اکثر روزنامه های آن زمان، بی پرده و جسورانه از وابستگی شدید ایرانیان به صنایع علوم و دست آوردهای نوین اروپا سخن می گوید و ریشخندگونه، قدرتمندانه - ران سیاسی و اقتصادی کشور را مورد سوال قرار می دهد. علیقلی خان با گزینش عنوان «احتیاج» برای روزنامه خود، در حقیقت خواسته است، نیاز علمی، فنی و صنعتی ایران را یادآور شود و در رفع احتیاجات مصرفی و واردات کالاهای خارجی به کوشش برخیزد. وی سرمقاله های خود را استوار و کوبنده می نویسد و فریاد می زند که "لازمست ساعتی فکر نمائیم و بدانیم آن ها (ممالک متمدنه) که اینقدر صاحب قدرت و ثروت شده اند چه کرده اند؟ اسم اعظم خوانده اند یا خود سحر می نمایند و بیاجند چشم دارند و صاحب چند دست و پایند! ... نه چشمشان چهار است و نه دستشان هزار، بلکه اولاد آدمند، در خلقت اندا فرقی نداریم هر چند که ما خودمان را صاحب عقل می پنداریم آن ها هم عقل دارند. نه از لندن دیوار کوب سه شاخه می آورند و نه از ژاپن قاب و قدح و نه از خارجه ماهی گندیده ... باید اتفاق نمائیم و در تحت ریاست چند نفر از اعظم شهر، یک کمیته ای

(۱) یعقوب آژند - ادبیات نوین ایران - ص ۲۹

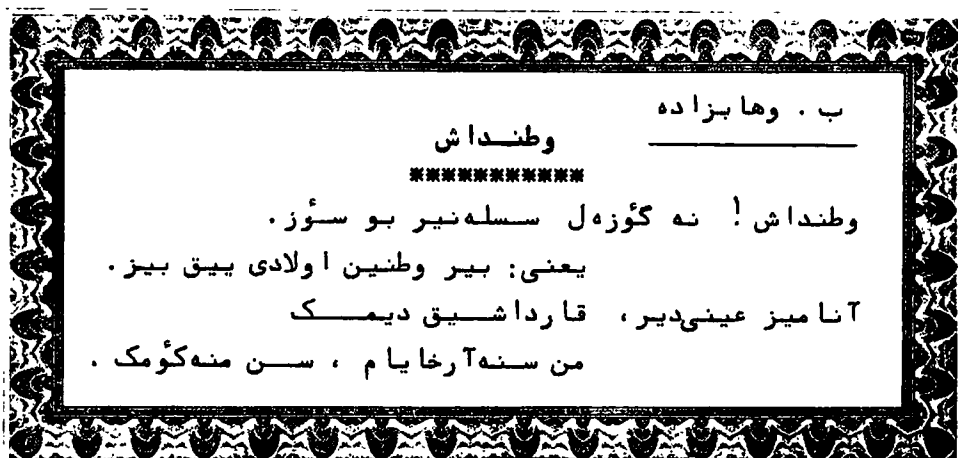
(۲) دکتر باستانی پاریزی - پیشین - ص ۱۶۳

قرار بدهیم اقلاً یک راه شوسه درست نماییم و یک کارخانه بیاوریم اگر آن هم نباشد یک کمیانی قالی بافی با قاعده قرار بدهیم که صنعت خودمانست در اسباب او هم به خارجه محتاج نیستیم...

چون نوشته‌های احتیاج بر محمدعلی میرزا، ناخوش افتاد و گران آمد، فرمان داد تا علیقلی خان صفروف را دستگیر کنند و چوب به پایش زنند اما این روزنامه نگار مبارز و آزادیخواه، کمی بعد روزنامه دیگری به نام اقبال منتشر کرد (به تاریخ ۲۹ ربیع الاول ۱۳۱۶ ه.ق) که در واقع شماره یکم آن هشتمین شماره از روزنامه احتیاج بود. روزنامه اقبال نیز پس از مدتی تعطیل شد<sup>۱</sup>

آذربایجان نیز از جمله روزنامه‌هایی است که پس از صدور فرمان مشروطیت، در سال ۱۳۲۵ قمری توسط صفروف در تبریز منتشر شده است. این گرامی روزنامه انتقادی - فکاهی که از ارگان ستارخان سردار ملی بود به علت درج اشعار و مطالب طنزآمیز و کاریکاتورهای افشاگر به ملا نصرالدین آذربایجان ایران معروف شده است. چون در این مقاله منظور، شناخت نخستین جراید فکاهی آذربایجان است لذا علاقمندان برای آشنائی بیشتر با این روزنامه، وزین و بیوگرافی روانشاد علیقلی صفروف می‌توانند به جلد اول "تاریخ روزنامه‌ها و محله‌های آذربایجان" تالیف راقم مراجعه نمایند.

(۱) گوئل کهن - پیشین - ص ۱۸۵

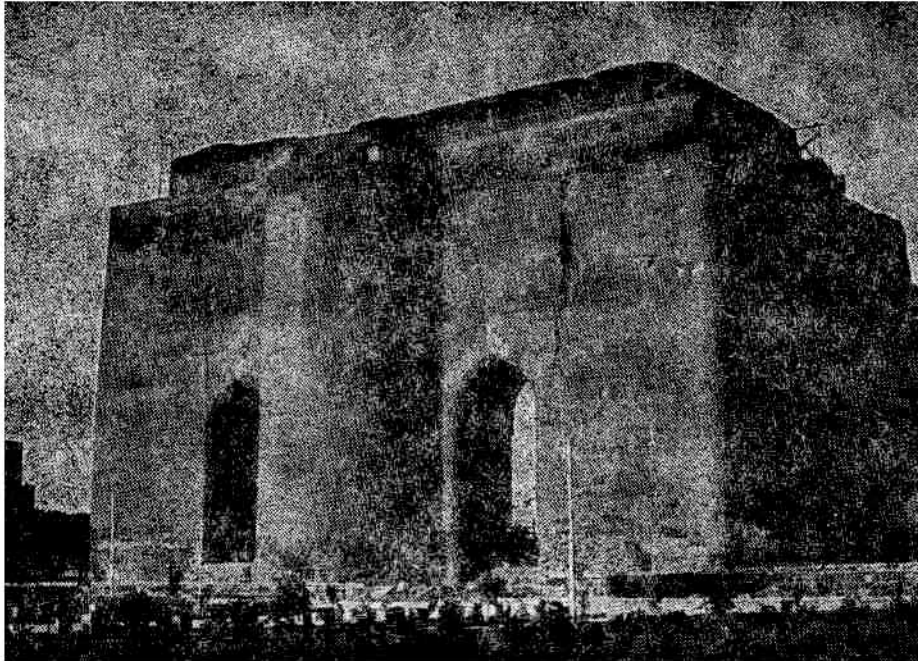


### سید جمال الدین اسدآبادی:

هر ملتی که زبان خود را فراموش کند، تاریخ خود را گم کرده و عظمت خویش را از دست داده و برای همیشه در پندگی و اسارت باقی خواهد ماند.  
(هر پیر ملت کی، اوژ آنا دیلین اونو، اوژ تاریخین ایتیریپ و اوژ عظمتین الدن ونریپ، همیشه لیک اسپر و اوژگه لره قول اولاجا قدیر.)  
سید جمال الدین اسدآبادی و اندیشه‌های او

صفحه ۱۳۹

کتاب «نقش مرکز شیخی تبریز» در انقلاب مشروطیت ایران نگارش آقای صمد سرداری نیا از چاپ خارج شد.  
کتاب «عاشیق علمسگر» به زبان ترکی به کوشش آقای علی تبریزی از چاپ خارج شد.  
کتاب «لطیفه‌های پهلول داننده» به زبان فارسی ترجمه عبده‌الکریم منظوری خامنه از چاپ خارج شد.



ارک تبریز

## وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی و هنری

(به زبانهای فارسی و ترکی)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر: دکتر جوان هیئت

تهران، خیابان ولی عصر، کوچه بیدی شماره ۱۷

تلفن عصرها ۶۴۵۱۱۷

---

چاپ کاویان - میدان بهارستان

شماره ۱۵۰ سال